

پیام فدایی

۳۲

ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

دوره جدید سال ششم

بهمن ۷۹

“بودجه ۸۰”، بودجه سرکوب

روح حاکم بر بودجه سال ۸۰ نه پاسخگویی به معضلات عظیم اجتماعی نظیر بیکاری و ... بلکه برعکس تقویت “نهادهای حاکمیت” می باشد. بواقع ویژگی بودجه سال ۸۰ “الویت دادن به بخشهای حاکمیت در نظام است” یعنی گسترش ماشین سرکوب جمهوری اسلامی یعنی تقویت وزارت اطلاعات و افزایش تعداد “سربازان گمنام امام زمان” برای مقابله با اعتراضات توده هایی که از بیکاری و گرانی و فقر و فلاکت کارد به استخوانهایشان رسیده است.

صفحه ۲

بررسی افسانه اصلاح طلبی جمهوری اسلامی

(در پرتو تجربیات رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن)

جوهر مساله این است که بدلیل شرایط دهشتناک زندگی میلیونها زحمتکش در زیر خط فقر، بدلیل تراکم مطالبات توده ها صدای مردم بلند شده و جامعه به حالت انفجاری رسیده است. در چنین شرایطی خاتمی و افسانه اصلاح پذیری جمهوری اسلامی تلاشی است برای بزرگ کردن چهره خونین دیکتاتوری لجام گسیخته موجود و به انحراف کشاندن اعتراض توده های جان به لب رسیده و خرید زمان برای حفظ نظام حاکم تا بلکه این دوره بحرانی را هم از سر بگذرانند.

صفحه ۶

توضیحی پیرامون

“فراهوان” به جریان سیاسی

صفحه ۱۸

“دادگاه قتلهای زنجیره ای”

و هیمنه شب بازی های رژیم

صفحه ۲۲

در این شماره می خوانید:

- * گزارش کوتاهی از رویدادهای نبرد تاریخی سیاهکل ۲۶
- * گوشه هایی از مصاف انقلاب و ضد انقلاب در روزهای قیام ۲۷
- * پای درد و دل کارگران ۳۲
- * آیا ایالات متحده امریکا، دشمن خودش است؟ ۳۵
- * خاطراتی از فلسطین ۳۶
- * ستون آزاد: مرام نامه و برنامه عمل “شفق سرخ” ۴۱

گزارشی از برگزاری مراسم

یادمان رستاخیز سیاهکل و

قیام پر شکوه بهمن

در انگلستان، هلند، کانادا و سوئد

صفحه ۲۴

”بودجه ۸۰، بودجه سرکوب!“

بدنبال تصویب لایحه بودجه سال ۸۰ در مجلس رژیم و ایرادهای “شرعی و قانونی” شورای نگهبان به این لایحه، تعیین تکلیف نهایی لایحه بودجه به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شد. این مجمع نیز با پذیرش و تأیید اکثر ایرادهای شورای نگهبان - به جز ایرادی که این شورا در رابطه با الزام “غیر ربوی بودن” قراردادهای بیع متقابل و فاینانس گرفته و تأکید نموده بود که بازپرداخت این موارد باید مشخص شود - لایحه بودجه سال ۸۰ را تصویب نمود. خاتمی در زمان ارائه لایحه بودجه به مجلس مدعی شد که براساس این بودجه قرار است با گسترش سرمایه گذاری در رشته های مختلف اقتصادی، هزاران شغل جدید ایجاد شده و با بحران بیکاری مقابله شود و در ثانی تلاش شده است “اتکا به درآمدهای نفت” کاهش یافته و دولت از طریق دریافت مالیات و منابع دیگر کسب درآمد نماید.

بررسی این بودجه نشان خواهد داد که اولاً از نظر رسمی درآمدهای دولت خاتمی در سال آینده از کجا و چگونه تأمین شده و قرار است این درآمدها در چه راههایی هزینه شود. و ثانیاً ادعاهای خاتمی چقدر واقعیت داشته و اجرای عملی این برنامه در بهترین حالت چه تأثیری در وضع اقتصادی و شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان گذاشته و زندگی این اقشار ستمدیده را که خاتمی با بی‌شرمی تمام مدعی است در دوره ریاست جمهوری او “بهبود” یافته به چه سمتی کانالیزه می‌نماید.

مجموع بودجه سال ۸۰ که به قول خاتمی “در راستای هدفهای برنامه پنجساله توسعه اقتصادی” تنظیم گشته است ۴۵ میلیارد دلار بود که در کمیسیونهای مختلف مجلس عملاً به چیزی حدود ۵۷ میلیارد دلار (۴۵۶ هزار و ۲۳۳ میلیارد و ۲۰۷ میلیون و ۹۲۵ هزار ریال - ایران تایمز ۲۱ بهمن ماه) افزایش یافت. یعنی افزایشی حدود ۲۵ درصد نسبت به بودجه سال ۷۹. بنابه ادعای بودجه نویسان دولت خاتمی قرار است این مبلغ از طریق درآمدهای حاصل از تولید و صدور نفت، مالیات بر واردات و فروش کالاها و درآمد حقوق بگیران و سایر منابع از جمله صدور کالاهای غیرنفتی تأمین شود.

در رابطه با ریاکارانه بودن ادعای کاهش وابستگی بودجه به درآمد نفت، قبل از هرچیز لازم است اشاره کنیم که خود تهیه کنندگان بودجه مزبور رسماً می‌پذیرند که چیزی حدود ۶۱٪ درصد درآمدهای دولت در این بودجه از طریق صدور نفت تأمین خواهد شد. در نتیجه بحث بر سر نیم دیگر درآمدهای مورد نظر بودجه می‌باشد که قرار است از طریق صادرات کالاهای غیرنفتی و مالیات و منابع دیگر تأمین شود. اما این “منابع دیگر” در واقع اسم رمز استقراض از نهادهای مالی بین المللی است که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

در رابطه با مالیاتها باید گفت که بخشی از این مالیاتها بدلیل نقش نفت در اقتصاد ایران خود وابسته به درآمدهای نفتی است.

برای نمونه آن بخش از درآمد دولت که از طریق مالیات بر تجهیزات نفتی و وارداتی و کالاهایی که از طریق دلارهای نفتی خریداری میشود تأمین می‌گردد، عملاً وابسته به درآمد نفتی است. پس عملاً علیرغم ادعای دولت خاتمی بخش خیلی بیشتری از درآمدهای بودجه سال ۸۰ از طریق درآمدهای نفتی تأمین خواهد شد. این امر چنان آشکار است که برخی از کارگزاران رژیم مدعی شده اند که بودجه سال ۸۰ عملاً سه درصد هم از بودجه سال ۷۹ بطور رسمی بیشتر به درآمدهای نفتی وابسته است. (۱) بنابراین وقتیکه حتی “درآمدهای مالیاتی و عوارض” متکی به درآمد نفت می‌باشد سخن گفتن از کاهش اتکا به درآمد نفت فاقد مبنای عینی و یک فریبکاری آشکار است.

از سوی دیگر مجلس به دولت اجازه داده که ۱۲ میلیارد و ۸۶۴ هزار دلار ارز حاصل از فروش نفت را در بازار آزاد به فروش رسانده و صرف تأمین درآمدهای خود نماید. در نتیجه در صورتیکه این رقم را هم به رقم درآمدهای مالیاتی وابسته به دلارهای نفتی اضافه نماییم، نقش عظیم درآمدهای نفتی در تأمین درآمدهای بودجه سال ۸۰ آشکار شده و ادعاهای فریبکارانه دولت خاتمی در این زمینه رنگ می‌بازند. بواقع در شرایطی که خود کارشناسان اقتصادی رژیم بر این باورند که بیش از ۸۵ درصد درآمدهای دولت از نفت تأمین می‌شود ادعای کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی ادعای غیرواقعی می‌باشد و اساساً تا اقتصاد ایران بمثابه یک اقتصاد تک

محصولی تحت سلطه امپریالیسم و وابسته به تولید و صدور نفت نگاهداشته می‌شود چنین امری غیر قابل تحقق و چنین سخنی، پوچ و بی‌معناست .

همانطور که قبلا اشاره کردیم یکی دیگر از منابع تامین کننده درآمدهای دولت در بودجه سال ۸۰ استقراض از منابع مالی بین المللی است که خود تنها به اعتبار منابع نفتی امکان پذیر بوده و ارزش حاصل از منابع نفتی، تضمین کننده باز پرداخت آن وامها می‌باشد.

به عبارت دیگر با توجه به اوضاع اقتصادی ایران، استقراض از منابع مالی بین المللی معنایی جز پیش فروش کردن منابع نفتی کشور ندارد. با توجه به واقعیات فوق در شرایطی که در چهارچوب بودجه سال ۸۰، دولت قرار است حدود ۱۷/۵ میلیارد دلار از منابع خارجی وام دریافت کند می‌توان هم به ابعاد واقعی وابستگی بودجه کشور به منابع نفتی پی برد و هم به ریاکارانه بودن ادعاهای خاتمی مبنی بر کاهش اتکا، به درآمدهای نفتی.

همین واقعیت در بررسی چگونگی برخورد این بودجه با معضل بیکاری نیز آشکارا خود را نشان میدهد. در حالیکه بودجه نویسان مدعی هستند که با گسترش سرمایه گذاری در سال ۸۰، حدود ۶۷۰ هزار شغل جدید ایجاد خواهند کرد، اما نگاهی به مبالغی که برای سرمایه گذاری که برای ایجاد ۶۷۰ هزار فرصت شغلی جدید لازم است نشان میدهد که چنین ادعایی نیز دروغی بیش نیست .

اگر ارزیابی وزارت صنایع در رابطه با حجم سرمایه لازم برای ایجاد هر فرصت شغلی را معیار قرار دهیم براساس این ارزیابی "ایجاد هر فرصت شغلی در بخش صنعت به ۲۰ میلیون تومان سرمایه ریالی

و ارزی نیاز دارد" (وزیر صنایع شهری ۲۱ مهر ۷۸) و اگر این مبلغ یعنی ۲۰ میلیون تومان برای هر فرصت شغلی را برای ۶۷۰ هزار شغل جدیدی که ادعا می‌شود قرار است ایجاد نمایند در نظر بگیریم آنگاه روشن می‌شود که چه سرمایه عظیمی جهت ایجاد این تعداد شغل لازم است. در حالیکه در عمل بخش بزرگی از منابع مالی بودجه سال ۸۰ نه صرف سرمایه گذاری بلکه صرف تقویت دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی گشته و عملا سرمایه قابل توجهی جهت سرمایه گذاری و در نتیجه مقابله با بیکاری در نظر گرفته نشده تا آنجا که حتی صدای برخی از کارگزاران رژیم نیز درآمده است . برای نمونه رئیس "کمیته پژوهش جمعیت تولیدگرایان ایران" در رابطه با اعتبارات اختصاص یافته به امر سرمایه گذاری می‌گوید "از مجموع ۴۲ هزار میلیارد تومان اعتبارات بودجه فقط سه هزار میلیارد تومان به بخش عمرانی تخصیص داده شده است . چنانچه این رقم به جمعیت کل کشور تقسیم شود به این واقعیت تلخ می‌رسیم که در ازای هر نفر ۵ هزار و ۷۲۲ تومان سرمایه گذاری در تمام بخشها انجام می‌گیرد" . همین مقام در زمینه فرصت های شغلی که با حجم سرمایه گذاری در چهارچوب بودجه سال ۸۰ ایجاد خواهد شد نیز مطرح می‌نماید که: "اگر میانگین ضریب سرمایه را براساس اعلام منابع رسمی بین ۷ تا ۲۵ هزار دلار در نظر بگیریم به سختی میتوان پذیرفت که بودجه سال ۸۰ در بهترین شرایط قادر به ایجاد یک صد هزار فرصت شغلی باشد که آن هم الزاما در بخشهای تولیدی نیست " به این ترتیب روشن است که ادعای ایجاد ۶۷۰ هزار شغل در سال ۹۰ ادعایی پوچ و بی‌معناست . از سوی دیگر میدانیم که براساس برنامه پنجم توسعه اقتصادی - که دولت خاتمی بودجه سال ۸۰ را در آن راستا منظم نموده - دولت خاتمی متعهد شده بود که سالانه ۷۴۰ هزار شغل جدید ایجاد

نماید که در سال ۷۹ ما به عینه شاهد بودیم که این دولت به جای ایجاد فرصتهای شغلی متعهد شده، خود مبادرت به اخراج وسیع کارگران نموده و شغلتهای موجود را مورد یورش قرار داد. تا آنجا که براساس گزارش وزارت صنایع و معادن "۲۴۷۰ واحد صنعتی کشور در حال تعطیلی یا مواجه با مشکل هستند که از این میان ۱۴۸۴ کارخانه تا کنون تعطیل شده اند" (رسالت ۶ بهمن) به این ترتیب در سال ۷۹ به جای ایجاد ۷۴۰ هزار شغل جدید ۱۴۸۴ کارخانه هم تعطیل و کارگرانش به ارتش بیکاران اضافه شده اند و حالا هم روشن می‌شود که ادعای ایجاد سالانه ۷۴۰ هزار فرصت شغلی در سال پیش و در جریان اعلام برنامه پنجساله سوم توسعه اقتصادی به ۶۷۰ هزار در سال ۸۰ کاهش یافته و خود کارگزاران رژیم هم مدعی هستند که در "بهترین شرایط" چیزی حدود یک صد هزار شغل جدید ایجاد خواهد شد. از همین جا آشکار است که مقابله با بیکاری از طرف خاتمی دروغی بیش نیست که صرفا جهت سرگرم کردن مردم مطرح می‌شود. در شرایطی که به اعتراف رئیس "موسسه تحقیقات پولی و بانکی" جمهوری اسلامی، ۵۰۵ میلیون نفر از جمعیت آماده به کار کشور بیکار می‌باشند (جمهوری اسلامی ۲۲ اردیبهشت ۷۹) در شرایطی که بناگفته عبدالرحمن تاج الدین نماینده مجلس، سالانه یک میلیون نفر به تعداد بیکاران اضافه می‌شود، حتی در صورت تحقق ادعاهای برنامه بودجه سال ۸۰ باز هم مشکل بیکاری در جمهوری اسلامی با این اوضاع قابل حل نیست .

مطالعه ابعاد واقعی بیکاری در ایران و مقایسه آن با ادعاهای دولت خاتمی در این زمینه به روشنی نشان می‌دهد که دولت خاتمی نه تنها هیچ برنامه ای برای مقابله با این معضل ندارد بلکه ریاکارانه لشکر

عظیم بیکاران را با وعده های تو خالی فریب داده و سرگرم نگاه می دارد.

واقعیت این است که رئیس جمهور فریبکار جمهوری اسلامی نه می خواهد و نه میتواند با جلوگیری از ریخت و پاشهای دولتی و صرفنظر کردن از خریدهای نجومی نظامی از جمله خرید میلیاردها دلار اسلحه از روسیه سرمایه ادعایی لازم جهت مبارزه با بیکاری را تهیه و در این جهت سرمایه گذاری نماید. به همین دلیل هم روح حاکم بر بودجه سال ۸۰ نه پاسخگویی به معضل بیکاری بلکه برعکس تقویت نهادهای حاکمیت می باشد. بواقع ویژگی بودجه سال ۸۰ "الویت دادن به بخشهای حاکمیت در نظام است" یعنی گسترش ماشین سرکوب جمهوری اسلامی یعنی تقویت وزارت اطلاعات و افزایش تعداد "سربازان گمنام امام زمان" برای مقابله با اعتراضات توده هایی که از بیکاری و گرانی و فقر و فلاکت کارد به استخوانهایشان رسیده است.

دو محور دیگر که در بررسی بودجه سال ۸۰ اهمیت خاصی داشته و بطور آشکار در زندگی مردم تاثیر می گذارند محورهای مالیات و تورم می باشند. دولت خاتمی در حالیکه عملاً اقتصاد کشور را هر روز بیشتر از قبل به انحصارات امپریالیستی وابسته می سازد با ادعای جلوگیری از اتکا بیشتر به درآمدهای نفتی، قصد خود مبنی به افزایش مالیاتها را توجیه نموده و در بودجه سال ۸۰ اعلام نموده که در نظر دارد ۲۲/۵ درصد از درآمدهای بودجه امسال را از طریق مالیات جمع آوری نماید.

واقعیت این است که بخش بزرگی از اقتصاد ایران در سیطره بنگاهها و شرکتهای دولتی است که یا ظاهراً در حال ورشکستگی هستند و یا به اشکال مختلف از دادن مالیات سر باز می زنند. این بنگاه ها و شرکت ها

آنجا هم که مجبور به پرداخت مالیات می گردند حجم آنرا با حساب سازی های معمول کاهش می دهند. از سوی دیگر بخش دیگری از اقتصاد کشور تحت سیطره "ولایت فقیه" می باشد که عملاً کاری به پرداخت مالیات به دولت ندارد. مثل استان قدس رضوی، بنیاد مستضعفان و کمیته امام و.... که خود را تنها در مقابل "ولایت فقیه" پاسخگو دانسته و تحت عنوان واریز "سهم امام" به حساب رهبری، از پرداخت مالیات شانه خالی میکنند. در چنین اوضاعی روشن است که از این بخشها انتظار افزایش جمع آوری مالیاتها را نمیتوان داشت.

بنابراین اگر قرار بر جمع آوری مالیات باشد بخش قابل توجهی از آن از طریق مالیات بر حقوق و دستمزد کارگران و زحمتکشان و درآمد کاسبکاران و خرده تولید کنندگان تامین خواهد شد که راهی برای فرار از آن در مقابلشان نیست و بخشی هم از "مالیات پردازی" یعنی افزایش قیمت کالاهای مصرفی. البته سرمایه داران گردن کلفت و متنفذین محلی هم هستند که سنتا می دانند چگونه سبیل ماموران مالیاتی را چرب کرده و از "معافیت های مالیاتی" ویژه برخوردار شوند.

به این ترتیب روشن است که سیاست افزایش درآمد دولت از طریق مالیات جزبه مفهوم هجوم گسترده تر به کیسه خالی مردم تهیدست و زحمتکشان جامعه نیست، بخصوص که این هجوم از طریق افزایش مالیات بر کالاهای مصرفی صورت می گیرد که بودجه نویسان دولت خاتمی از آن به عنوان مالیات فروش نام برده اند و حاصل آن همانا تداوم افزایش قیمتهاست. البته دولت مستقیماً نیز با کاهش یارانه سوخت و نان و در عین حال با افزایش بهای فرآورده های نفتی به فشار روی زحمتکشان پرداخته است. بنزین لیتری ۴۰۰

ریال شده و قرار است قیمت گاز و برق و.... نیز حداقل ده درصد افزایش یابد. این افزایش ها بطور طبیعی کل قیمتها را بالا برده و به تورم دامن خواهد زد. (۲) امری که حاصل آن کاهش قدرت خرید مردم و گسترش فقر و فلاکت است.

تداوم شرایط نکبت بار زندگی توده های ستمدیده که زیر بار فقر و گرانی کمر خم کرده و فریادشان به آسمان رسیده است در کنار فشارهای اجتماعی و سیاسی طاقت فرسا امروز باعث آن شده است که ما هر روز شاهد اعتراضات و مبارزات مردم در چهار گوشه کشور باشیم. اما بودجه نویسان دولت خاتمی بنابه ماهیت ضد مردمی شان در مقابل خواسته های عادلانه و برحق مردم اساساً به تقویت بودجه ماشین سرکوب رژیم دست می زنند. آنها تحت عنوان "الویت بخشهای حاکمیت نظام" هرآنچه از دستشان برآمده جهت تقویت ماشین سرکوب جمهوری اسلامی انجام داده اند و به قول خودشان بودجه "دستگاههای اعمال حاکمیت ۲۵ درصد افزایش یافته یعنی سه برابر میانگین رشد بودجه جاری رشد کرده اند" (برای نمونه بودجه دستگاه قضایی ۴۷/۸ درصد بودجه امنیتی ۴۰/۳ درصد بودجه دفاعی ۲۳/۱ درصد افزایش یافته و بودجه بسیج سپاه پاسداران سه برابر شده است (۳) بررسی خلاصه وار بودجه سال ۸۰ ثابت می کند که دولت خاتمی به جای افزایش بودجه نهادهای آموزشی، بهداشتی و عمرانی کشور، درآمدهای کسب شده از فروش نفت همراه با مبالغی که از اخاذی از مردم ایران بدست آورده، به تقویت ماشین سرکوب جمهوری اسلامی اختصاص داده است. بررسی این بودجه نشان میدهد که در سال آینده نیز بیکاری و تورم و فقر و فلاکت در ابعاد وسیعتری ادامه خواهند یافت. علیرغم تبلیغات فریبکارانه خاتمی مبنی بر "بهبود" شرایط زندگی توده ها،

مطلب زیر متن سخنرانی رفیق پولاد در سمیناری است که در تاریخ شنبه ۱۱ فوریه ۲۰۰۱ به مناسبت سالگرد رستاخیز سیاهکل و قیام پرشکوه بهمن در لندن برگزار شد. همین سخنرانی در مراسم بزرگداشت دو روز بزرگ تاریخی در آمستردام هلند به تاریخ شنبه ۱۷ فوریه ۲۰۰۱ با تغییراتی - که به علت ذیق وقت ایجاد شده بود- ایراد گشت. "پیام فدایی" برای اطلاع خوانندگان خود به درج متن کامل این سخنرانی اقدام میکند.

بررسی افسانه اصلاح طلبی جمهوری اسلامی

(در پرتو تجربیات رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن)

سردادند که "ایران را سراسر سیاهکل می‌کنیم". باید دید که جنبشی که در این فاصله کوتاه توانست چنین نقش بزرگی در تاریخ ایران ایفا نماید بر مبنای کدام تحلیل و با دست زدن به کدام پراتیک به این دستاوردها دست یافت. رزمندگان سیاهکل کمونیستهای آگاهی‌بودند که با تحلیل شرایط جامعه به این نتیجه رسیدند که نظام اقتصادی- اجتماعی حاکم بر ایران سرمایه داری وابسته است. نظامی که ایران را به جزئی ارگانیک از نظام امپریالیستی جهانی تبدیل کرده و مادامی‌که سلطه امپریالیستی ادامه دارد شکل دولت شکل عریان و خشن دیکتاتوری است. دیکتاتوری لجام گسیخته‌ای که هرگونه حرکت متشکل مبارزاتی را وحشیانه سرکوب کرده و حتی تحمل اعتراضات پراکنده صنفی-اقتصادی را نیز ندارد. بر مبنای این تحلیل، چون دیکتاتوری جز ذاتی سلطه حاکم می‌باشد برای رسیدن به دموکراسی و آزادی راهی جز نابودی این سلطه وجود ندارد و تا این سلطه برقرار است تصور هرگونه رفم و اصلاحات در جهت خواسته‌های اساسی توده‌ها پوچ و بی‌معناست.

با این تحلیل، چریکهای فدایی خلق مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم شاه را آغاز کرده و بن بست مبارزاتی حاکم را در هم شکسته و راه غلبه بر جدایی‌غم انگیز پیشرو با توده‌ها را در مقابل دید همگان قرار دادند.

واقع و به کار بردن این درسها در پراتیک مبارزاتی میباشد. به همین دلیل هم ما همواره تلاش کرده ایم که به مناسبت این دو رویداد بزرگ تاریخی با توجه به تجربیات حاصل از این دو واقعه، شرایطی که در آن قرار گرفته ایم را مورد بررسی قرار داده و درباره اوضاع و احوال امروز و وظایف کنونی جنبش انقلابی با مردم خود سخن بگوئیم.

همانطور که میدانید سی سال پیش با حمله دسته چریکی جنگل به رهبری رفیق علی‌اکبر صفایی فراهانی به پاسگاه سیاهکل در اطراف لاهیجان جنبشی در ایران شکل گرفت که نه تنها مخالفین این جنبش بلکه حتی دشمنان آن نیز نتوانستند نقش تعیین کننده آنرا در شکل دادن به مبارزات بعدی توده‌ها انکار نمایند. این حرکت در واقع آغاز مبارزه مسلحانه انقلابی در ایران و اعلام جنگی بود به سلطه حاکم. جنگی نابرابر با دشمن تا بین دندان مسلح که بتدریج فضای جامعه را تغییر داد و با جلب پشتیبانی توده‌ها این امکان را بوجود آورد تا بتوان با سازماندهی توده‌ها در جهت شکستن طلسم ضعف جنبش کمونیستی گام برداشت.

قدرت گیری این جنبش و اقبال وسیع توده‌ها از آن را به عینه در شعارهای توده‌های قیام کننده در ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۵۷ شاهد بودیم وقتی که آنها یکصدا ندا

با تشکر از همه دوستان و رفقای که با حضورشان در این مراسم به ما امکان دادند که یادمان سی‌امین سالگرد رستاخیز سیاهکل و بیست و سومین سالروز قیام بهمن را امروز و در اینجا پاس بداریم اجازه بدهید که به موضوع بحث امروز بپردازم.

همانطور که میدانید موضوع بحث امروز بررسی افسانه اصلاح پذیری جمهوری اسلامی در پرتو تجربیات رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن می‌باشد. رستاخیز سیاهکل و قیام شکوهمند بهمن دو رویداد بزرگ تاریخی در جنبش انقلابی توده‌های ستمدیده ایران هستند که نقشی تعیین کننده در روند انقلاب ایران داشته و به مثابه دو تجربه بزرگ، منبع آموزشهای گراند قدری جهت تداوم آینده این انقلاب می‌باشند.

توجه به این آموزشها به خصوص این روزها که جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستش در تلاش اند با اشاعه توهم اصلاح پذیری نظام حاکم، توده‌ها را از انقلاب و مبارزه جهت سرنگونی این نظام ظالمانه باز دارند از اهمیت دو چندان برخوردار است.

در سنت چریکهای فدایی خلق، بهترین شیوه بزرگداشت یاد آن پیشاهنگان مسلح در جنگلهای سیاهکل و آن توده‌های میلیونی در قیام بهمن درس گیری از این دو

حرکت بن بست شکنانه و راهگشایانه رزمندگان سیاهکل نشان داد که ایده ها و تحلیل های این رزمندگان چون از واقعیت عینی اخذ شده و ارتباطی ناگسستگی با واقعیات جامعه دارد پس به درستی بر واقعیت تاثیر گذاشته و آنرا متحول می سازد. و این خود تو دهنی محکمی بود بر دهان آنها که عکس این واقعیت را تبلیغ می کردند.

رزمندگان سیاهکل یا در نبردی نابرابر با ارتش ضد مردمی شاه و یا در میدانهای تیر قهرمانانه جان باختند. اما علیرغم این شکست و در مقابل ۹ چریکی که به زمین افتادند صدها کمونیست برای برداشتن اسلحه آنها بپاخاستند و راه آنها به وسیله صدها چریک شهری تداوم یافت. و مبارزه ای در ایران شکل گرفت که به تدریج و در پروسه ای هشت ساله حمایت توده ها را کسب نمود و دیدیم که سرانجام در ۲۱ و ۲۲ بهمن میلیونها دست با درس گیری از تجربه رزمندگان سیاهکل و ادامه دهندگان راه آنها برای گرفتن سلاح دشمن پادگانها را آماج حمله خود قرار دادند. زرادخانه های رژیم را دست مایه مسلح شدن خود نمودند و به این ترتیب توده ها در قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ثابت نمودند که راه مبارزه ای که رزمندگان سیاهکل نشان دادند را به خوبی شناخته اند و می دانند که عامل بقای سلطه دشمن، قدرت سرکوب کننده ارتش ضد خلقی است و با دشمن سرتاپا مسلح که جز با زبان گلوله سخن نمی گوید جز با اعمال قهر انقلابی نمی توان سخن گفت. توده ها به درستی دریافتند که مبارزه مسلحانه تنها راه رسیدن به آزادی است و این خود پیروزی سیاهکل بود. دیالکتیک مبارزه انقلابی شکست تاکتیکی و اجتناب ناپذیر گروه جنگل را به پیروزی بزرگ پذیرش راه آنها از سوی توده ها تبدیل نمود. در شرایطی که توده ها تحت تاثیر تداوم ۸

ساله مبارزه مسلحانه و ارزشها و سنتها و تجربیاتی که این مبارزه ایجاد نموده بود به ضرورت مسلح شدن خود پی برده و حتی در جریان تظاهراتهایی که در آن سالها رخ می داد فریاد می زدند: "رهبران مارا مسلح کنید" متأسفانه جنبش انقلابی مردم ایران فاقد یک رهبری انقلابی بود. در آن زمان تنها سازمانی که از وی انتظار می رفت به این نیاز پاسخ گفته و انرژی انقلابی توده ها را در جهت تداوم انقلاب، نابودی سلطه امپریالیسم و حرکت در جهت سوسیالیسم سازمان دهد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بود که اعلام موجودیت علنی اش با حماسه سیاهکل صورت گرفته بود.

متأسفانه در آن زمان کسانی در راس این سازمان قرار گرفته بودند که نه فقط با ارزشها و سنتهای جنبش قهرمانانه فدایی بیگانه بودند بلکه اساساً از مبارزه مسلحانه توده ها بیخ از هر چیز هراس داشتند. و در عمل مهمترین مشغله ذهنی شان این بود که چگونه و چه وقت نادرستی راه رزمندگان سیاهکل را رسماً اعلام نمایند.

در چنین شرایطی و به دلیل خالی بودن میدان، خمینی و دارو دسته اش با حمایت مستقیم نیروهای امپریالیستی از آنها، به راحتی موفق شدند خود را به مبارزات مردم تحمیل نموده و آنرا به زیر کنترل خود درآورند. کسانی که در زندگی خود بزدلانی بیش نبوده و معنای قاطعیت را نمیدانستند حال که دست امپریالیستها را پشت سر خود دیدند با دیدن خشم و نفرت توده ها از رژیم شاه قاطع شده و به کمتر از خروج شاه راضی نمی شدند. اما این به اصطلاح رادیکالها وقتی که مساله مسلح کردن توده ها و نابودی ارتش ضد خلقی مطرح می شد یاد ضرورت پیروزی گل بر گلوله می افتادند و از مردم می خواستند در مقابل گلوله نیروهای ارتشی به آنها گل بدهند و آن هنگام نیز که توده ها بدون

توجه به رهنمودهای خمینی و دارو دسته اش به زرادخانه های دشمن حمله بردند آنها برای باز داشتن مردم از این اقدام انقلابی در خیابان ها راه افتادند و فریاد می زدند به خانه هایتان برگردید هنوز "دستور جهاد" داده نشده است. اتفاقاً همین چند هفته پیش بود که رفسنجانی در نماز جمعه ۲۳ دی ماه ضمن اشاره به آن دوره در رابطه با موضع خمینی گفت: "مردم فریاد می کردند رهبران مارا مسلح کنید اما سیاست امام این نبود که با اسلحه و خون انقلاب پیروز شود ایشان می فرمودند همین تقاضاها کافی است."

روشن است که از نظر خمینی و دارو دسته اش آنچه اهمیت داشت نه پاسخگویی به ضرورت تسلیح توده ها جهت پیروزی انقلاب بلکه "تقاضا" هایی بود که این دارو دسته می توانستند بر سر آنها با محافل قدرتمند حاکم چانه بزنند. به واقع در شرایطی که خمینی و دارو دسته اش به دلیل ماهیت طبقاتی شان عاجز از پاسخگویی به این ضرورت بودند یک رهبری انقلابی می توانست درست با تکیه به همین واقعیت این دارو دسته را هرچه سریعتر در میان توده ها افشا، ساخته و سدی در مقابل نقش مخرب آنها ایجاد نماید. و با پاسخ انقلابی به این خواست توده ها و سازمان دادن مبارزه مسلحانه توده ای راه پیروزی انقلاب را همواره سازد. اما همانطور که اشاره کردم جنبش ما از فقدان چنین رهبری در رنج بود.

اپورتونیستها و سازشکارانی که در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نفوذ کرده بودند به دلیل رد تئوری مبارزه مسلحانه نه می توانستند و نه می خواستند به این وظیفه انقلابی پاسخ دهند. اگر تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل تاکید داشت که آزادی و دمکراسی جز با نابودی سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته

میسر نیست و امکان نابودی این نظام تنها با یک انقلاب به رهبری طبقه کارگر میسر است؛ اعضای کمیته مرکزی سازمان که بعدها روشن شد تا چه حد تحت تاثیر کمیته مرکزی خائن حزب توده قرار داشتند با عدول از این اصول انقلابی، قدرت گیری خمینی را حاکمیت خلق و "پیروزی انقلاب" اعلام نموده و از "بهار آزادی" در ایران سخن گفتند. این امر به جمهوری اسلامی که حاصل زد و بندهای امپریالیستی بود - به واقع امپریالیستها توافق مبنی بر سرکار آوردن این رژیم را در کنفرانس "گوادولوپ" قطعیت دادند - امکان داد تا با سهولت بیشتری خود را حاصل مبارزات توده ها جا زده و سلطه امپریالیستی را این بار تحت لفافه ایدئولوژیکی اسلام تداوم بخشد.

در ۲۲ سال گذشته به عینه شاهد بوده ایم که رژیم جمهوری اسلامی با نقض هرگونه آزادی و دموکراسی در جهت گسترش سلطه بورژوازی امپریالیستی گام برداشته و کشور را صدها بار بیشتر از زمان شاه به سرمایه انحصاری وابسته ساخته است.

اقتصاد تک محصولی مبتنی بر تولید و صدور نفت ادامه یافته و ارز حاصل از صادرات نفت که حدود ۸۵ درصد منابع ارزی دولت را تشکیل میدهد قبل از هر چیز صرف واردات سلاح و کالاهای انحصارات امپریالیستی گردیده. جمهوری اسلامی ۸ سال به بهانه جنگ و ۸ سال به بهانه بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ، میلیاردها دلار سرمایه این مملکت را به جیب انحصارات امپریالیستی ریخت و وضعی بوجود آورد که همچون اکثر کشورهای وابسته حجم واردات کالاهای انحصارات امپریالیستی دهها برابر حجم صادرات تولید داخلی را تشکیل میدهد. اجرای رهنمودهای بانک جهانی و استقرار میلیاردها دلار وام از خارج باعث

فقر و بیکاری و خانه خرابی میلیونها کارگر و زحمتکش گردید. امضای قراردادهای اسارتبار امپریالیستی تحت عنوان "بای‌بک" (برای نمونه با شرکت نفتی "توتال" که با بی‌شرمی تمام به عنوان موفقیتی بزرگ تبلیغ می‌شود) کار را به آنجا رساند که مردم به حق این قراردادها را قراردادهای ناصرالدین شاهی می‌نامند. اتفاقا اخیرا یکی از نمایندگان رژیم به نام رضا زاده نیز در چهارچوب اختلافات درونی خودشان با طرح سوالی در مجلس به این گرایش مردم اعتراف نمود و گفت: "این سوال در بین افکار عمومی مطرح است که چرا قراردادهایی مانند قراردادهای زمان قاجار بین ایران و سایر کشورها بسته می‌شود."

"قراردادهای زمان قاجار" یعنی قراردادهای استعماری، یعنی قراردادهای اسارتبار امپریالیستی که در شرایط ما جز تداوم سلطه نظام سرمایه داری وابسته، تداوم سلطه امپریالیسم معنا نمیدهند. و این خود یعنی تداوم دیکتاتوری خشن و عریان. این دو جدایی‌ناپذیرند و این همان واقعیتی است که رزمندگان سیاهکل با تکیه بر آن مطرح می‌کردند: بدون درهم شکستن ماشین دولتی بدون نابودی نظام سرمایه داری وابسته امکان رهایی از اسارت امپریالیستی وجود ندارد و البته بدون چنین امری نیز آزادی و دموکراسی دست نیافتنی می‌باشند.

تداوم سلطه بورژوازی امپریالیستی حاصلی جز تداوم دیکتاتوری در این بار در لفافه اسلام و تحت نام "ولایت مطلقه فقیه" نداشت. به همین دلیل هم ما در ۲۳ سال گذشته شاهد اعمال وحشیانه ترین سرکوبها از سوی جمهوری اسلامی بوده ایم. هرگونه اعتراض کارگران و زحمتکشان به وسیله این رژیم وحشیانه سرکوب شد. این رژیم حقوق سیاسی اجتماعی زنان را

لگدمال کرد. مبارزات خلق عرب، ترکمن و کرد را به خون کشید و در سال ۶۰ در جریان سرکوب سازمانهای سیاسی صدها جوان را روزانه به جوخه اعدام سپرد و آنگاه دسته دسته از جوانان را به مسلخ جنگ امپریالیستی با عراق فرستاد و هنوز مرکب قرارداد صلح کذایی خشک نشده در فاصله کوتاهی هزاران زندانی در بند را به ددمنشانه ترین وجهی اعدام نمود. تا آنجا که حتی صدای برخی از عناصر خودشان از جمله منتظری که آن زمان نایب امام بود نیز درآمد. و او در نامه هایی ابعاد وسیع این کشتار را مورد تأیید قرار داد.

علیرغم این کارنامه سیاه و علیرغم همه این واقعیات این روزها بازهم عده ای روی کار آمدن خاتمی و ادعاهای او در مورد آزادی و حکومت قانون و یا انتشار چند نشریه و برگزاری چند انتخابات فرمایشی را به عنوان گسترش روندهای دمکراتیک در زیر سلطه جمهوری اسلامی قلمداد کرده و به این توهم دامن می‌زنند که از قرار با حفظ نظام موجود امکان اصلاحات و رسیدن به آزادی و دموکراسی وجود دارد. اجازه بدهید در همین جا به همین مسایل بپردازم. به راستی چه شرایطی باعث چنین تبلیقاتی و کوشش در رواج این ایده ها شده است. پیش از روی کار آمدن خاتمی جامعه ما در چه اوضاع و احوالی به سر می‌برد و چرا یکباره خاتمی به اصطلاح ناجی مردم ستمدیده ما جلوه داده شد؟ جمهوری اسلامی با اعمال یک دیکتاتوری لجام گسیخته بر تمام زوایای زندگی توده ها توانست ایران را به کشتارگاه مبارزین و انقلابیون و زندان بزرگی برای کارگران و زحمتکشان تبدیل نماید. ولی این سرکوبهای وحشیانه نمیتوانست عکس العمل توده های مبارز ما را به دنبال نیاورد، به همین دلیل هم در اواخر دوره ریاست جمهوری رفسنجانی ما شاهد شورشهای توده ای چندی بودیم. در

مشهد و قزوین، اراک، زنجان، شیراز و اسلام شهر توده های جان به لب رسیده به پا خاستند و با خشم و نفرتی وصف ناپذیر مظاهر سلطه رژیم را آماج حملات خود قرار داده و نشان دادند که هم وضع موجود را غیر قابل تحمل میدانند و هم در مقابله با قدرت سرکوب رژیم از چه روحیه تعرضی بالایی برخوردارند.

این شورشها که خبر از آینده تیره و تار رژیم می داد سردمداران جمهوری اسلامی را به وحشت انداخت و آنها را به چاره جویی برای مقابله با چنین روندی واداشت. همه نهادهای امنیتی رژیم به کار افتادند تا راهی جهت مقابله با خواست سرنگونی رژیم که هر روز با برجستگی بیشتری از سوی مردم مطرح می شد و در شعارهایشان منعکس می گشت، پیدا نمایند. در عین حال این اوضاع به دنبال شرایطی بوجود آمد که در آن جانپان حاکم با ترور مخالفین در داخل و خارج از کشور و تلاش جهت برقراری سکوت گورستان در سراسر کشور آنچنان از خود بی خود شده بودند که بی مهابا به هر جنایتی متوسل می شدند. سر به نیست کردن مخالفین که بعدها تحت عنوان "قتلهای زنجیره ای" افشاء و علنی شد تا آنجا پیش رفت که بعدها افرادی از خود رژیم اعلام کردند که "در طول یک دهه حداقل ماهی یک نفر به قتل رسیده است." ترور رستوران برلین در آلمان و اقتضاحی که بوجود آورد چهره دمنش رژیم در داخل و خارج را با برجستگی هرچه بیشتری در مقابل افکار عمومی قرار داد و نشان داد که چه کسانی در بالاترین مراتب رهبری رژیم دستور دهندگان این جنایات می باشند.

با توجه به واقعیات بالا، مسئولین نهادهای امنیتی رژیم در تحلیلهای خود از شرایط جامعه پنهان تمی ساختند که رژیم تا چه حد مورد نفرت و انزجار توده ها قرار دارد.

آنها به این واقعیت این طور اذعان داشتند که جمهوری اسلامی "مقبولیت" و "مشروعیت" مردمی خود را از دست داده است. و به دلیل تراکم مطالبات توده ها و گسترش فقر و بیکاری، جامعه به بمب ساعتی می ماند که هر لحظه آماده انفجار است.

برخی از این نهادها مدعی بودند که به دلیل فقدان کانالهایی جهت تخلیه اعتراضات مردمی این اعتراضات حالت انفجاری یافته و در جهت سرنگونی رژیم کانالیزه می شود. بنابراین مصر بودند که برای مقابله با گرایش مردم به سرنگونی رژیم قبل از هر چیزی باید یک کارزار تبلیغاتی بر علیه ایده هایی به راه انداخت که ضرورت مبارزه قهرآمیز بر علیه رژیم را مطرح می کنند. همین ها بودند که برای اولین بار اقدام به اشاعه تم های تبلیغاتی معینی نمودند از جمله اینکه گویا مردم از انقلاب خسته شده اند و خواهان تحولات تدریجی و گام به گام از بالا هستند. و به طور کلی سعی کردند این را در میان مردم جا بیاندازند که گویا امکان اصلاحات در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی وجود دارد و لذا دیگر نیازی به سرنگونی این رژیم نیست.

به این ترتیب بود که در اواخر دوره رفسنجانی سردمداران جمهوری اسلامی به این نتیجه رسیدند که چه در رابطه رژیم با مردم و چه در روابط بین المللی نظام وضعی بوجود آمده است که ضرورت تجدید آرایش نظام را با برجستگی در مقابل آنها قرار داده است.

در چنین اوضاع و احوالی بود که ریاست جمهوری رفسنجانی پایان یافت و خاتمی با شعار آزادی، جامعه مدنی و حکومت قانون وارد میدان با اصطلاح مبارزه انتخاباتی شد. سردادن همین چند شعار و

برخی مخالفتهای جناح های دیگر جمهوری اسلامی با خاتمی کافی بود تا دستگاه تبلیغاتی رژیم و حامیان امپریالیستش با سرمایه گذاری روی نفرت مردم از کل رژیم او را حاصل پیدایش روندهای دمکراتیک در ایران و دمکراتیزه شدن شرایط جامعه ایران جلوه داده و قدرت گیری او را تجلی امکان اصلاح پذیری جمهوری اسلامی نشان دهند.

جمهوری اسلامی با انتخاب خاتمی که حرفهایی مردم پسند می زد و جلوه دادن این انتخاب به عنوان نتیجه آرای مردم و نه خواست رهبران درجه اول رژیم، به فریبکاری بزرگی دست زد. هم به بحران مقبولیت و مشروعیت خود پاسخ گفت و هم وجهه بین المللی اش را سرو سامان داد. رژیم با اشاعه توهم "امکان اصلاح" و باز بودن "راه اصلاح" تلاش نمود مبارزات و اعتراضات مردم را در چهارچوب اصلاحات ادعایی و دعوای جناحهای درونی خود مهار نموده و از پتانسیل انفجاری آن بکاهد.

در فضای تبلیغاتی که ساخته شد جمهوری اسلامی نانش را پخت و بخشهایی از جامعه را بار دیگر فریب داد. در خارج از کشور ما شاهد جلوه های مختلف این فریب خوردگی در صفوف اپوزیسیون رژیم بوده و هستیم که به انحاء مختلف می کوشند دنباله روی خود از این فضای تبلیغاتی را با لفافه های ایدئولوژیک مختلف توجیه و لاپوشانی نمایند و افسانه اصلاح طلبی رژیم را واقعیتی انکار ناپذیر جلوه دهند.

نیروهایی از ضرورت حمایت از خاتمی و جهت دادن سمت اصلی ضربه به سوی جناح دیگر سخن گفتند و جریاناتی تا مرز شرکت در نمایشات انتخاباتی رژیم پیش رفتند و به تدریج مساله سرنگونی رژیم

سخنرانی ۱۶ آذر خود آشکارا هرگونه تلاش برای تغییر قانون اساسی را "خیانت به ملت ایران و خیانت به حرکت اصلاح طلبی" نامید.

با نگاهی به آنچه که در سه سال و نیم اخیر یعنی در دوران خاتمی بر ایران گذشت هم می‌توان به پوچ بودن ادعاهای مذکور پی‌برد و نشان داد که تحت رژیم جمهوری اسلامی هرگونه ادعای دمکراسی و اصلاحات به نفع توده‌های ستمدیده مردم افسانه‌ای بیش نیست و هم به این درس حاصل از تئوری رزمندگان سياهکل و تجربه قیام بهمن تاکید نمود که دیکتاتوری و استبداد حاکم در ایران را بدون نابودی نظام سرمایه‌داری وابسته ایران نمیتوان از بین برد. این نظام اساساً رفرم‌پذیر نیست. اصلاح‌پذیر نیست و تنها انقلاب توده‌ها آنهم به شرط آنکه طبقه کارگر و پیشروان کمونیست‌اش رهبر و سازمانده آن باشند قادر است دمکراسی را در جامعه ما برقرار و به خواسته‌های برحق توده‌ها پاسخ گوید.

با بررسی کارنامه خاتمی در زمینه اقتصادی می‌توان گفت از همان آغاز روی کار آمدن خاتمی، وی برنامه‌ای جدا از برنامه رفسنجانی نداشت. او ادامه دهنده برنامه‌های اقتصادی دوره رفسنجانی و مجری رهنمودهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بوده است. در این زمینه خاتمی تنها این خاصیت را داشت که با توجه به رسوایی رفسنجانی در رابطه با قتل‌های رستوران برلین وسیله‌ای برای آرایش چهره جمهوری اسلامی شد و چهره بزک کرده رژیم را وسیله جلب سرمایه‌های امپریالیستی نمود. او تحت لفافه "گفتگوی تمدنها" به استقراض میلیاردها دلار از منابع مالی امپریالیستی پرداخت امری که شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان را بیش از پیش تحمل‌ناپذیرتر خواهد ساخت.

دوره امپریالیسم به قهر و ارتجاع گرائیده و چندین دهه است که در سراسر جهان این واقعیت به آشکاری به نمایش گذاشته شده از رنسانس بورژوازی ایران سخن گفتن و از این بورژوازی فرتوت، انگلی و وابسته معجزه دمکراسی انتظار داشتن نه تنها انتظاری غیرقابل تحقق می‌باشد بلکه معنایی جز چشم بستن بر واقعیات و تئوری سازی برای توجیه تمایلات عملی در بر ندارد.

ببینید کسانی با این قبیل توجیحات روی کار آمدن خاتمی را نشانه رشد روندهای دمکراتیک در جامعه جا زدند. در حالیکه خاتمی از همان ابتدا بی‌پرده از التزام خود به ولایت فقیه سخن گفته و همواره خواهان اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی بوده است.

همه میدانند که قانون اساسی رژیم بر "ولایت مطلقه فقیه" تاکید دارد و "ولی فقیه" مشروعیت‌اش را از خدا می‌گیرد نه از رای مردم. - بواقع "ولایت مطلقه فقیه" در قانون اساسی این رژیم هیچ معنایی ندارد جز آنکه صراحتاً به توده‌ها می‌گوید در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی شما فاقد هرگونه حق و حقوقی می‌باشید. - و این یعنی نقض آشکار دمکراسی یعنی عین استبداد. خوب، وقتی خاتمی خود تاکید می‌کند که خواهان اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی است و بر حفظ "ولایت مطلقه فقیه" تاکید می‌کند چگونه میتواند خواهان رشد روندهای دمکراتیک در جامعه باشد؟ نه، واقعیت این است که روی کار آمدن خاتمی نه نشانه رشد روندهای دمکراتیک در جامعه بلکه برعکس نشانه تلاش جمهوری اسلامی جهت حفظ دیکتاتوری حاکم، حفظ ولایت مطلقه فقیه، حفظ قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی است. به همین دلیل هم بود که خاتمی همین چندی پیش در

برای چنین نیروهایی تبدیل شد به مخالفت با فلان جناح قدرت طلب جمهوری اسلامی که اجازه نمی‌دهد خاتمی شعارهایش را متحقق سازد. نیروهایی به یاد این افتادند که بورژوازی دارد قدرت را از روحانیت می‌گیرد تا دولت متعارف و مطلوب خود را سرکار آورد و کسانی از رنسانس بورژوازی ایران سخن گفتند. از قرار بورژوازی ایران پس ۲۰ سال زندگی زیر سلطه نظام به قول این‌ها "قرون وسطایی" جمهوری اسلامی حالا وسیعاً از دمکراسی پشتیبانی کرده و خواهان برقراری دمکراسی است.

اینها با عبارات دهن پرکن ظاهراً خود را در مورد تحولات بورژوازی در تاریخ مطلع و با سواد جلوه می‌هند در حالیکه بواقع از درک واقعیات کاملاً عیان جامعه ایران عاجزند. آیا به راستی بورژوازی ایران و رژیم حامی‌اش جمهوری اسلامی اساساً پتانسیل تن دادن به دمکراسی را دارند؟ از نظر تاریخی این واقعیتی است که بورژوازی آن موقع که تازه پا به عرصه وجود گذاشته بود در مقابل خودکامگی فئودالی خواستار دمکراسی بود. اما این واقعیت چه ربطی به بورژوازی وابسته حاکم بر ایران دارد. دمکراسی برای آن بورژوازی زمینه رشد را فراهم می‌کرد در حالیکه برقراری هرگونه روابط دمکراتیک در جامعه باعث شوریدن توده‌ها بر علیه این بورژوازی شده و خطر مرگ برای وی دربردارد. آن یکی با توسل به دمکراسی و حمایت از دهقانان، دشمن خود فئودالیسم را آماج قرار میداد این یکی دشمنی جز کارگران و دهقانان و توده‌های ستمدیده در مقابل خود نمی‌بیند. پایگاه توده‌ای وسیع انقلاب در مقابل پایگاه محدود و محدود شونده این بورژوازی انگلی چاره‌ای جز اعمال قهر در مقابلش نمی‌گذارد.

در شرایطی که بورژوازی با گام گذاشتن به

هستند. این واقعیت را یکی از همین باصطلاح اصلاح طلبان به نام شمس الواعظین چنین بیان میکند: "به نظر من اصلاحات فرا رفتن از نظام و آسیب رساندن به آن نیست بلکه فرو رفتن در نظام و آسیب شناسی و آسیب زدایی از آن است."

بواقع آنها برای نجات این سیستم و این رژیم است که به میدان آمده اند.

در اوضاع اقتصادی-اجتماعی کنونی، در سالهای اخیر روزی نبود که شاهد اعتراض و مبارزه کارگران و زحمتکشان در چهارگوشه کشور نباشیم. در خلخال، عجب شیر، آبادان، سنندج، کارگران نساجی مازندران، ماشین سازی تبریز، بیسکویت ویتانا، کارگران شرکت حفاری نفت، کفش ملی همه جا توده هایی که کارد به استخوانشان رسیده بپاخاستند و اتفاقاً دولت "اصلاح طلب" هم هرگز از سرکوب آنها باز نمانده است.

موضع خاتمی در جریان حمله به کوی دانشگاه تهران و حشی گریهایی که در دانشگاه تبریز شد معنای واقعی اصلاحات و اصلاح طلبی در جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشت. از جنبه دیگر در طی سه سال و نیمی که خاتمی بر مسند کار قرار گرفته مجازات بربرمنشانه قطع دست، سنگسار و اعدام البته با روشهای همدردانه اصلاح شده همچنان ادامه یافته و فحشا و اعتیاد و خودکشی به مثابه عوارض سلطه سرمایه داری وابسته و سیاستهای جمهوری اسلامی نه تنها کاهش نیافته بلکه چنان ابعاد وسیعی یافته است که امروز در نتیجه این وضع به قول خودشان هر دقیقه یک نفر وارد زندانهای کشور می شود و زندانهای ایران بالاترین تعداد زندانی را در طول تاریخ معاصر پیدا نموده اند.

در تمامی این سالها رئیس جمهور اصلاح

همانطور که میدانید کارگران شرکت علاءالدین در جهت تحقق خواستهایشان چندین بار به اعتصاب برخاسته و جاده تهران - کرج را بستند. یکی از این کارگران می گوید "به خدا قسم همه کارگران ناراحت هستند". بعضی از کارگران "دلشان میخواید همین امروز تیرباران بشوند. یعنی دوست ندارند توی این دنیا زندگی کنند". برخی می گفتند "مرگ یکبار، شیون یکبار، بیایند توی همین جاده مارا ببینند به رگبار و راحتان کنند".

فکر می کنید در چنین شرایطی سرکوب صرف برای رژیم جمهوری اسلامی کارایی خواهد داشت. نه؟ به این امر یک دسته از خود سران جمهوری اسلامی نیز اعتراف می کنند که سرکوب صرف توده ها را هرچه بیشتر به سوی مبارزه برای براندازی جمهوری اسلامی یعنی به سوی انقلاب سوق خواهد داد. بنابراین آنها می کوشند در حالیکه کماکان شرایط اختناق و ترور را در جامعه حفظ می کنند و کماکان توسل به شیوه های سرکوب را پی می گیرند وسیعاً به کار فریب توده ها توسل جسته و با اشاعه توهم اصلاح پذیری نظام مردم را گول بزنند و به این ترتیب سدی در مقابل رشد مبارزات آنان ایجاد نمایند. خاتمی و اصلاح طلبان دروغین در راستای این خط رژیم کار می کنند. گاه بعضی هایشان حرفهای خیلی دلنشین هم مطرح می کنند. مثلاً بر علیه اختیارات وسیع ولایت فقیه حرف می زنند یا از جدایی دین از دولت صحبت می کنند و غیره ولی حرفهای آنها هر چه باشد به واقع همه آنها خواستار حفظ آن شرایط جهنمی و دردناکی هستند که گوشه ای از آن را از زبان یکی از کارگران شرکت علاءالدین شنیدیم. همه آنها خواهان حفظ سیستم اقتصادی - اجتماعی حاکم بر ایران، نظام سرمایه داری وابسته و رژیم جمهوری اسلامی

همین خاتمی با صطلاح دمکرات و اصلاح طلب در جریان سفر اخیرش به ژاپن شخصاً یک قرارداد ناصرالدین شاهی به امضاء رساند و حق مذاکره انحصاری درباره بهره برداری از میدان نفتی دشت آزادگان را در مقابل دریافت سه میلیارد دلار و لم به یک کنسرسیونم ظاهر! ژاپنی واگذار کرد. حتماً میدانید که میدان نفتی دشت آزادگان در اهواز یکی از بزرگترین میدانی نفتی جهان می باشد که موجودی نفت آن حدود ۲۶ میلیارد بشکه تخمین زده شده و برخی ارزیابی ها ارزش موجودی نفت آنرا حدود یک صد میلیارد دلار اعلام نموده اند.

از زمانیکه خاتمی به جای رفسنجانی پست ریاست جمهوری رژیم را اشغال نموده رکود و تورم و گرانی در جامعه نه تنها تخفیف نیافته و اصلاح نشده بلکه هرچه بیشتر تشدید شده و بیکاری آنچنان ابعاد وسیعی یافته که دسته دسته جوانان کشور با تحمل خطرات باور نکردنی از کشور فرار می کنند. البته عمدتاً پسران جوان. چون دختران به سرنوشت به مراتب بدتری دچار شده اند. این وضع در اثر سیاستهای اقتصادی رئیس جمهوری بوجود آمده که مدعی اصلاحات در جامعه و از جمله رسیدگی به مسایل جوانان این مرز و بوم بود. ببینید وعده های اصلاحات او به کجا کشید. در طی سه سال و نیم وضعیت اقتصادی کشور چنان به هم ریخته است که بیشرمانه از پرداخت حقوق کارگران خودداری می ورزند و کارگران را دسته دسته اخراج می کنند. کارگران بیکار شده که حتی در ایام داشتن کار قادر به تامین معاش خود و خانواده خویش نبودند، حال چه باید بکنند؟ تنها ذکر یک مورد از درد دل های کارگران که در روزنامه های خود رژیم هم درج شده شرایط بسیار دردناک و طاقت فرسای زندگی کارگران ایران را نشان می دهد.

طلب جمهوری اسلامی نه تنها سرکوب مبارزات توده ها را مورد تأیید قرار داده بلکه خواهان حمایت از شدت عمل نیروهای انتظامی شده و بخش بزرگی از بودجه دولتی را صرف تقویت و گسترش این نیروها نموده است. در این فاصله دفاع او از آزادی را هم دیدیم که چگونه آزادی را ابتدا به "آزادی فرد مسلمان" تبدیل نمود و سپس لاجوردی جلاد این منفورترین دژخیم جمهوری اسلامی را به عنوان سمبل آزادی طلبی و مبارزی آزادیخواه مورد تقدیر قرار داد. همه این واقعیات نشان می‌دهد که در این سالها مادر حالیکه مدام در معرض تبلیغات مربوط به اصلاحات قرار داشتیم ولی در واقعیت نه با اصلاحات بلکه با تلاشی جهت فریب مردم مواجه بوده ایم. تلاشی که متاسفانه تا حدودی هم کارایی داشته است.

واقعیت این است که فریبکاری خاصیت همیشگی جمهوری اسلامی بوده است و در ۲۲ سال گذشته روزی نبوده که این رژیم به طریقی به فریب مردم نپرداخته باشد. سالها جهت انحراف مبارزات ضدامپریالیستی مردم، فریبکارانه شعار "مرگ برامریکا" سردادند و حتی سفارت امریکا را هم مثلا اشغال کردند. بعد دیدیم که چگونه همین باصطلاح ضدامریکایی‌ها با نمایندگان ریگان نشستند و قراردادهای محرمانه بستند. چندین سال شعار "جنگ جنگ تا پیروزی" سردادند و جنگ امپریالیستی را به عنوان راه رسیدن به کربلا و قدس با سو استفاده از احساسات مذهبی بخشهایی از مردم توجیه کردند و بعد دیدیم که چگونه وقتی منافع شان ایجاب کرد کربلا و قدس را فراموش کردند و طرفدار صلح و آشتی شدند. زمانی از بازسازی سخن گفته و سردار سازندگی درست کردند و آنقدر پروژه های غیرواقعی افتتاح کردند که صدای افرادی از خودشان هم درآمد و معلوم شد که گاه برخی از پروژه ها دوبار

افتتاح شده یا پروژه ای که اساسا وجود خارجی نداشته افتتاح شده است. بعد هم به معجزه خاتمی و افسانه اصلاح پذیری رژیم متوسل شدند و هنوز این پروژه به پایان نرسیده و در حالیکه در عمل وضع سابق ادامه یافته و ما شاهد هیچ تغییری در زندگی مردم نیستیم مساله "عبور از خاتمی" را پیش می‌کشند و با دغلاکاری مردم را برای انتخابات ریاست جمهوری خردادماه آماده میکنند.

آیا زمان آن نرسیده که از خود سوال کنیم به راستی ما ایرانیان تا کی می‌خواهیم فریب بخوریم؟ یک روز خمینی ما را فریب می‌دهد. بعد رفسنجانی رئیس جمهور "معتدل و مدرن" میشود و روز دیگر خاتمی. یک روز خمینی رهبر مبارزات ضدامپریالیستی می‌شود و عکس اش را در ماه می‌اندازند و یک روز سیدی که سالها دستش در جنایات رژیم بوده و اساسا مسئول توجیه این جنایات بوده با لبخندی وارد شده و اصلاح پذیری رژیم فاسد و جنایتکار جمهوری اسلامی را وسیله تحمیق مردم قرار میدهد و خیلی‌ها برایش دست می‌زنند.

اجازه بدهید که آنچه را که تا اینجا گفته ام جمع‌بندی کرده و به صحبتم پایان دهم. تجربیات مبارزات مردم ما ثابت نموده که نه نظام سرمایه داری وابسته ایران رفرم پذیر است و نه جمهوری اسلامی اصلاح پذیر. واقعیت این است که خاتمی برای اصلاحات واقعی در جهت پاسخگویی به نیازهای مردم نیامده این را پراتیک سه سال و نیمه ریاست جمهوری او به روشنی اثبات می‌کند.

با قدرت گیری خاتمی و جناح او دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی می‌کوشد اختلافات جناحهای مختلف رژیم را به حساب اصلاح پذیری جمهوری اسلامی

بگذارد و همانطور که یونسی وزیر اطلاعات رژیم ادعان کرد نشان دهد که نظام "قدرت حل بحران و خود ترمیمی" دارد. اما واقعیت این است که همه جناحهای جمهوری اسلامی در نفس سرکوب مردم و حفظ نظام جابرانه حاکم همسو و هم نظر هستند. و همگی به قول شاهرودی رئیس قوه قضائیه میدانند که "بر عرشه یک کشتی قرار" دارند که اگر "این کشتی بشکند همه باهم غرق خواهند شد".

جوهر مساله این است که بدلیل شرایط دهشتناک زندگی میلیونها زحمتکش در زیر خط فقر، بدلیل تراکم مطالبات توده ها صدای مردم بلند شده و جامعه به حالت انفجاری رسیده است. در چنین شرایطی خاتمی و افسانه اصلاح پذیری جمهوری اسلامی تلاشی است برای بزک کردن چهره خونین دیکتاتوری لجام گسیخته موجود و به انحراف کشاندن اعتراض توده های جان به لب رسیده و خرید زمان برای حفظ نظام حاکم تا بلکه این دوره بحرانی را هم از سر بگذرانند. به قول جلالی پور یکی از طرفداران خاتمی: "اصلاح طلبان به منزله پلی هستند که امکان همزیستی محافظه کاران و مردم را در درون نظام فراهم کرده اند. آنان غریق دریای نارضایتی مردم بودند و اصلاح طلبان به منزله نجات غریق آنان".

تمام تبلیغاتی که امروز تحت عنوان اصلاح طلبی برعلیه خشونت و انقلاب سازمان یافته و تمام تلاش رژیم برای اشاعه امکان اصلاح و فعالیت قانونی و مسالمت آمیز در چهارچوب نظام، کوششی است برای خلع سلاح نظری توده هایی که زیر سلطه استبداد حاکم و شرایط نکبت بار اقتصادی وارد به استخوانشان رسیده و آرزویی جز نابودی این شرایط ندارند. بواقع انقلاب و جنگیدن برعلیه سلطه حاکم تنها راه نجات آنهاست.

چه تئوری راهنمای رزمندگان سياهکل و

چه تجربیات قیام بهمن به آشکاری به ما می‌آموزد که بدون نابودی نظام سرمایه داری وابسته و درهم شکستن ماشین دولتی موجود و بدون سرنگونی جمهوری اسلامی آزادی و دمکراسی بدست نمی‌آید و برای رسیدن به این هدف راهی جز انقلاب توده‌ها به رهبری طبقه کارگر و زیر هدایت یک رهبری کمونیستی وجود ندارد. رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن! بکشیم تا راه این انقلاب را هموار نمائیم. با درود به همه آنهایی که در راه اعتلای جنبش کمونیستی ایران جان خود را فدا کردند و با ایمان به پیروزی کمونیسم موفق و پیروز باشید.

امیدوارم که بیش از اندازه خسته تان نکرده باشم و هرآنچه در این صحبت مورد اشاره قرار گرفته را در قسمت سوالات پاسخ دهم. با درود به خاطره تمامی جان باختگان

به یاد ماوید رزمندگان سیاهکل

در ظلم تیره یلدای قیراندود
شب سنگین چند صدساله ای
بر روی کوه و دشت
بال گسترده است
چون کرسی لش فوار
زمستان مهیب جان گذاری
سفت انسان فوار
و باد سرد و کوهکی توان فرسای
می‌تازد
بر روی درخت و دار
و جنگل لغت و فامش
زیر وهم شب
نفس می‌گیرد هر دم زار
همه نفرین یان شب به و مشت
زل زده کب دار
از ابر تیره شب ترس می‌بارد
به بام بی‌امید فاک
صدای چکمه‌های گزمتان و
لوطی ماقوکش بی‌عار
در پژواک
به هر جا پا نهی بی‌باوری و سفت نومیدیست
به هر سو چشم گردانی فراموشی است
دشت ساکت، کوه پابرجا و جنگل فوابع
پیای داد فامش باشهای پاسبان شب
و سلفان و قصابان شب بی‌تاب
به صد باور سکوت و فامشی پایان فوابع ماند
ثبات شب پرستان پوچ و کو فالی است
و این جاه و جلای را که می‌بینی
همه از بیخ پوشالی است
سکوت مرگبار وامه این دشت
انبارید و انبارید و افزون گشت و
طوفان شد
ورق برگشت
و اما برف
می‌ریزد به آرامی بروی برف
چنان برفی که گویی بهمن امشب

روی بنموده است
چه بهمن‌ها که دیده پهنه
این جنگل و این دشت
کدامین بهمن این فطنه و
این دشت بی‌آغازید و اول بار
برپاگشت؟
به آغاز نوزده بهمن
سپس بیست و نه و بیست و یک و بیست و دوی بهمن
و بهمن‌های دیگر پای در راهند
شکوه انفجار پر غریب نوزده بهمن
چه آتش بازی جانانه را سرداد
صدای رعد و برق داد بود آتشب
به روی تیره بیداد
به رعد انفجار سرخ آتشب در دل جنگل
شقایق‌های فونین بهاری
جامه درگردند
و بلبل نغمه را سرداد
قبای تیره شب از لهیب آتش جنگل
بیک جا گرفت و سوخت
یغ شکست و جاری‌گشت
زمستان در تکاپوی فرار
از پافتاد و
پشت شب بشکست
نهال آرزوها غنچه کرد و
مژده داد از نو
و دشت و جنگل و کوهسار
صدای پای رنگین بهاران را
زانوار طلوع صبح صادق
مژده بگرفتند
و کبک‌های رنگین چشم و
فوش آوا
بسان چاوشان راه
از سر شب تا به فجر صبح
سرود نغمه سرخ فدایی‌را
فواندند بر آواز
(کارگر فدایی)
با درود به راه سرخ فدایی



پیام چریکهای فدایی خلق ایران

به مناسبت سالروز رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن

تاریخ خونین مبارزات کارگران و خلقهای تحت ستم ما بر علیه امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته به آن ، در چند دهه اخیر سرشار از سرفصلها و نقاط عطفی است که هریک نقشی تعیین کننده و کیفی در روند این مبارزات برای نیل به آزادی و عدالت اجتماعی ایفا کرده اند. رستاخیز سیاهکل در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ و قیام پرشکوه میلیونی توده های تحت ستم در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ از زمره این نقاط عطف هستند. به این اعتبار، فرارسیدن سی امین سالگرد رستاخیز سیاهکل و بیست و سومین سالروز قیام خونین توده ای بهمن ماه فرصتی است تا یکبار دیگر توده های آگاه و انقلابیون و مبارزین، با مرور درسهای حاصل از این نقاط عطف و تجربه گیری از آنها جنبش انقلابی را به پیش رانده و آگاهی انقلابی توده های ستمدیده به مثابه یکی از برنده ترین سلاحهای آنها در مبارزه بر علیه دشمنان طبقاتیشان هرچه بیشتر صیقل دهند.

۳۰ سال پیش، جامعه تحت سلطه ما تحت دیکتاتوری رژیم وابسته به امپریالیسم شاه در آتش یکی از وحشیانه ترین تعرضات اقتصادی - سیاسی جهانخواران بین المللی و عمالشان در ایران می سوخت. رژیم مزدور شاه با تکیه بر قدرت امپریالیسم، ضمن بسط سلطه جهانی ساواک و ماشین بوروکراتیک نظامی خود در جهت تحکیم نفوذ جهانخواران بین المللی از هیچ جنایتی در حق توده ها دریغ نمی ورزید و با برقراری سلطه سرنیزه و سرکوب می کوشید تا فضای "جزیره آرامش" ادعایی خود را هرچه مختنق تر ساخته و نفس توده ها را در سینه حبس کند. دیکتاتوری مطلق العنان حکومت شاه، سیطره بالهای سیاه خود را در اعماق جامعه و در جوانب مختلف زندگی توده ها وسیعاً رسوخ داده بود و حیات و هستی کارگران و خلقهای محروم ما را هرچه بیشتر در زیر مظالم ناشی از نظام سرمایه داری وابسته له می کرد و مورد تجاوز و تعدی قرار می داد. در عین حال دیکتاتوری حاکم موفق شده بود تا با برقراری سلطه چنین فضای مسمومی، چشم انداز هرگونه تغییری را کدر ساخته و جدایی غم انگیزی را بین عناصر و محافل مبارز و پیشاهنگ با توده ها ایجاد کند. در شرایطی که تمامی راههای قانونی و مسالمت آمیز مبارزه توسط رژیم شاه با اعمال خشونت عریان سد شده بود، بن بست مبارزاتی یک حقیقت محض به نظر می رسید و عصیان و مقاومت در برابر هیولای سهمگین ظلم و استثمار، گوهری دست نیافتنی محسوب می شد. تسلیم به وضع موجود و این اوضاع جهانی در ذهن اکثریت توده ها به فرضی مطلق بدل شده بود. انقلابیون سیاهکل در چنین شرایط سیاهی به پا خاستند. آنها کمونیستهای آگاه و صادقی بودند که در جریان یک کار مبارزاتی طولانی و عمیق نظری و عملی و با اتکاء به دانش عمیق مارکسیستی خود موفق شده بودند تا قانونبندی های این شرایط را درک کرده و با ایمان و عزمی انقلابی برای شکستن این بن بست و راهگشایی مبارزاتی به پا خیزند. تئوری علمی ای که آنها در این حرکت بدان مسلح بودند یعنی تئوری مبارزه مسلحانه به آنها می آموخت که در نظام سرمایه داری حاکم بر ایران به دلایل تاریخی متعدد، دیکتاتوری روبنای ذاتی سیستم موجود بوده و به عنوان یکی از نتایج اجتناب ناپذیر چنین اوضاعی، در چارچوب این دیکتاتوری تمامی راههای مسالمت آمیز مبارزه برای شکل توده ها مسدود گشته است. بنابر این رزمندگان سیاهکل با کشف این واقعیت اعلام کردند که رسیدن به دموکراسی و آزادی در ایران و اصولاً نیل به هرگونه گشایش دموکراتیکی در زندگی نکبت باصلاً توده ها و بویژه طبقه کارگر در گرو درهم شکستن کلیت این نظام فاسد و استثمارگر و به طور اولی ماشین دولتی حافظ این نظام می باشد. آنها همچنین می دانستند که لازمه درهم

شکستن ماشین دولتی و نابودی نظام ارتجاعی موجود به میدان کشیدن نیروی عظیم توده های متشکل و بویژه طبقه کارگرسازمانیافته در جریان نبردی طولانی و حاد قهرآمیز است. بر مبنای تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل، نظام دیکتاتوری موجود نه خواست و نه پتانسیل و توان هیچگونه اصلاح و بهبودی را در زندگی محنت بار توده های ستمدیده داشت. چرا که مبادرت به هرگونه اصلاح واقعی در جهت منافع توده ها در چهارچوب این نظام، اصولاً نتیجه ای جز ریزش سنگ بنای نظام پوسیده موجود یعنی دیکتاتوری مطلق العنانی که عامل سدکننده هرگونه اصلاحات واقعی در جامعه است، نداشت.

انقلابیون سیاهکل بمثابه کمونیستهای پیگیر، با صداقت انقلابی، آنچه را که آموخته بودند در ترازوی عمل گذاشتند. حمله به پایگاه سیاهکل در شامگاه ۱۹ بهمن ۴۹، نتیجه عملی و حاصل منطقی این تحلیل علمی و بدین ترتیب اعلام مبارزه ای قاطعانه و سازش ناپذیر برای نیل به اهداف انقلابی بود. سیاهکل فریاد سهمگین دادخواهی توده های استثمار شونده ای بود که ناقوس مرگ نظام ارتجاعی موجود را به صدا درآوردند.

با تداوم مبارزه مسلحانه چریکهای فدایی خلق، پژواک پیام غیر قابل کنترل انقلابیون سیاهکل در جنبش توده های کارگر و ستمدیده ما باعث رشد این جنبشها گشت که بتدریج می رفت متاثر از آموزشهای صحیح و انقلابی چریکها پایه های سلطه اهریمنی امپریالیسم و بورژوازی وابسته در ایران را به لرزه درآورد.

متأسفانه تلاش انقلابی توده های محروم برغم به گورستان سپردن رژیم سرکوبگر شاه، تحت تاثیر عواملی چند به شکست کشیده شد. جهانخواران بین المللی و طبقه بورژوازی وابسته زالوصفت که دریافته بودند با وعده های فریبکارانه و پوچ رفرم و تغییرات اصلاحی در نظام، قادر به حفظ حکومت شاه مزدور نیستند، سرانجام او را فدا کرده و به یاریگیری جدیدی دست زده و به قدرت گیری جمهوری اسلامی یاری رساندند.

رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی به عنوان محصول سیاستهای نواستعماری جدید امپریالیسم در سطح منطقه، در طول ۲۲ سال حکومت ننگین خویش نه تنها تمامی دستاوردهای انقلابی قیام کارگران و زحمتکشان ما را نابود کرد بلکه سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری نظام سرمایه داری وابسته را در تمامی شئون اقتصادی - سیاسی و فرهنگی جامعه تحت پوشش یک حکومت ارتجاعی و مذهبی هرچه مستحکم تر نمود. تجربه حاکمیت جمهوری اسلامی صرفنظر از تمامی جوانب دیگر، یکبار دیگر با روشنی حیرت انگیزی برآموزشهای انقلابیون سیاهکل صحنه گذارد و ثابت کرد که تا سلطه امپریالیسم و نظام بورژوازی وابسته به آن با هر عنوان و لفاظی در جامعه ما حکمفرماست، دیکتاتوری و سرکوب مطلق العنان، جزء ذاتی این سلطه و عامل بقای آن است. و هرگونه گشایش اقتصادی - سیاسی پایدار و واقعی در زندگی اکثریت محرومین و ستمکشان نه تنها در چهارچوب این نظام امکان پذیر نیست، بلکه اصولاً خود این گشایشها و تثبیت آنها به نابودی تام و تمام این نظام منوط گشته است. تمامی اعمال تبهکارانه جمهوری اسلامی در طول ۲۲ سال گذشته، از سرکوب بیرحمانه مطالبات برحق خلقهای کرد و ترکمن و عرب و استثمار وحشیانه کارگران و پایمال نمودن سبعانه حقوق زنان گرفته تا قتل عام توده های مبارز و انقلابیون و آزادیخواهان و هزاران جنایت ریزو درشت دیگر، حقیقت فوق را با برجستگی بیشتری به معرض قضاوت گذارده است. و تاکید بر این واقعیت بوده که در چارچوب نظام بورژوازی وابسته و رژیمهای حافظ اش نه امکان مبارزه مسالمت آمیز و صلح جویانه برای برآوردن ابتدایی ترین حقوق انسانی توده های میلیونی وجود دارد و نه امکان رفرم در جهت تحقق خواستهای توده های زحمتکش.

امروز با وجود این تجارب و برغم کارنامه ننگینی که جمهوری اسلامی پس از ۲۲ سال حکومت سرنیزه و سرکوب از خود برجای گذارده، ما شاهدیم که جلادان حاکم با فرستادن خاتمی به روی صحنه و سردادن شعارهای عوامفریبانه نظیر "جامعه مدنی"، "احترام به قانون" و "مردم سالاری"، "پرهیز از خشونت" و..... شدیداً در تکاپو اند تا به توده‌های محروم و بپاخاسته، ایده عدم ضرورت مبارزه قهرآمیز و بی‌فایده بودن مبارزه برای انقلاب را القاء کرده و از آن مهمتر، توهم امکان تحقق خواسته‌های عادلانه آنها در چهارچوب رژیم سرکوبگر را اشاعه دهند. دلیل بارز این امر شرایط بحرانی است که در دهه سوم حکومت جمهوری اسلامی به طور فزاینده‌ای نظام دیکتاتوری آنها را در بر گرفته است و به همین دلیل هم گردانندگان این رژیم به دست و پا افتاده و به یکدیگر در مورد امکان دچار شدن حکومتشان به سرنوشتی نظیر سرنوشت حکومت شاه مزدور هشدار می‌دهند.

در بستر چنین شرایطی است که رژیم جمهوری اسلامی در طول سه سال گذشته با سازمان دادن یک فریبکاری بزرگ سیاسی، در ورای عباي "سیدخندان"، تلاش کرده که ضمن بازی با کارت خاتمی ایده امکان استحاله جمهوری اسلامی از یک دیکتاتوری مطلق العنان به یک حکومت دمکراتیک و مردمی در شرایط بقای نظام ارتجاعی موجود را اشاعه دهند. متأسفانه چنین تبلیغات فریبکارانه‌ای به دلیل قدرت تبلیغات جهنمی جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستش در داخل و خارج، گوشه‌های شنوایی نیز پیدا نموده و بر بستر این واقعیت، دستاوردهای مشخصی برای رژیم جمهوری اسلامی نیز برجای گذارده است.

۲۲ سال قبل، به موازات پیشرفت بحران فزاینده گریبانگیر نظام و حدت یابی جنبش انقلابی توده‌ها بر علیه رژیم پهلوی، شاه مزدور مجبور شد تا "صدای انقلاب مردم" را بشنود و با ریاکاری تمام وعده اصلاحات در نظام دیکتاتوری را بدهد. امروز نیز اخلاف رژیم شاه که هر لحظه در هراس از روند و چشم انداز جوششهای انقلابی‌ای که از بطن جامعه تحت سلطه ما در حال غلیان است به یکدیگر هشدار می‌دهند، می‌کوشند تا این جوششهای انقلابی را جدا از سرکوب مستقیم، با وعده رفرف و امکان اصلاح در دیکتاتوری موجود از نظر روانی بمباران ساخته و آنها را منکوب و منحرف سازند.

به رغم این تلاشها اما، بررسی عملکردهای سه سال و نیم حاکمیت دولت فریبکار خاتمی و فقدان کمترین تغییر و اصلاح واقعی در شئونات زندگی توده‌ها به خوبی اثبات می‌کند که وعده‌های امثال خاتمی نیز در بهترین حالت جز یک "حرف درمانی" فریبکارانه بیش نیست. و در حقیقت حرفها و لبخندهای "دلنشین" خاتمی فریبکار پوششی برای پیشبرد بهتر پروژه "قتل عام درمانی" است که کلیت رژیم جمهوری اسلامی در طول بیش از دو دهه حاکمیت ستمگرانه خود در هر لحظه بر علیه توده‌های تحت ستم به منظور سرکوب آنها به پیش برده است.

بدون شک همه کسانی که به تئوری راهنمای انقلابیون سیاهکل باور دارند از هر گونه گشایش واقعی هر چند جزئی و کم دامنه، در زندگی توده‌هایی که کمرشان در زیر بار مصائب ناشی از سالها ستم و سرکوب نظام حاکم خم شده است در هر زمینه‌ای استقبال کرده و با تمام وجود از آن دفاع می‌نمایند. اما واقعیت این است که تمامی تجارب مبارزاتی چند دهه اخیر و بویژه تجارب خونبار ناشی از حاکمیت جمهوری اسلامی در جامعه ما، منعکس کننده این حقیقت است که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی همچون رژیم شاه فاقد ظرفیت و توان پذیرش کمترین اصلاح واقعی در زندگی توده‌هاست.

تمامی فلسفه وجودی این رژیمها و تداوم بقایشان در گرو حفظ و حراست از نظام توتالیتر موجود می‌باشد که جز با سلب حقوق

دمکراتیک توده‌ها و اتکاء به قوانینی که بر ضد منافع مردم عمل میکنند نمی‌تواند به موجودیت خود ادامه دهد. طبیعی است که در چنین شرایطی مبارزه برای اصلاحات واقعی به نحو اجتناب‌پذیری، با مبارزه برای نابودی این نظام و گرداندگانش گره می‌خورد و صفوف توده‌های انقلابی را هرچه بیشتر با خواست سرنگونی قطعی و تام و تمام دستگاه جهانی حاکم فشرده و متراکم می‌سازد. این حقیقت با برجستگی تمام در حرکت پویانده رزمندگان سیاهکل و آتش سلاح آنان متجلی شد و سپس در قیام بهمن علی‌رغم شکستش، یکی از درخشان‌ترین صفحات تاریخ مبارزاتی کارگران و توده‌های ستمدیده بر علیه امپریالیسم و ارتجاع را رقم زد. بکشیم تا با درس‌گیری از تجربه‌ای که با خون جانباختگان سیاهکل و تمامی شهدای پر شکوه قیام بهمن آراسته شده است، با تمام قوا به جنبش آزادیبخش کارگران و خلقهای محروم ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، محو سلطه امپریالیسم و نابودی قطعی نظام سرمایه‌داری وابسته، با هدف برقراری دنیای نوین آزاد و انسانی خدمت کنیم.

جاودان باد خاطره شهدای رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن!

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

برقرار باد اتحاد تمامی نیروهای انقلابی و خلقهای سراسر ایران!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

بهمن ۷۹

پیام فدایی و خوانندگان

بودید رسید. به امید همکاری‌های ر-ع

بیشتر در آینده، موفق باشید. با دروهای انقلابی!

با تشکر از نوارهایی که فرستاده بودید

برایتان در پیشبرد وظایف مبارزاتی

ر-ن با دروهای انقلابی! مطلبی که موفقیت و پیروزی آرزومندیم.

فرستاده بودید رسید از همکاری‌تان

سپاسگزاریم - نروژ

رفقای اتحاد زندانیان سیاسی (در تبعید)

نامه‌تان را دریافت کردیم. به امید اینکه

پیگیرانه در راستای حرکت جدیدی که

آغاز کرده‌اید، گام بردارید، برایتان

ر-الف با دروهای انقلابی! نامه‌تان را دریافت کردیم. به امید اینکه

نشریات بطور مرتب به دستتان برسد. در ضمن شماره فاکس سازمان در

موفق باشید. صفحه آخر همین نشریه درج شده

است.

اطدیش

رفقای خانه کتاب

بادروهای انقلابی! با سپاس از اینکه

تغییر آدرس‌تان را اطلاع دادید از این به

بعد نشریات به آدرس جدیدتان ارسال

خواهد شد.

آلمان

ر-دوستدار انسان

مطلبی که برای نشر در نشریه فرستاده

سوند

توضیحی پیرامون "فراخوان" سه جریان سیاسی

انقلابی و بویژه کمونیستها صورت می‌گیرد، دفاع کرده و از آن استقبال می‌کنیم. مشارکت و حضور ما در جلسات مشورتی و مباحثات مربوط به چگونگی فراخوان نشستی از فعالین جنبش جهت بحث بر سر چرایی و راههای غلبه بر پراکندگی نیروهای انقلابی درست در چنین چهارچوبی صورت گرفت.

۲. در حالیکه در پروسه این مباحثات، دیدگاههایی حول چگونگی شکل وحدت و فی‌المثل ایجاد یک "بلوک انقلابی چپ" مطرح می‌شد، مهمترین ملاحظه و تاکید ما حول این واقعیت دور می‌زد که اصولاً طرح مساله "بلوک چپ انقلابی" و یا هر شکلی از اتحاد بین نیروهای چپ و کمونیست باید قبل از هر چیز متکی بر یک تحلیل مشخص از شرایط عینی و ارزیابی واقعی از اوضاع و احوال کلی و وضعیت نیروها باشد. به گونه ای که چگونگی ادامه کاری این تشکل و تضمین آن را نشان دهد. ثانیاً تا زمانی که این تلاشها بر یک جمع‌بندی اصولی حاصل از نقد تجارب قبلی در این زمینه و به طور مشخص آخرین تلاش، یعنی تجربه شکست خورده "اتحاد چپ کارگری" متکی نباشد، تا زمانی که مکانیزمهایی عملی تضمین کننده این "اتحاد" جدید و رادیکالیسم آن در عمل و نه در حرف مشخص نگردد راه به جایی نبرده و در بهترین حالت یک "اتحاد چپ کارگری" احتمالاً در حرف "چپ تر" را بر روی کاغذ بوجود خواهد آورد که سرنوشتی بهتر از تجربه شکست خورده "اتحاد چپ کارگری"

که این تلاشها را تعقیب می‌کنند را فراهم آورد، بلکه با علنی کردن اختلافات و نقاط اشتراک دیدگاههای موجود، به ترسیم خط و مرزهای آشکار و صریح در مساله فوق یاری رساند. به هر رو عدم برخورد صریح رفقای تهیه کننده اطلاعیه به مساله حضور چریکهای فدایی خلق در پروسه نشستهای مشورتی و سپس انصراف آنها از امضای "فراخوان" و رجوع دادن اذهان عمومی به "اعلام موضع" هر جریان، ما را بر آن داشت تا بمثابة وظیفه انقلابی‌ای که در قبال تمامی نیروهای کمونیست و فعالین چپ انقلابی جنبش برای خود قائلیم، ضمن ذکر واقعیت آنچه که در این پروسه اتفاق افتاده به سهم خود، ناروشنی و ابهامات پدید آمده در فراخوان فوق را برطرف سازیم.

۱. تا آنجا که به موضع اصولی چریکهای فدایی خلق در رابطه با معضل پراکندگی نیروهای کمونیست و انقلابی باز میگردد، ما همواره بر ضرورت تلاش در جهت غلبه بر این پراکندگی تاکید نموده ایم. در شرایط مبارزه در خارج از کشور نیز ما برای بسیج هرچه بیشتر نیرو در مقابل رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و ایجاد نزدیکی با سایر نیروهای انقلابی به اقدامات عملی معین و از جمله اتحاد عملهای مبارزاتی مشخص دست زده ایم. بدیهی است که ما همچون گذشته نه تنها به این تلاشها ادامه خواهیم داد بلکه از هر تلاش جدی دیگری که با هدف درک دلایل این پراکندگی و هموار کردن مسیر وحدت اصولی بین نیروهای

اخیراً "فراخوانی" با امضای سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت و سازمان اتحاد فدائیان کمونیست در سطح جنبش منتشر شده که در آن از تمام "نیروهای متعلق به جنبش کمونیستی و چپ" که به "سرنوختی انقلابی جمهوری اسلامی"، "درهم شکستن ماشین دولتی" و "برقراری حکومت کارگران و زحمتکشان" اعتقاد دارند، دعوت گردیده که در یک "نشست وسیع" برای "بحث" در مورد چگونگی ایجاد "نوعی اتحاد سیاسی بین نیروهای جنبش کمونیستی و چپ" شرکت کنند. در این فراخوان همچنین به "حضور" چریکهای فدایی خلق در نشستهای مشورتی جریانات نامبرده و سپس "انصراف" آنها از امضای "فراخوان" عمومی اشاره رفته است. با توجه به این واقعیت که صادرکنندگان اطلاعیه تنها کسانی هستند که بدون کم و کاست از چگونگی پروسه و جزئیات دلایل انصراف سازمان ما از امضای فراخوان فوق آگاهند، اعلام این حقیقت، بدون ذکر دلایل آن، طبیعتاً موجب پدید آمدن سوالات و ابهاماتی در سطح نیروها و فعالین جنبش کمونیستی در مورد چرایی و کم و کیف این قضیه گردیده است. از طرف دیگر، جریانات فوق الذکر خواسته یا ناخواسته با این برخورد به حرکت جاری و به اهداف اعلام شده فراخوان خود نیز لطمه وارد کرده اند. چرا که خودداری از برخورد ابهام آلود و گنگ و توضیح روشن و صریح چرایی انصراف ما از امضای فراخوان فوق نه تنها می‌توانست موجبات روشن شدن ذهن نیروهای جنبش و فعالین سیاسی‌ای

خواهد داشت. تاکید بر اهمیت این قضیه از آنجا ضروری است که تا مقطع نشست های مشورتی، یکی از جریانات شرکت کننده در این نشستها یعنی "اتحاد فدائیان کمونیست" عملا از نیروهای فعال در "اتحاد چپ کارگری" محسوب می شد و رفقای "هسته اقلیت" نیز هنوز رسماً خروج خود از این اتحاد را اعلام نکرده بودند.

۳ - در بحبوحه بحثهای مشورتی و هنگامیکه مساله چگونگی صدور فراخوان مشترک برای برگزاری یک نشست وسیع در سطح جنبش مطرح شد، معلوم گشت که یکی از نیروهای شرکت کننده در عین مشارکت در این جلسات، در عمل با همراهی "راه کارگر" و "اتحاد فدائیان خلق" فراخوان مشترکی را با حزب توده و اکثریت خائن و جبهه ملی و..... برای برگزاری یک آکسیون مشترک در هلند امضا کرده است. طبیعتاً جریانات دیگر با محکوم کردن این اقدام، خواهان روشن شدن و قرار گرفتن مساله در صورت جلسه نشست و بحث حول آن شدند. در جریان مباحثات مزبور، این اقدام غیرانقلابی "اتحاد فدائیان کمونیست" از سوی نمایندگان سه جریان دیگر مورد نقد قرار گرفت.

با توجه به فرصت یک هفته ای که از زمان مطرح شدن این بحث تا تاریخ اعلام شده برای برگزاری آکسیون مشترک با حزب خائن توده و اکثریت جنایتکار وجود داشت، جمع به طور رفیقانه از نمایندگان "اتحاد فدائیان کمونیست" خواهان تجدید نظر در تصمیم خود شد. نمایندگان "اتحاد فدائیان کمونیست" گرچه اقدام خود را برپایه یک "برخورد طبقاتی" تلقی کرده و نقد مارا "احساساتی" خواندند، سرآخر وعده دادند که با شنیدن نقطه نظرات جمع، این موضوع را در کل تشکیلات خود به بحث خواهند گذارد. از آنجا که کاملاً بدیهی بود حرکت "اتحاد فدائیان کمونیست" در اتحاد عمل با ضدانقلابیونی نظیر حزب توده و

اکثریت، فرجامی جز تضعیف تلاشهای جاری برای بحث در مورد "وحدت نیروهای کمونیستی و چپ جنبش" و تقویت مواضع نیروهای ضدانقلابی و جنایتکار نخواهد داشت، ما مجبور شدیم تاکید کنیم که تا زمان روشن شدن بحثهای درونی آنها و تا زمانی که تصمیمشان برای شرکت یا عدم شرکت در آکسیون نامبرده روشن نگردید، صبر می کنیم و فراخوان مزبور را امضا نخواهیم کرد. تقریباً یک هفته بعد، با شرکت "اتحاد فدائیان کمونیست" در تظاهرات و سخنرانی مشترک با خائنین توده ای - اکثریتی در هلند معلوم گشت که این جریان بر عملکرد خود یعنی توجیه اتحاد عمل با نیروهای ضدانقلابی پافشاری میکند و چنین اقدامی نه ناشی از یک اشتباه تصادفی و یا "اقدام نسنجیده"، (کار، نشریه سازمان فدائیان (اقلیت) شماره ۳۵۱) بلکه ناشی از دیدگاه و تفکر آنهاست. در این مورد همانگونه که قبلاً صراحتاً با نیروهای شرکت کننده در نشست مشورتی مطرح کرده بودیم، امضای فراخوان فوق به همراه "اتحاد فدائیان کمونیست" را به ضرر اتحاد نیروهای کمونیست و چپ دانسته و از سایرین نیز خواستیم که از امضای مشترک با آنها خودداری کنند. ولی دو جریان دیگر یعنی رفقای "سازمان فدائیان (اقلیت)" و "هسته اقلیت"، برغم اقدام غیرانقلابی "اتحاد فدائیان کمونیست" حاضر به اتخاذ یک موضع قاطع در مورد این اقدام غیرانقلابی نشدند. در نتیجه ما از آنها خواستیم که اگر سیاستشان همچنان بر امضای یک فراخوان مشترک با "اتحاد فدائیان کمونیست" است، این فراخوان را بدون امضای ما انتشار دهند.

پافشاری بر سیاست تا کنونی نیروهای چپ انقلابی یعنی تحریم انقلابی خائنین توده ای - اکثریتی به مثابه دشمنان قسم خورده کارگران و خلقهای ستمدیده، از

نظر ما یک سیاست اصولی است. عدم امضا، فراخوان فوق از طرف ما نیز بیان اعتراض ما به مخدوش کردن این تحریم از سوی "اتحاد فدائیان کمونیست" بود. این جریان سیاسی با برگزاری آکسیون مشترک و امضای بیانیه مشترک با نیروهای ضدمردمی، نه تنها این سیاست اصولی را به خاطر منافع ناچیز لحظه ای زیر پا گذاشت، بلکه با اقدام فوق، تلاش برای چگونگی راهیابی برای غلبه بر پراکندگی نیروهای کمونیست چپ و رادیکال را قربانی وحدت و همنشینی با ضدانقلابیون و دشمنان کمونیسم و طبقه کارگر نمودند. بدیهی است که با این سیاست، "اتحاد فدائیان کمونیست"، ماهیت "رادیکالیسم" ادعایی خود را نیز در عمل به نمایش گذارد و با مخدوش کردن صف خائنین با نیروهای چپ، سدی در مقابل تلاشهای جاری برای ایجاد یک اتحاد واقعی بین جریانات چپ انقلابی بوجود آورد.

۴. واقعیت این است که سیاست انقلابی تحریم حزب توده و اکثریت خائن از سوی نیروهای انقلابی نه ناشی از "احساسات" بلکه محصول واقعیات سرسخت زمینی یعنی پراتیک ضدانقلابی و اعمال جنایتکارانه مداوم است که این دو نیروی ضدمردمی در طول حیات خویش به نفع طبقه حاکم و نظام سرمایه داری وابسته، بر علیه طبقه کارگر و توده های رنجبر مرتکب شده و می شوند. چه کسانی جز سازشکاران می توانند بدون آنکه چشم بر روی واقعیت بنهند، نقش غیرقابل انکار حزب خائن توده و اکثریت جنایتکار را در تحکیم سلطه سرنیزه های خونین رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بر حیات طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم ایران فراموش کنند؟ چه کسانی جز سازشکاران می توانند فراموش کنند که این جریانات خائن و ضدانقلاب در یکی از سخت ترین روزهای مبارزه و مقاومت کارگران

وزحمتکشان ما در مقابل سلطه دیکتاتوری هار حاکم، پاپبای "سربازان گمنام امام زمان" یعنی دژخیمان ساواک جمهوری اسلامی، بهترین فرزندان کمونیست و مبارز خلق را لو داده، دستگیر و به زیر شکنجه فرستادند تا بعدا امثال لاجوردی‌های جلاد به آنها تیر خلاص بزنند؟ هم اینها بودند که وزارت اطلاعات و دستگاههای امنیتی جهنمی جمهوری اسلامی را در تهیه طرحهای سرکوبگرانه یاری دادند. انقلابیون و پاک ترین فرزندان خلق را ضدانقلاب و منافق و وابسته و امریکایی لقب دادند و در عوض "سلامتی" امام جلادشان را آرزو کرده و زیر بیرق سیاه کثیف ترین مزدوران امپریالیسم یعنی سردمداران جمهوری اسلامی سینه زدند و هورا کشیدند.

رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در طول بیش از دو دهه حاکمیت مرگبار خود، در همه جا در استثمار و سرکوب وحشیانه کارگران و توده های محروم، در اعمال سبعانه ترین جنایات غیرانسانی بر علیه زنان، در آتش بیاری در معرکه خانمانسوز جنگ ۸ ساله ارتجاعی با عراق و نابودی حیات وهستی میلیونها توده محروم و زحمتکش، در سرکوب و به خاک و خون کشیدن خلقهای تحت ستم کرد و ترکمن و عرب و..... در اعدام وحشیانه دهها هزار تن از بهترین فرزندان کمونیست و مبارز خلق، در برپاکردن بساط دارو شکنجه و سنگسار در هر کوچه و برزن و بالاخره در به خاک و خون کشیدن آزادی و..... هیچگاه از خوش خدمتی‌ها و مجیزه گوئیهای حزب توده خائن و اکثریت جنایتکار بی بهره نمانده و هر جا هم که این نیروها مستقیما در همکاری با رژیم بر علیه مردم و نیروهای انقلابی نبوده اند، از نقش ضدانقلابی آنها به گونه ای غیرمستقیم سود جسته است. حزب توده و اکثریت در دورانی از حیات رژیم، این حکومت

سرکوبگر را همراهی، تحکیم و تقویت کرده و با بیشر می تمام از هیچ خدمتی در حق قاتلان حاکم خودداری نورزیده اند.

امروز نیز ۲۲ سال پس تجربه تمامی این جنایات رژیم جمهوری اسلامی، برغم آنکه حتی خود نیروهای این دو جریان ضدانقلابی نیز از زخم تیغ سرکوب جمهوری اسلامی بی نصیب نماندند، هنوز هم رهبری معلوم الحال این جریانات یعنی امثال فرخ نگهدارها، درصدد چک و چانه زدن با مامورین وزارت اطلاعات حکومت در خارج کشور و مذاکره با عوامل رژیم برای گدایی "عفو" و اجازه بازگشت به ایران بوده و تمامی هم و غمشان تقویت سلطه جناحی از طبقه حاکم بر حیات و هستی کارگران و توده های محروم ایران است. بدیهی است که چنین کارنامه سیاهی، حزب خائن توده و اکثریت جنایتکار را در جایگاه طبقاتی شایسته شان یعنی صف ضدانقلاب قرار داده و آنها را در ذهن توده های آگاه، به حق به عنوان دو نیروی منفور و ضد مردمی جا انداخته است. اقدام "اتحاد فدائیان کمونیست" با همکاری "راه کارگر" و "اتحاد فدائیان خلق" در اتحاد عمل با این نیروهای ضد مردمی، تحت هر عنوانی هم که صورت گرفت، نقض آشکار پرنسیب ها و اصول انقلابی و به این اعتبار عملی مغایر با منافع کارگران و توده های ستمدیده بود.

۵. ماهمچنان برآنیم که سیاست تحریم و بایکوت حزب خائن توده و اکثریت جنایتکار همچنان سیاستی درست و انقلابی و منطبق با منافع طبقه کارگر و توده های ستمدیده بوده و میباشد. نیروهای انقلابی و بویژه آنها که خود را کمونیست می نامند نه تنها باید از هرگونه اتحاد عمل با چنین نیروهای ضد مردمی بپرهیزند، بلکه باید با توضیح برنامه و عملکرد حزب خائن توده و اکثریت، چهره کریه آنها را افشا و ماهیت ضد مردمی شان را هرچه بیشتر

برملا سازند. سازمان دادن آکسیون مشترک و اتحاد عمل از سوی نیروهای مدعی دفاع از منافع طبقه کارگر و توده های ستمدیده ایران با نیروهای ضدانقلابی فوق، حاصلی جز تقویت مواضع جذب توده و اکثریت خائن و تضعیف مواضع انقلابی بر علیه آنها نداشته و مطمئنا برای نیروهایی با چنین خط مشی سازشکارانه ای نیز حاصلی جز رسوایی دربرنخواهد داشت.

۶. تا آنجا که به فراخوان مورد بحث باز می گردد باید متذکر شد که این فراخوان ظاهرا قرار بود با هدف جمع کردن نیروهای کمونیست چپ و رادیکال انتشار یابد. به ادعای نیروهای صادرکننده اطلاعیه حتی قرار بود که موارد سیاسی ای که به عنوان مبنای اشتراک در فراخوان درج می گردد آنقدر "چپ" و "رادیکال" باشند تا بخودی خود جلوی ورود غیر رادیکالها و راستها را بگیرد. با توجه به این واقعیت در حالیکه "اتحاد فدائیان کمونیست" به عنوان یکی از امضا کنندگان این فراخوان ظاهرا رادیکال، درست در عین امضای آن هیچ ابایی از اتحاد عمل با راست ترین نیروهای ضدانقلابی نداشته آیا می توان از نیروهای واقعا انقلابی و فعالین چپ و کمونیستی که با علاقه مندی، بحثهای مربوط به راهیابی برای وحدت اصولی کمونیستها و چپهای رادیکال را تعقیب می کنند، انتظار داشت که چنین "فراخوانی" را جدی بگیرند!

اگر حقیقتا قرار به تشکیل یک "بلوک چپ انقلابی" و یا "اتحاد" نیروهای واقعا "چپ" است "سازمان فدائیان (اقلیت)" و "هسته اقلیت" می توانستند در مقابل برخورد غیرانقلابی و سازشکارانه "اتحاد فدائیان کمونیست" با ما عقد اتحاد ببندند و با عدم امضای "فراخوان" با این جریان، خط و مرز رادیکال و قاطعانه ای در مقابل این

در نتیجه ما به رفقای "سازمان فدائیان (اقلیت)" و "هسته اقلیت" متذکر شدیم که فراخوانی را با شرکت "اتحاد فدائیان کمونیست" امضا، نخواهیم کرد و از آنها خواستیم که اگر برآستی خواستار راهیابی برای وحدت صفوف نیروهای کمونیست رادیکال و واقعا چپ هستند، آنها نیز با "اتحاد فدائیان کمونیست" چنین فراخوانی را امضا نکنند. رد پیشنهاد ما توسط این رفقا و ترجیح آنها برای ادامه همکاری با "اتحاد فدائیان کمونیست" برای ما راهی جز عدم امضای فراخوان باقی نگذارد چرا که ما نمیتوانستیم سیاست انقلابی تحریم حزب خائن توده و اکثریت را فدای مصالح و سازشکاریهای سیاسی کنیم.

تجربه اخیر یکبار دیگر نشان می‌دهد که لازمه ایجاد هرگونه اتحاد عمل سیاسی پایدار بین نیروهای انقلابی و بویژه کمونیستها، تحلیل و ارزیابی واقعی از اوضاع، نقد اصولی تجارب گذشته و به کار بردن درسهای حاصل از این نقد در پراتیک کنونی برای هموار کردن مسیر وحدت‌های مبارزاتی واقعی است. چریک‌های فدایی خلق ایران به سهم خود از تمام تلاشهای صادقانه نیروهای انقلابی و بویژه کمونیستها برای هموار کردن چنین مسیری استقبال می‌کنند.

نیروهای چپ جنبش در جلسات مشورتی با سه جریان دیگر به منظور بررسی امکان تشکیل یک نشست وسیع برای بحث حول معضل پراکندگی نیروهای کمونیست و چپ و چگونگی غلبه بر آن شرکت کردیم. در جریان همین مباحثات یکی از نیروها آکسیون مشترکی را با ضدانقلابیون توده ای اکثریتی سازماندهی کرد. جمع با توضیح ماهیت غیرانقلابی این اقدام و تشریح مضرات آن برای حرکت جاری، از این جریان خواست که در موضع خود تجدید نظر کند. برغم داشتن وقت کافی برای تجدید نظر، "اتحاد فدائیان کمونیست" به برگزاری آکسیون مشترک با حزب خائن توده و اکثریت جنایتکار مبادرت ورزید و به انتقادات بقیه وقعی ننهاد. از آنجا که سیاست تحریم انقلابی خائنین توده ای - اکثریتی سیاست اصولی تمام نیروهای انقلابی و منجمله ما بوده است، اقدام غیرانقلابی "اتحاد فدائیان کمونیست" در شکستن این تحریم نمیتوانست بدون عکس العمل باشد. تصمیم "اتحاد فدائیان کمونیست" برای همکاری با حزب خائن توده و اکثریت جنایتکار و در همان حال انتشار فراخوان مشترک با کمونیستها و چپ‌های انقلابی به مثابه تلاش این جریان برای نشستن در بین دو صندلی و ضربه زدن آشکار به تلاشها و بحث‌های وحدت بود.

سیاست غیرانقلابی ترسیم کنند. اما رفقای "سازمان فدائیان (اقلیت)" و "هسته اقلیت" در عمل با برخورد مماشات جویانه راهی را برگزیدند که به اتحاد عمل‌های واقعی لطمه می‌زند. به این ترتیب نیروهای مزبور اگر حتی موفق شوند تشکلی را هم تحت عنوان "نوعی از اتحاد سیاسی بین نیروهای کمونیست و چپ جنبش" بوجود آورند، با این شیوه برخورد، برغم تمام توافقات لفظی و قلمی (حول "سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی" و "درهم شکستن ماشین دولتی" و "برقراری حکومت کارگران و زحمتکشان") در اولین موضع گیری عملی روی مسایل واقعی و روزمره ای که جنبش انقلابی ما با آن مواجه است با بن بست مواجه شده و شکل فرضی آنها با توجه به حضور نیروهایی که می‌خواهند در بین دو صندلی بنشینند قادر به عرضه کردن چیزی فراتر از موجودیت تجزیه شده کنونی "اتحاد چپ کارگری" نخواهد بود.

۷. اگر بخواهیم دلایل خود و توضیحات فوق در مورد چگونگی شرکت چریک‌های فدایی خلق در جلسات مشورتی و انصراف از امضای فراخوان این نشست‌های مشورتی را جمع‌بندی کنیم باید بگوئیم که: ما بر طبق سیاست اصولی خود مبنی بر تلاش برای ایجاد یک اتحاد انقلابی بین

پیام فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) در هلند به چریک‌های فدایی خلق ایران

به مناسبت سی‌امین سالگرد سیاهگل

رفقای گرامی،

سی‌امین سالگرد سیاهگل بر جنبش نوین کمونیستی ایران گرامی باد.

سی سال پیش، (رفقای فدایی)، در ۱۹ بهمن، با ممله به پاسگاه سیاهگل، فصلی نوین در جنبش کمونیستی ایران گشودند و به یاس، ناامیدی و بی‌عملی ناشی از فیالتهای مزب توده پایان دادند. به اعتبار این مبارزه بود که بخش قابل ملاحظه ای از کمونیستها و انقلابیون ایران به عرصه مبارزه روی آوردند و نسلی از انقلابیون متولد شد. تولد، بلوغ و رشد این نسل، تجارب گرانبازی برای جنبش کمونیستی ایران به ارمغان آورد. از همین رو سیاهگل برگ سرفی از تاریخ ایران گردید. ضمن شادباش سی‌امین سالگرد سیاهگل، صمیمانه ترین درودهای ما را بپذیرید.

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند

۱۷ فوریه ۲۰۰۱

“دادگاه قتل‌های زنجیره ای” و خیمه شب بازی‌های رژیم

با پایان “محاکمه” ۱۸ تن از متهمین به قتل‌های زنجیره ای در شعبه یک دادگاه نظامی تهران در پشت درهای بسته، اعلام شد که براساس رای این باصطلاح دادگاه، متهمین ردیف اول و دوم که به عنوان “آمرین” این جنایات معرفی شده‌اند به حبس ابد و سه نفر از “عاملین” به اعدام و تعدادی به حبس‌های مختلف محکوم گردیده و بالاخره سه نفر هم تبرئه شدند.

از همان ابتدای برگزاری این دادگاه که رژیم طی آن می‌کوشید برای فریب‌ها ژست اجرای عدالت و قانون‌گرایی به خود گرفته و از این طریق دستان به خون آغشته بالاترین مقامات رژیم در ترور و قصابی وحشیانه مخالفین حکومت را پاک جلوه دهد، معلوم شد که توده‌های مبارز ما تنها با ریشخند به آن بساط مضحکه می‌نگرند و برگزاری این باصطلاح دادگاه جز رسوایی‌بازهم بیشتر دست اندرکاران حکومت در بین افکار عمومی ثمره دیگری برای رژیم دربر ندارد. بواقع رژیم با برگزاری و سپس برچیدن بساط این دادگاه فرمایشی آنهم با دستپاچگی تمام شکست خود در این زمینه برای نیل به مقاصد ضدخلقی‌اش را به نمایش گذاشت.

دوسال قبل هنگامی که با قتل فجیع فروهرها و نویسندگان مبارز و مردمی نظیر مختاری و پوینده که تنها حلقه ای از سلسله جنایات و ترورهای وحشیانه دستگاه امنیتی رژیم در سالهای اخیر در داخل و خارج از کشور می‌باشند، پرده از جنایات دستگاه امنیتی و سرکوبگر رژیم برداشته شد. جمهوری اسلامی برغم تلاشهای اولیه برای کتمان نقش خود در

این جنایات تحت فشار افکار عمومی مجبور به اعتراف به واقعیت نقش دستگاه اطلاعاتی و امنیتی خود در این قتلها گردید. این امر در شرایطی صورت گرفت که گردانندگان جمهوری اسلامی بساط تبلیغات مکارانه مربوط به “جامعه مدنی”، لزوم “مردم سالاری”، “دمکراسی” و “تحمل آراء، مخالف” تحت نام خاتمی را گسترده و می‌کوشیدند توهم امکان اصلاحات در جهت خواسته‌های مردم در چهارچوب نظام حاکم و دستیابی مردم به آزادی و حکومت قانون در جمهوری اسلامی را در بین مردم اشاعه دهند. اما رسوایی ناشی از تاثیرات اجتماعی و سیاسی قتل‌های زنجیره ای که نقش مستقیم بلند پایه ترین مقامات حکومتی در آنها محرز بود، کاسه کوزه “جامعه مدنی” و مانورهای فریبکارانه حکومت را هرچه بیشتر به هم ریخت. بخصوص که در چهارچوب اختلافات درونی هیات حاکمه افشاگریهایی مبنی بر نقش طرفداران رئیس جمهور باصطلاح اصلاح طلب در هدایت این جنایات انجام شد و به همین دلیل سردمداران جمهوری اسلامی مصلحت را در آن دیدند که به هر وسیله ای که میتوانند سروته این مسئله را به هم آورده و به قول خودشان “قتیله” این بحث را پائین بکشند.

سردمداران جمهوری اسلامی در حالیکه با نسبت دادن این قتلها به “محاقل خودسر” در وزارت اطلاعات و یا “عوامل خارجی” تلاش می‌کردند نقش کل وزارت جهنمی اطلاعات و آمرین اصلی این جنایات را لاپوشانی نمایند، با اقدامات رسوایی دیگری از قبیل اعلام “خودکشی” سعید امامی (اسلامی) یکی از مهره های کلیدی در اجرای قتل‌های

زنجیره ای کوشیدند هم ارتباط این جنایات با مقامات بالاتر را قطع نمایند و هم این ننگ را از دامن خود پاک کنند. تا آنجا که به افکار عمومی باز می‌گردد، برای توده های به جان آمده و آگاه ما با توجه به سوابق طولانی جمهوری اسلامی در ارتکاب سیستماتیک به انواع جنایات مخوف برعلیه کارگران و زحمتکشان (نظیر قتل عام وحشیانه زندانیان سیاسی در سال ۶۷ به دستور مستقیم خمینی جلد، ترورهای سیستماتیک مخالفین در خارج کشور، کشتار رستوران میکنونوس و....) جایی برای باور ادعاهای مسخره و متناقض سران جمهوری اسلامی در مورد عدم دخالت مقامات حکومت در مورد این قتلها باقی نمی‌ماند. بویژه آنکه اظهارات متناقض مقامات حکومت در چهارچوب تشدید تضادهای درونی رژیم و تلاش جناحهای حکومتی برای بهره برداری از این موقعیت هرچه بیشتر بی‌پایگی چنین ادعاهایی را به اثبات می‌رساند و در هر مرحله یک رسوایی جدید را برای کل نظام سرکوبگر حاکم به بار می‌آورد. توده ها به عینه دریافته بودند که قتل‌های زنجیره ای، اجرای همان پروژه مخوف “قتل عام درمانی” است که تصمیم آن در دوره حکومت رفسنجانی و در بالاترین سطوح رژیم گرفته شده و هدف آن نمایش قدرت خرد کننده دستگاه دیکتاتوری حاکم به منظور تثبیت و گسترش اختناق با توسل به گرفتن زهر چشم از توده های مبارز و ساکت کردن اعتراض آنها به منظور غلبه بر شرایط بحرانی و انفجار آمیز نظام حاکم است.

ترور فجیع فروهرها، قتل وحشیانه

مختاری و پوینده که تنها حلقه ای از سلسله جنایات و ترورهای بی‌پایان دستگاه مخوف امنیتی رژیم در سالهای اخیر در داخل و خارج کشور را تشکیل میداد در راستای هدف فوق به انجام می‌رسید. اما به رغم انتظارات بیهوده مقامات حکومت و بدلیل شدت خشم و تنفر توده‌ها از مظالم و جنایات حکومت، این ترورها نه تنها به فروکش کردن آتش گداخته اعتراضات و مبارزات دلیرانه توده‌ای برعلیه نظام و رژیم مزدور جمهوری اسلامی منجر نگشت، بلکه برعکس بر شدت خشم و نفرت آنها افزود و با نمایش چهره سیاه جمهوری اسلامی، رسوایی بزرگتری را برای رژیم به ارمغان آورد. در چنین اوضاع و احوالی و بویژه با توجه به حساسیت افکار عمومی به این "پرونده" و تبدیل این پرونده به "پرونده ملی" برای گردانندگان حکومت از هر دو جناح دیگر چاره‌ای باقی نماند مگر آنکه دست در دست هم دیگر با گرفتن ژست مخالفت با این قتلها و اظهار تاسفهای شیدانه و قول رسیدگی به این ماجرا بکوشند تا نقش خود در این جنایات را کتمان کرده و به این وسیله نارضایتی و خشم توده‌ها را مهار نمایند. اما با گذشت زمان کاملاً روشن شد که جناحهای درونی رژیم با فریبکاری تمام در صدد تلاش برای خرید وقت برای نظام پوسیده خویش بوده و نه قصد رسیدگی به این پرونده و نه قصد پیگرد و مجازات عوامل اصلی آن را دارند. با گذشت دو سال از زمان تشکیل پرونده قتلها، مقامات حکومت تنها چهار پرونده را تحت عنوان قتلهای زنجیره‌ای تشکیل دادند، در حالیکه ابعاد جنایات انجام شده در قتلهای زنجیره‌ای به صدها ترور در اقصی نقاط مملکت بالغ می‌شد. از سوی دیگر حتی در مورد پرونده‌های تشکیل شده، به وابستگان قربانیان این قتلها امکان دسترسی به هیچگونه جزئیاتی

در مورد چگونگی قصابی و قتل عزیزانشان توسط مزدوران جمهوری اسلامی داده نشد. وکلای مدافع شاکیان پرونده‌ها نه تنها به پرونده‌ها دسترسی پیدا نکردند بلکه وقیحانه و با دستور مقامات حکومت توسط دستگاه سرکوب رژیم بازداشت و زندانی شدند. در مقابل فاش شد که برخی از متهمین به قتلها تا زمان تشکیل دادگاه حتی بازداشت نگشته‌اند و هیچکس از هویت آنها مطلع نگشت. این رفتار هرچه بیشتر دال بر این واقعیت بود که قدرتی که در دستهای مخوف سازماندهندگان و مجریان این قتلها متمرکز گشته است در سطح بالاترین مقامات رژیم قرار داشته و درست به همین دلیل در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی نه امکان و نه خواست پیگرد و تعقیب عوامل این قتلها برای برقراری عدالت وجود ندارد. به این ترتیب در مقطع تشکیل خیمه شب بازی موسوم به دادگاه قتلهای زنجیره‌ای شرایط به گونه‌ای بود که هیچکس به مانورهای فریبکارانه رژیم باور نداشت و به همین دلیل هم وابستگان داغدار قربانیان قتلها چاره‌ای جز تحریم جلسات این دادگاه مسخره در پیش نداشتند. تحریم این جلسات و اعتراض وابستگان مقتولین به چگونگی تشکیل پرونده و خود دادگاه به نوبه خویش هرچه بیشتر بر رسوایی جمهوری اسلامی و دستگاه قضایی آن که می‌کوشیدند خانواده قربانیان را به شرکت در این خیمه شب بازی راغب کنند، افزود.

دادگاه قتلهای زنجیره‌ای در چنین پروسه و شرایطی تشکیل شد و از آنجا که چاقو دسته خودش را نمی‌برد کاملاً مشخص بود که این دادگاه در حقیقت توسط خود سازماندهندگان اصلی قتلهای زنجیره‌ای یعنی هیات حاکمه جمهوری اسلامی تشکیل شده و نه تنها به هیچ رو در صدد

روشن کردن جوانب این جنایات نبوده بلکه جز مانور سیاسی وقیحانه‌ای برای فریب و تحمیق توده‌ها نیست. جمهوری اسلامی با تشکیل این دادگاه نه تنها کوشید تا نقش کل سیستم حاکم در سازماندهی و اجرای قتلها را بپوشاند بلکه تلاش ورزیده تا با گرفتن ژست مجری عدالت، در صحنه داخلی و بین‌المللی برای رژیم آبرو باخته و سرکوبگر خود وجهه دست و پا کند و در این راستا معرفی و مجازات و قربانی کردن چند مزدور دست دوم و بی‌مقدار حکومت به عنوان "آمرین و مجریان قتلها" برای سر هم آوردن سرو ته این پرونده - حتی اگر چنین امری در عمل صورت پذیرد - به هیچ رو بهای گزافی برای دیکتاتوری حاکم نیست. برغم این تلاشها اما، تا آنجا که به توده‌های آگاه و مبارز ما بر می‌گردد روشن است که این دادگاه فرمایشی نه برای پاسخ به خواست توده‌ها برای محاکمه و مجازات سازماندهندگان و مجریان واقعی قتلها بلکه برعکس جهت لاپوشانی چهره واقعی جنایتکاران حاکم بر کشور برپا شده است.

پرونده قتلهای زنجیره‌ای و نقش بالاترین مقامات حکومت در سازماندهی قتل و ترور مخالفین تنها مشتکی از خروارها جنایات سبوعانه جمهوری اسلامی در طول حاکمیت اش در حق توده‌های محروم ما بوده و رسیدگی واقعی و عادلانه به آن تنها در جریان محاکمه تمامی سران ضدخلقی رژیم جمهوری اسلامی به اتهام ۲۲ سال جنایت بی‌وقفه برعلیه توده‌ها در یک دادگاه مردمی امکانپذیر خواهد بود. این یکی از آرمانهای انقلابی است که جنبش اعتراضی رشد‌یابنده کارگران و خلقهای تحت ستم ما با خواست سرنگونی جمهوری اسلامی سالهاست برای آن می‌جنگد.

مرک بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

گزارشی از برگزاری مراسم یادمان رستاخیز

سیاهکل و قیام پرشکوه بهمن

در انگلستان، هلند، کانادا و سوئد

توده های قیام کننده برعلیه رژیم دیکتاتوری شاه به اجرا در آمد. پس از این دکلمه، رفقای فعالین فدائیان (اقلیت) در هلند پیام همبستگی خود را قرائت کردند. پایان بخش مراسم یادمان دو روز بزرگ تاریخی، برنامه ن - گیلانی بود که این هنرمند با اجرای جلوه های شورانگیزی از موسیقی دل انگیز گیلکی، گوشه هایی از فولکلور مردمی را با توانایی به روی صحنه آورد. در جریان این مراسم کانون زندانیان سیاسی در تبعید نیز پیامی را در همبستگی با انقلابیون سیاهکل و بزرگداشت خاطره آنان قرائت کردند که متن پیامهای قرائت شده در این مراسم در همین شماره پیام فدایی به چاپ می رسد.

کانادا، تورنتو:

به مناسبت فرارسیدن سی امین سالگرد رستاخیز سیاهکل، در تاریخ شنبه ۳ فوریه ۲۰۰۱ مراسم با شکوهی توسط هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در این شهر برگزار شد. در ابتدای برنامه و در حالیکه سرود انترناسیونال پخش می شد تصاویر مارکس و انگلس و لنین و صحنه هایی از مبارزات پرشکوه کارگران در انقلاب کبیر اکتبر روی صحنه بزرگ سالن به نمایش درآمد. بدنبال سرود انترناسیونال یکی از رفقا متن کوتاهی را در وصف سیاهکل و قیام بهمن قرائت کرده و به خاطره تمامی جانباختگان راه آزادی و کمونیسم و بویژه جانباختگان این دو رویداد بزرگ تاریخی یک دقیقه سکوت اعلام نمود. لحظاتی بعد، پس از خوشامدگویی به حاضرین، پیام چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت سی امین سالگرد رستاخیز سیاهکل و بیست و سومین سالروز قیام بهمن قرائت شد.

در بخش بعدی برنامه دکلمه زیبایی در توصیف رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن

به مناسبت فرارسیدن سی امین سالگرد رستاخیز سیاهکل و بیست و سومین سالروز قیام پرشکوه بهمن از طرف چریکهای فدایی خلق ایران مراسم بزرگداشتی به یاد فراموش نشدنی رزمندگان سیاهکل و توده های قیام کننده، در انگلستان و هلند برگزار گردید. هواداران چفخا در کانادا نیز به همین مناسبت مبادرت به برگزاری مراسم پرشوری نمودند. در ضمن هواداران سازمان در سوئد در همکاری با سایر نیروهای انقلابی این روز را به گرمی پاس داشتند. "پیام فدایی" خلاصه ای از چگونگی برگزاری مراسم فوق در شهرهای مختلف را به اطلاع خوانندگان خود می رساند:

هلند - آمستردام:

مراسم یادمان سیاهکل و قیام بهمن امسال با شکوه خاصی در آمستردام هلند برگزار شد. این مراسم که توسط چریکهای فدایی خلق در تاریخ شنبه ۱۷ فوریه ۲۰۰۱ برگزار گشت با استقبال تعداد قابل توجهی از نیروها و فعالین سیاسی مقیم هلند روبرو شد. مراسم ابتدا با قرائت قطعه کوچکی در بزرگداشت فداکاریهای انقلابیون سیاهکل و توده های قیام کننده آغاز و با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم ادامه یافت. سپس ن - گیلانی هنرمند توانای گیلانی به اجرای چند ترانه سرود و آهنگهای فولکلور محلی گیلکی پرداخت که برنامه او با استقبال گرم شرکت کنندگان مواجه گشت. به دنبال آن، رفیق پولاد سخنرانی نمود.

در بخش دوم برنامه، حسین نوازنده و هنرمند از آلمان به اجرای ترانه سرودهای انقلابی فارسی و مازندرانی پرداخت و به مراسم بزرگداشت دو روز بزرگ تاریخی شوری دو چندان بخشید. "این تندر را سرباز ایستادن نیست" عنوان دکلمه ای بود که در بخش بعدی برنامه در توصیف قهرمانی های انقلابیون سیاهکل و تمامی

لندن: با فرارسیدن سالگرد در روز بزرگ تاریخی (رستاخیز سیاهکل در بهمن ۴۹ و قیام پرشکوه توده ها در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷) روز شنبه ۱۱ فوریه از سوی چریکهای فدایی خلق سمیناری در لندن برگزار شد. در سمینار فوق ابتدا به یاد تمامی جانباختگان این دو روز بزرگ تاریخی یک دقیقه سکوت اعلام شد و سپس رفیق پولاد عضو مرکزیت چریکهای فدایی خلق ایران سخنرانی ای تحت عنوان "بررسی افسانه اصلاح طلبی جمهوری اسلامی در پرتو تجارب رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن" ارائه داد که طی آن با استناد به تئوری انقلابیون سیاهکل و تجربیات پراتیک توده های قیام کننده، تفکر امکان اصلاحات در چهارچوب نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران و رژیم جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار گرفته و نادرستی آن نشان داده شد. پس از

اجرا شد و در جریان اجرای این دکلمه ، پخش تصاویری از مبارزات مسلحانه مردم و چریکها در قیام بهمن شور و شوق توصیف ناپذیری را در میان حضار ایجاد کرد. سپس رفیقی دیگری نامه رفیق شهید احمد خرم آبادی برای مادرش را از حفظ قرائت کرد که این برنامه نیز مورد تشویق بی‌شائبه حاضران قرار گرفت. با اجرای دو ترانه سرود لری قسمت اول برنامه یادمان سیاهکل به پایان رسید.

در آغاز بخش بعدی مراسم ، عیدی نعمتی اشعاری را در وصف سیاهکل و حماسه بزرگی که رزمندگان سیاهکل در آن روزهای سیاه و سرد و خفقانی آفریدند، قرائت نمود. شعرخوانی عیدی نعمتی با پخش اسلایدهایی از صحنه های اعدام انقلابیون و مبارزین همراه بود. در بخش بعدی برنامه بخشهایی از پیامهای همبستگی که از سوی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له) ، هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) ، هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) و برای این مراسم ارسال شده بود قرائت شد.

در ادامه مراسم رفیق دیگری شعری به یاد سیاهکل خواند و سپس نوبت به گروه موسیقی کردی رسید و هنرمندان کرد، تاج

الدین و حسن باکی به اجرای ترانه های شورانگیز کردی پرداختند که در طول برنامه آنها تصاویر فیلم "کردستان، سنگر آزادگان" در سالن به نمایش درآمد و مورد استقبال و توجه شرکت کنندگان قرار گرفت .

سوئد، استکهلم:

روز شنبه ۲۰ بهمن ماه ۱۳۷۹ مراسم بزرگداشت سی‌امین سالگرد رستاخیز سیاهکل به طور مشترک از طرف سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد، تشکیلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت) و سازمان فعالین جنبش نوین کمونیستی ایران در شهر استکهلم برگزار گردید. در بخشی از اطلاعیه فراخوان به این مراسم آمده بود که: "بدون شک رستاخیز سیاهکل در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۹ نقطه عطفی در تاریخ مبارزات کارگران و خلقهای تحت ستم ما برعلیه سرمایه داری جهانی و نظام سرمایه داری وابسته به آن ، به شمار می‌آید. انقلابیون سیاهکل در این روز به پاخاسته ، برعلیه نظام حاکم عصیان کرده و با مقاومتی رودر رو در برابر دیکتاتوری حاکم به چاره جویی برای شکستن بن بست مبارزاتی موجود پرداخته و نمایانگر راهی نوین برای نیل به آزادی و عدالت اجتماعی گردیدند.

سی سال از آن روز گذشته و هنوز مبارزات کارگران و زحمتکشان ما برعلیه نظام حاکم ادامه دارد. بدینوسیله از شما دعوت می‌کنیم تا برای بزرگداشت فرارسیدن سی‌امین سالگرد این حماسه و گرمی‌داشت خاطره مبارزات انقلابیون سیاهکل گرد هم آئیم."

در این مراسم که با شرکت بیش از ۲۵۰ نفر از ایرانیان مبارز و علاقمند برگزار گشت ، گذشته از پیامهای سه سازمان که توسط نمایندگان این تشکیلاتها قرائت شدند، عباس سماکار شاعر و نویسنده مبارز به قرائت چند سروده انقلابی خود پرداخته و سخنانی در مورد اثرات شگفت حماسه سیاهکل بر شعر و ادبیات ایران بیان نمود. بخش دیگری از این مراسم به شعرخوانی شهریار دادور شاعر مبارز مقیم سوئد اختصاص داشت. در ادامه برنامه هنرمند مبارز دیگری با نواختن آلات موسیقی و خواندن سرود و ترانه ، شور بسیاری به این مراسم بخشید. در روزهای پیش از برگزاری این مراسم و در خلال آن بیش از ده پیام همبستگی به سازمانهای برگزار کننده این مراسم داده شده بود که در هنگام برگزاری مراسم به علت ذیق وقت ، تنها به قرائت نام سازمانهای ارسال کننده پیامها بسنده گردید."

پیام کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبصیر) هاند

به مراسم یادمان سیاهکل

به یاد رزمندگان داور سیاهکل، آزادگانی که قلب مطلق خود را مدخل راه رهایی کارگران و زحمتکشان کردند. طور و صداقت انقلابی آنان در روزهای جولانگی شان شد.

با گرمی‌داشت خاطره ی عوین آن بگوئیم رهروان تحقق بخشیدن به آرمانهای انقلابی، انسانی و زیبایی‌شان باشیم .

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبصیر) هاند

برقرار باد اتحاد بین نیروهای انقلابی و خلقهای سراسر ایران !

اعضای دسته کوه پس از یک درگیری مسلحانه با دشمن بوسیله نیروهای دشمن اسیر میگردد.

رفقای که در ارتفاعات بودند با شنیدن صدای تیراندازی از واقعه مطلع می‌شوند و فوراً تصمیم می‌گیرند که طبق طرح قبلی حمله را شروع کنند تا در همان حال موجبات رهایی رفیق زندانی را نیز فراهم کرده باشند.

در شامگاه ۱۹ بهمن دسته پارتیزانی سیاهکل از مواضع خود خارج شده و پس از تصاحب یک مینی‌بوس در جاده سیاهکل - لونک به سوی سیاهکل رفته ، پاسگاه ژاندارمری سیاهکل را مورد حمله قهرمانانه خود قرار دادند.

در این حمله تمام موجودی سلاحهای پاسگاه که عبارت از ۹ قبضه تفنگ برون و مسلسل بود به نفع خلق مصادره گردید. در این عمل معاون پاسگاه سیاهکل و فرد دیگری که رئیس خانه انصاف سیاهکل بود کشته شدند و رفقا بدون دادن تلفات به ارتفاعات جنوبی عقب نشینی کردند. در ضمن رفیق زندانی در پاسگاه نبود و همراه رئیس پاسگاه به رشت منتقل گردیده بود.

از ۱۹ بهمن تا ۸ اسفند ۴۹ دسته پارتیزانی سیاهکل مورد حمله متمرکز نیروهای دشمن قرار گرفت. آنها دلیرانه نبرد کردند و بیش از ۶۰ نفر افسر و درجه دار و سرباز دشمن را از پای آورند.

رژیم مزدور شاه بلافاصله پس از حمله به پاسگاه سیاهکل هنگ ژاندارمری گیلان و تمام نیروهای پلیس و ارتش در منطقه را بسیج نمود و یک گردان ارتش نیز از پادگان منجیل به منطقه اعزام شد تا رزمندگان سیاهکل را محاصره و سرکوب نماید. دشمن آنچنان نیروی عظیمی را وارد

گزارش کوتاهی از

رویدادهای نبرد تاریخی سیاهکل

چریکهای فدایی خلق ایران با تجزیه و تحلیل شرایط ایران به این نتیجه رسیده بودند که وظیفه هر گروه انقلابی آغاز مبارزه مسلحانه چه در شهر و چه در روستاست.

احتمالی دشمن مصون باشند. مسایل مهمی از قبیل آشنایی و خو گرفتن با مناطق و معابر جنگلی و کوهستانی، تهیه آذوقه ، تهیه ملزومات انفرادی و جمعی و غیره به تدریج حل گردید. بتدریج دسته پارتیزانی با پیوستن رفقای از شهر به ۱۰ نفر افزایش یافت که از این عده یک نفر در جنگل مفقود گردید. در نتیجه دسته پارتیزانی با ۹ نفر به حرکت خود ادامه داد و در دو برنامه (دوماهه) و (یک ماه و نیمه) از دره چالوس تا منطقه خلخال در غرب گیلان و از دره چالوس تا منطقه رامیان واقع در شرق مازندران را شناسایی کرده و به صورت پارتیزانهای مقاوم و با تجربه آماده عمل گردیدند.

در ۱۳ بهمن رفقای شهر مورد یورش سازمان یافته و سراسری سازمان امنیت قرار گرفتند و عده ای از کادرهای سازمان دستگیر شدند. در ۱۶ بهمن در جنگلهای سیاهکل (کوهستانهای دیلم) ارتباط رفقای شهر با دسته جنگل برقرار گردید و رفقای جنگل از ضربات وارده به سازمان مطلع گردیدند ولی هنوز نمیدانستند که رفیقی که در کوهپایه های سیاهکل معلم بود و محل انبارک آذوقه در آن منطقه را میدانست نیز لو رفته است در نتیجه برای نجات او از زیر ضربات ساواک رفیق شهید

هادی بنده خدا لنگرودی از دسته پارتیزانی را به دهکده "شاغوزلات" فرستادند تا با معلم جوان دهکده ارتباط گرفته و او را از خطری که تهدیدش می‌کرد آگاه سازند. اما این رفیق دستگیر شده بود و خانه اش در محاصره مزدوران رژیم قرار داشت و در نتیجه رفیق هادی بنده خدانگرودی از

با این اعتقاد بود که چریکهای فدایی خلق دست اندرکار تدارک مبارزه چریکی در شهر و روستا شدند. یک هسته مسلح چریکی سازمان داده شد، و این هسته به فرماندهی رفیق شهید علی اکبر صفایی فراهانی، رهسپار جنگلهای شمال شد. در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۴۹ دسته ۶ نفری رزمندگان سیاهکل از دره "مکار" در نزدیکی چالوس حرکت خود را به سمت غرب آغاز کرد. قرارهای ارتباطی طوری سازمان داده شده بود که دسته پارتیزانی هنگام عبور از مناطقی که در کوهپایه های آن مناطق رفقای بومی مسکن داشتند با شهر تماس برقرار کند. "این هسته حدود ۵ ماه به طور مداوم سراسر جنگلهای شمال را از شرق مازندران گرفته تا غرب گیلان درنور دیده وضعیت اقتصادی - اجتماعی و وضعیت جغرافیایی منطقه را به طور علمی شناسایی کرد و خود را با شرایط سخت زندگی در کوه و جنگل ، با راهپیمایی های طولانی و غیره ، در تابستان و زمستان تطبیق داد." (۱)

قرار بود بلافاصله پس از تکمیل شناسایی ابتدایی که امکان تحرک حساب شده را به دسته کوهستان می‌داد، عملیات نظامی آغاز شود. این عملیات به صورت حمله به یک پاسگاه و خلق سلاح آن در نظر گرفته شده بود و رفقا می‌بایست پس از عملیات بدون درنگ منطقه را ترک کرده تا از عکس العمل

ناآگاه، بوسیله مزدوران رژیم ضربه خورده و دسته چریکی با شکست مواجه گردید.

اما "شکست هسته چریکی یک تصادف بود. تصادفی کاملاً اجتناب پذیر. اما مبارزه انقلابی همیشه با نوعی ریسک (در هر لحظه خود) همراه است و پیش آمدن چنین تصادفهایی هم طبیعی‌اند و هم اجتناب پذیر." به هر حال از همین تجربیات است که انقلابیون باید درس بگیرند و همین شکست‌هایند که پله های صعود به پیروزی خواهند شد.

ما دیدیم که جنبش سیاهکل با آن عمر کوتاهش و با وجود شکستش، به انقلابیون، و به خلق چه شوری بخشید و چه امیدی داد." (۲)

گرامی باد راه سرخ و پیروزمند رزمندگان سیاهکل!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست!

(۱) و (۲) از مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک

۲۱ بهمن ماه ۵۷، راهپیمایی سازمان چریکهای فدایی خلق از دانشگاه تهران به سمت پادگان فرح آباد جریان دارد. در جریان راهپیمایی اخبار درگیری همافران و گارد جاویدان هرلحظه اعلام میشود. چریکهای فدایی مسلح سوار بر موتور به صفوف راهپیمایان نزدیک شده و مورد استقبال توده ها قرار می‌گیرند. راهپیمایان به سمت پادگان فرح آباد حرکت می‌کنند، دسته دسته و گروه گروه از راهپیمایان نیز به کمک همافران می‌شتابند. سیل روان میشود. توده ها به قیام کشیده میشوند، پادگانهای دیگر و کلانتری‌ها، مراکز سرکوب و ساواک و شرکتها و موسسات امپریالیستی مورد

به دلیل عدم رعایت مسایل امنیتی در روستای "چهل ستون" به وسیله روستائیان ناآگاه که از اهداف رزمندگان سیاهکل هنوز اطلاعی نداشتند دستگیر شدند و رفقای هم که به سوی قله "کاکو" رفته بودند در محاصره دشمن قرار گرفتند و پس از ۴۸ ساعت نبرد قهرمانانه با قوای متمرکز دشمن، و آنگاه که مهماتشان به پایان رسید دو نفرشان (رفقا مهدی اسحاقی و رحیم سمعی) با دست زدن به عمل فدایی با انفجار نارنجک خودشان را با چند تن از عوامل دشمن نابود ساختند و دو رفیق دیگر که رمقی در تن نداشتند به اسارت دشمن درآمدند. یکی از رفقا توانست از محاصره خارج شود که چند روز بعد در ۸ اسفند در حوالی روستایی به طور نیمه جان و یخ زده یافته شد و بدین ترتیب از دسته کوچک پارتیزانی ۹ نفره کوه ۷ نفر به اسارت دشمن درآمدند و ۲ تن نیز در جنگل به شهادت رسیدند.

در نتیجه رفقای سیاهکل با عدم توجه به تحرک لازمه در اینگونه شرایط و ماندن در منطقه محاصره شده بوسیله دشمن و عدم رعایت مسایل امنیتی در رابطه با توده های

صحنه کرد که تصورش برای کسی مقدور نبود. سپهبد اویسی فرمانده ژاندارمری کل کشور شخصا در سیاهکل ستاد عملیاتی تشکیل داده و عملیات را رهبری میکرد. غلامرضا برادر شاه برای بازرسی و سرکشی به سیاهکل فرستاده شد. بنابراین دشمن با تمرکز نیروی عظیمی کوشید تا دسته پارتیزانی را در همان آغاز حرکت نابود سازد.

رزمندگان سیاهکل پس از حمله به پاسگاه سیاهکل به ارتفاعات جنوبی عقب نشینی کردند. از آنجا که رفیق هوشنگ نیری در جریان درگیری‌های دشمن تیر خورده بود، فرمانده دسته، رفیق صفایی به اتفاق چند رفیق به سوی روستای "چهل ستون" حرکت کردند تا امکاناتی برای معالجه رفیق به دست آورند و بقیه رفقا نیز از آنجا که می‌خواستند از انبارک آذوقه واقع در قله "کاکو" استفاده کنند به سوی این انبارک حرکت نمودند. ولی متأسفانه محل انبارک قبلاً توسط معلم دستگیر شده لو رفته و منطقه در محاصره نیروهای رژیم بود.

متأسفانه رفیق صفایی و رفقای همراش

گوشه هایی از مصاف انقلاب و ضدانقلاب در روزهای قیام

و مقاومت ادامه می‌یابد. ساعت ۷/۵ صبح تانکهای جدیدی برای سرکوبی وارد می‌شوند، شعار "رهبران ما را مسلح کنید" جوانان و توده های جمع شده در اطراف پادگان را فرا می‌گیرد. بالاخره مردم دیوار تانکها و گارد جاویدان را می‌شکافند و به همافران می‌پیوندند. همافران با تصرف و گشودن اسلحه خانه پادگان، جوانان و توده ها را مسلح می‌کنند. گلوله ها از هر سو بر گارد جاویدان باریدن می‌گیرد و سیل قیام در حال گسترش و جاری شدن است.

۲۰ بهمن ماه ۵۷ - "گارد جاویدان" از ارتش امپریالیستی با تانکها و نفرات پیاده، همافران انقلابی پادگان فرح آباد را محاصره می‌کند تا به خاطر همراهی و همگامی با جنبش توده ها آنها را گوشمالی دهد. همافران دست به مقاومت می‌زنند. صدای شلیک گلوله ها توده های انقلابی را به پادگان فرح آباد می‌کشاند. مردم در تدارک کمک و یاری به همافران اند و همافران مقاومت می‌ورزند. غذا، لباس و کمکهای دارویی مردم به همافران می‌رسد

۲۴ بهمن ماه ۵۷ ، توده های مسلح در تب و تاب اند و کارها و اقدامات خود را کامل احساس نمی کنند.

خمینی مهره جدید امپریالیسم در قزوای دیگر می گوید: "باید تمام اسلحه هایی که در دست مردم است جمع شود."

شورای محلات ، شوراهای کارگری ، تشکلهای دفاعی مسلح در مقیاس وسیعی شکل می گیرند.

۲۵ بهمن ماه ۵۷ ، سفارت امریکا توسط توده ها به همراهی چریکهای فدایی خلق مورد یورش و تسخیر قرار می گیرد. ویلیام سولیوان سفیر امریکا و ۷۰ تن دیگر بدست مردم اسیر می شوند، ولی یزدی ، توسلی و ماشالله قصاب از جانب مزدوران جدید امپریالیسم به دفاع از سفارت امریکا و افراد دستگیر شده می پردازند و با تلاشهای بسیار آنها را نجات می دهند.

۲۷ بهمن ماه ۵۷ ، یک راهپیمایی علیه انتصاب مهره های سرسپرده ارتش با شرکت بخشی از مردم ، همافران و انقلابیون جریان می یابد. در این تظاهرات شعار داده می شود: "توبه فرماندهان یک حيله جدید است - کشتار خلق تبریز خود بهترین دلیل است ." و یا "کشته ندادیم که سازش کنیم - امیر ارتش را نوازش کنیم ." بدینترتیب بخشی از خلق آگاه نشان می دهد که هم جهت اصلی ضربه انقلابی خود را می داند و هم برای خلق ، انقلاب هنوز پایان نیافته است .

رادیو به شهادت می رسد. در پناه خلق مسلح از رادیو تهران شنیده می شود: "این صدای راستین انقلاب ایران است ." ولی ضدانقلاب تازه به قدرت رسیده قطب زاده مزدور را در همین روز به سرپرستی رادیو تلویزیون می گمارد.

خلق با یورش به زرادخانه های امپریالیستی همچنان بیشتر مسلح می شود. خمینی و دولت موقت در همین روز ندای شوم خلع سلاح توده ها را سر میدهند و بارها اعلام میدارند که: "مردم باید اسلحه را هرچه زودتر به ستاد موقت نخست وزیری در دبیرستان رفاه " تحویل دهند و یا از مردم تقاضا میکنند که اسلحها را به "قرارگاه کل آیت الله خمینی " تحویل دهند، ولی توده با ایجاد تشکلهای مسلح اسلحها را عمدتا در دست خود نگه می دارند.

۲۳ بهمن ماه ۵۷ ، مرکز ساواک سلطنت آباد به دست توانای توده ها گشوده می شود و بخشی از اسناد و مدارک جنایت آمیز آن بدست مردم و سازمانهای انقلابی می افتد. از جانب خمینی مزدور، بنی صدر در همین روز به عنوان مسئول جمع آوری اسلحها از توده ها و خلع سلاح سازمانهای سیاسی تعیین می گردد.

زندان اوین ، این شکنجه گاه ساواک در همین روز به وسیله خلق مسلح تسخیر می گردد و بدینگونه توده های مسلح یکی از مراکز ساواک شاه را آماج ضربات خود قرار میدهند. به منظور فریب مردم در همین روز بختیار ظاهرا دستگیر می شود تا بعدا به کمک بازرگان بگریزد و بدینگونه طنز تاریخی "بختیار از مرز بازگان گذشت " شکل گرفت .

یورش توده ها واقع می شوند و سنگرها ساخته می شود. سلاحهای بدست آمده آموزش داده می شود، بازهم سلاح تازه مصادره می گردد. در هرگوشه ای از تهران انقلاب و ضدانقلاب مسلحانه درگیر می شوند . حتی زنان و مردان سالمند کوکتل می سازند ، کمکهای دارویی می رسانند، خلق بپاخاسته خشم و نفرت خود را در صدای گلوله ها و دود باروت متبلور می سازد، قیام همه جا را فرا می گیرد ، به شهرستانها گسترش می یابد. تبریز، مشهد، رشت ، مهاباد ، سنندج ، سقز، گرگان ، ساری و غیره و غیره . در همه جا توده ها به ارتش و پلیس و دیگر مراکز سرکوب امپریالیستی یورش برده و آن ها را محاصره می کنند و در بسیاری از جاها به خلع سلاح آنها موفق می شوند.

ارتش به دستور اربابان در اعلامیه ای که به تصویب شورای عالی ارتش امریکایی رسیده است اعلام می کند که: "بیطرفی در امور سیاسی و پشتیبانی از تمام خواستهای ملت " را پیشه کرده است .

خمینی مزدور و دارو دسته اش با مینی بوسها و بلندگوهای در خدمت گذاشته شده اعلام می کنند که : "امام دستور جهاد نداده است ." اما توده های انقلابی بکار قیام مشغولند، سیلاب آهن و آتش جاری است ، رهبران مزدور گرچه محلی را اعراب ندارند ولی از تلاش باز نمی مانند.

۲۲ بهمن ماه ۵۷ ، قیام تداوم می یابد. رادیو و تلویزیون به دست توانای خلق به همراه چریکهای فدایی خلق تصرف می گردد. رفیق قاسم سیادتی عضو کمیته مرکزی سازمان در راه پله های ساختمان

مرک بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش !

به یاد پر شکوه سیاهکل

یا که سوسوی چراغی گر پیامی مان
نمی‌آورد
رد پاها گر نمی‌افتاد روی جاده‌ها لغزان
ماچه می‌کردیم در کولاکه دل افسرده
دهسرد

آری حماسه سیاهکل رد پای است در
برودت برهوت یخبندانهای سیاسی در
گذر زمان و به راستی که اگر چنین
نشانه ای به همت جانبختگان سیاهکل
بر جا نمی‌ماند "ما چه می‌کردیم در
کولاکه دل افسرده دهسرد". و امروز که
سرمایه داری برای فریب توده‌های رنج
کشیده‌ها با شکل و شیوه دیگر، در قبا و
ردای اسلام، کارگران و زحمتکشان را
همچنان به مهمیز استثمار، در اسارت
گرفته است، اگر آموزه‌های انسانی و
فرهنگ پایداری به میراث مانده از
سیاهکل نبود، کدام رهنمودها می‌توانست
ما را به آینده‌ای امیدبخش رهنمود باشد.
سیاهکل حماسه یک نسل است نسلی که
گفت "هرگز یا زندگی‌هن مهم نیست
مهم این است که بودن یا نبودن هن چه
تاثیری در زندگی دیگران داشته باشد"

سیاهکل فریاد حماسه سازانی است که در
سحرگاه تیرباران با ایستادگی و مقاومت،
جلادان و شکنجه‌گران خود را و همچنین
هرگز را تحقیر کردند. و به فرودستان
اعماق چنین پیام دادند که مهم نیست که
ما نباشیم، مهم این است که تو جهانی و
بیالی و رشد کنی و خود را به زیور دانش
بیاری، تا کسی را تون ظلم و ستم بر تو
نباشد "سرخم می سلامت، شکند اگر
سبویی".

پیام سیاهکل به مردم اعماق چنین است.
تو می‌مانی و ما در تو ادامه می‌یابیم "تو
در هن زنده ای هن در تو ما هرگز
نمی‌میریم" بگذار سپیده را در سپیده
تیرباران کنند، ولی باز فردا در راه است
. عاملان جنایت و استثمار با سپیده دهان
فردا و فرداها چه خواهند کرد.

اربابان قدرت و ثروت با تمام ظرفیتهای
مادی و تکنولوژیک، قلب حقیقت را
نشانه رفتند و منهای بعضی از مقاومتها،
بقیه را در خون غرقه ساختند، و در این
گرماگرم مبارزه و خون و آتش فرزندان
کارگران و زحمتکشان ایران هم نیز
بیکار نشستند، ایران یکی از مهمترین
پایگاه‌های امپریالیسم جهانی و دارای
یکی از مقتدرترین دیکتاتورهای دست
نشانده امپریالیسم امریکا محسوب
می‌گردید، و باید برای درافتادن با این
قدرت عظیم تسلیحاتی، به دانش و اراده
و تصمیم و بالاتراز همه قدرت
فرماندهی و هدایت نیرو مسلط بود. تنها
چیزی که می‌توانست، نقصان و عدم
برابری سلاح و مهجات را جبران
کند، مسلح بودن به تنوری انقلابی و
داشتن اراده و عزمی پولادین در تحقق
منافع کارگران و زحمتکشان بود. پس با
چشم انداز کمونیسم و ایمان به
پیروزی راه به پیش! چه باک که دشمن
در برابر پیکر سوراخ سوراخ شده‌ها،
نعره پیروزی از جگر برکشد. بگذار در
این غفلت بماند، بگذار نداند که "این
بذرها به خاکه نمی‌ماند، خون است و
ماندگار است" بگذار دشمن در حقاقت
تاریخی خود بماند و از درک این نکته
عاجز باشد، که از رد پای‌ها در برفهای
زمان اثری ماندگار بجا خواهد ماند، که
فرزندان این سرزمین محنت کشیده آنرا
دنبال خواهند کرد، تا در آتش گرم کننده
توانایی‌ها، از سرماها و یخبندانهای فقر
رهایی یابند.

برف می‌بارد

برف می‌بارد بروی خار و خاراسنگ

کوهها آزلم دره‌ها دلنگ

چشمها در انتظار کاروانی با صدای زنگ

بر نمی‌شد گر زبام کلبه ای دودی

جهان در تب و تاب می‌سوزد. زرادخانه
های سرمایه داری با تمام ظرفیت
جهنمی خود، از اردوی کار و زحمت
قربانی می‌گیرند. دشمنان کارگران و
ستم‌دیدگان در صفوفی متشکل و هماهنگ
، ماسک ریاکارانه حقوق بشر را از چهره
بر می‌گیرند و فاش و عریان مردم را به
بمب و راکت می‌بندند. رد پای جنایت
از شرق و غرب عالم قابل پیگیری است.
ویتنام، فلسطین، قفقاز، بولیوی،
نیکاراگوئه و سرزمینهای دور و نزدیک.

اهریمنان، غارت و استثمار ستم‌دیدگان را
به لوج رسانده و جنگی نابرابر را به آنان
تحمیل کرده‌اند و از آن طرفه انسانهایی
مصمم با دستمایه‌ای از شرافت انسانی و
در دفاع از عدالت و برابری در برابر
مدرنترین و پیشرفته‌ترین سلاحها و
انبوه راکت‌ها و بمب افکنهای گوناگون
سینه سپر کرده‌اند، و می‌روند تا
مانیفست مقاومت را به جهانیان اعلام و
ابلاغ نمایند. حماسه سازان در سرتاسر
عالم به پامیخیزند و در اردوی سرمایه
داری ولوله ایجاد می‌کنند. از شرق و
غرب، شمال و جنوب، اولی هماهنگی به
گوش می‌رسد، که برای دستهای پینه
بسته و صورتهای آفتاب سوخته چه گوش
نواز است و چه مجذوب کننده: "کارگران
جهان متحد شوید!" "بپاخیز ای دلغ لعنت
خورده بپاخیز!" خیزشی عظیم در پرتو
ایمانی خلل ناپذیر می‌رفت تا بنیادهای
ظلم و استثمار را یک جا و برای همیشه به
زباله دن تاریخ بسپارد، و رنج و درد
میلیونها نه، بلکه میلیاردها انسان زجر
کشیده را به خاطره ای از یک دوران
مبدل سازد، تا آیندگان بدانند پایه‌های
نظام سرمایه داری چگونه بر جنازه
میلیونها انسان بنا گردیده بود. اما



هجوم وحشیانه دولت ترکیه

به زندانیان سیاسی قهرمان این کشور را محکوم می کنیم!

سرانجام قریب به دو ماه پس از اعتصاب غذای دلیرانه زندانیان سیاسی قهرمان ترکیه که در اعتراض به طرح حکومت برای انتقال اسرا به زندانهای تک سلولی آغاز شد، روز سه شنبه ۱۹ دسامبر رژیم سرکوبگر ترکیه زندانهای این کشور را مورد هجوم ددمنشانه خود قرار داد. هزاران تن از مزدوران حکومت متشکل از سربازان ارتش، نیروهای امنیتی و کماندوهای مخصوص برطبق یک طرح از قبل تعیین شده به ۲۰ زندان بزرگ ترکیه حمله کرده و زندانیان را به خاک و خون کشیدند. نیروهای سرکوب ترکیه در جریان این هجوم وحشیانه از توسل به هیچ جنایتی خودداری نکردند. تا آنجا که نیروهای امنیتی با بولدوزر، دیوار زندانها را خراب کرده و با استفاده از هلی کوپتر و پیاده کردن نیرو، از زمین و هوا به زندانها حمله کرده و به سوی زندانیان آتش گشودند. در نتیجه این اقدام جنایتکارانه طبق آخرین گزارشات ۸۰ تن از زندانیان سیاسی قهرمان ترکیه جان باخته و دهها تن زخمی شدند. عده ای با شلیک گلوله مزدوران شهید یا زخمی شدند و عده ای دیگر در میان آتش سوختند. صدها تن از زندانیان سیاسی نیز مورد ضرب و شتم قرار گرفته و ظاهراً به بیمارستان انتقال یافتند. دو سرباز مزدور ارتش ترکیه نیز بنابه ادعای دولت ترکیه در جریان این حمله کشته شدند. ولی در مورد چگونگی به هلاکت رسیدن آنها توضیحی از طرف دولت ترکیه داده نشد.

طبق آخرین اخبار، رژیم سرکوبگر ترکیه با اقدامات فاشیستی خود، موفق شد تا کنترل ۱۸ زندان را به دست بگیرد ولی زندانیان مقاوم هنوز در دو زندان دیگر مقاومت می ورزند. جنایت آشکار حکومت ترکیه در شرایطی صورت گرفت که حدود ۱۰۰۰ تن از زندانیان سیاسی قهرمان ترکیه (عمدتاً وابسته به سازمانهای کمونیست و مبارز) از تاریخ ۲۰ اکتبر دست به اعتصاب غذا زده بودند و اگرچه در این پروسه خطر مرگ جان دهها تن از آنان را تهدید میکرد، اعلام کرده بودند که تا پای جان در راه تحقق خواستهای خویش مبارزه خواهند کرد. خواست اولیه زندانیان سیاسی مردود شمردن طرح جداسازی زندانیان و انتقال آنها به سلولهای انفرادی بود که دست نیروهای امنیتی جنایتکار را در اذیت و آزار و شکنجه آنان که در ترکیه همچون همه کشورهای تحت سلطه امپریالیسم به امری عادی تبدیل گشته باز می گذارد. زندانیان در عین حال با مبارزه قهرمانانه خود خواستار لغو قوانینی بودند که دولت ترکیه تحت پوشش آنها و به نام قوانین ضدتروریستی به گسترش هرچه بیشتر شرایط رعب و خفقان می پردازد.

هجوم ضدانقلابی دولت ترکیه و قتل عام زندانیان سیاسی موجی از اعتراض عمومی توده های ستمدیده را برانگیخت و بلافاصله شهرهای ترکیه و من جمله استانبول به صحنه تظاهرات هزاران تن از مردم برعلیه حکومت تبدیل گشت. رژیم ترکیه در سرکوب ددمنشانه این اعتراضات نیز از هیچ جنایتی خودداری نکرده و با هجوم وحشیانه به تظاهرکنندگان و ضرب و شتم صدها تن از معترضین آنها را دستگیر و روانه

سیاهچالهای خویش نمود.

جنایت اخیر رژیم ترکیه در حمله به زندانها و قتل عام زندانیان سیاسی قهرمان اولین جنایت این رژیم در حق فرزندان مبارز و کمونیست نبوده و نیست. حکومت ترکیه در هراس از گسترش روزافزون مقاومت در زندانها و تبدیل این زندانها به دانشگاهی برای پرورش انقلابیون کمونیست و مبارز در سالهای اخیر چندین بار به زندانها یورش برده و برای مرعوب ساختن و درهم شکستن مقاومت آنها به سلاخی زندانیان سیاسی پرداخته است. طرح ضدانقلابی تبدیل زندانهای عمومی به زندانهایی با سلولهای انفرادی و انتقال زندانیان به سلولهای تک نفره برای تسهیل اعمال فشار و شکنجه آنان نیز با همین هدف صورت میگیرد. جنایت خونین رژیم ترکیه در زندانهای این کشور یکبار دیگر تلاشهای رسوای سردمداران حکومت این کشور و اربابان امپریالیست آنها در سالهای اخیر مبنی بر بزرگ کردن چهره دیکتاتوری حاکم بر ترکیه با شعارهای "حقوق بشر" و... را نقش بر آب کرده و ثابت میسازد که حکومت ترکیه نیز همچون همپالگی های خویش در منطقه نظیر رژیم جمهوری اسلامی جز یک دیکتاتوری تا مغز استخوان وابسته به امپریالیسم نبوده و در پیشبرد سیاستهای سلطه جویانه سرمایه داران بین المللی و دولتهای امپریالیستی از توسل به هیچ جنایتی و از جمله قتل عام زندانیان دریند نیز خودداری نمیکند.

ما هجوم وحشیانه رژیم ترکیه به زندانیان سیاسی دلیر این کشور را شدیداً محکوم کرده و از تمام خواستهای برحق زندانیان قهرمان نظیر برچیدن سلولهای انفرادی، توقف شکنجه و اذیت و آزار زندانیان، محاکمه مستولان قتل عام زندانیان سیاسی، لغو بیدادگاههای امنیتی دولت و... حمایت می کنیم. بدون شک، دیکتاتورهای جنایتکار حاکم بر ترکیه برغم تمام قدرقدرتی های خود و حتی با کشتار اسرای دریند قادر به درهم شکستن مقاومت عادلانه زندانیان سیاسی نخواهند بود چرا که مبارزه و مقاومت آنان انعکاسی از مقاومت و مبارزه برحق خلقهای ستمدیده این کشور برعلیه سلطه امپریالیستی رژیم وابسته ترکیه میباشد و این مبارزه تا سرنگونی حکومت ترکیه و محو سلطه جنایتکارانه اربابان امپریالیست آن ادامه خواهد یافت.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

پیروز باد مبارزات انقلابی خلقهای ترکیه!

زنده باد همبستگی مبارزاتی انقلابیون و خلقهای منطقه!

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیرش!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران

۲۱ دسامبر ۲۰۰۰

پای در دودل کارگران از لابلای مطبوعات رژیم

* چه دستورالعملی؟*

* ۲۰ ماه است که حقوق نگرفته ایم !

کارخانه صنایع چوب ایران چندی پیش تعطیل شد. گویا همین سرنوشت در انتظار کارخانه هایی چون نخکار، مبل ایران و علاالدین هم هست. می خواستم بیرسم بالاخره چه کسی جوابگوی کارگران این کارخانه ها و خانواده های آن هاست؟ آیا مسئولان می دانند بیش از ۲۰ ماه حقوق نگرفتن در زندگی کارگر چه تأثیری می گذارد؟

* حقوق کارگر را رعایت نمی کنند

جمعی از کارگران تحت پوشش شرکتهای خدماتی در استان مازندران می گویند: ازدیاد بیکاران در جامعه باعث سوءاستفاده بعضی از این شرکتها و پایمال شدن حق و حقوق آنان شده است. آنها مدعی اند که شرکتهای خدماتی بدون هیچگونه سرمایه گذاری سودهای کلانی را به جیب می زنند.

کارگر یکی از شرکتهای خدماتی می گوید: به علت بیکاری و بالا بودن هزینه های زندگی نمی توانیم نسبت به قرارداد سودجویانه شرکتها اعتراض کنیم.

وی که بدلیل ترس از اخراج شدن توسط کارفرما از ذکر نامش خودداری کرد می افزاید: اگر کارگران نسبت به مفاد قرارداد شرکت که یکی از آنها امضا اوراق سفید می باشد، معترض شوند شخص دیگری به راحتی به جای آنها به کار گرفته می شود. وی اضافه کرد: متأسفانه برخی از افراد از وجود تعداد زیاد نیروی بیکار در جامعه برای کسب درآمد بی دردسر سوءاستفاده کرده و اقدام به ایجاد این شرکتها می نمایند.

یکی دیگر از کارگران تحت پوشش شرکتهای خدماتی در این زمینه گفت: به علت عدم نظارت دستگاههای ذیربط، شرکتهای خدماتی در دادن دستمزد به کارگران تفاوت قایل شده و حداقل حقوق را پرداخت می کنند.

وی افزود: ۱۲ سال در یکی از ادارات دولتی به صورت قراردادی

نامه ای از طرف نمایندگان کارگران شرکت پتروکاران در استان مرکزی داشتیم که خطاب به مسئولان محترم سازمان تأمین اجتماعی نوشته شده است. متن این نامه که تحت عنوان "تا کی باید شاهد کاهش خدمات درمانی از سوی سازمان تأمین اجتماعی باشیم؟!" بشرح ذیل می باشد:

سازمان تأمین اجتماعی به عنوان یک سازمان بزرگ که رسالت ادامه خدمت به بیمه شدگان را یدک می کشد و جهت استقرار نظام هماهنگ و مناسب تأمین اجتماعی تشکیل گردیده متأسفانه به علت عدم حضور نمایندگان کارگران در تصمیم گیری ها هر روز سیر نزولی را طی می نماید تا آنجا که هر روز شاهد کاهش سطح خدمات درمانی از سوی سازمان مذکور می باشیم. سازمان تأمین اجتماعی نه تنها براساس رسالت خود باید حافظ منافع بیمه شدگان که به امانت نزد آنان گذاشته شده باشد بلکه می بایست خدمات آبرومندانه به بیمه شدگان نیز ارائه نماید در ادامه این نامه آمده است:

اخیراً طی برنامه ریزی و دستور سازمان تأمین اجتماعی به پزشکان طرف قرارداد سهمیه ای به تعداد محدود برای هر پزشک جهت ویزیت بیماران در نظر گرفته شده که این خود باعث ایجاد مشکلات فراوانی برای مشمولین سازمان فوق گردیده که پس از مراجعه به مراکز درمانی و مطب ها ابراز می گردد که سهمیه ویزیت تمام شده و به صورت آزاد پذیرای معاینه بیماران می باشند.

حال به توجه به این که بیماری زمان و تاریخ مشخصی ندارد و بسته به شرایط وضعیت بیماری مراجعه به مراکز درمانی انجام می پذیرد.

لذا جا دارد مسئولین امر در این خصوص برنامه ریزی اصولی داشته و شرایطی ایجاد نمایند که بتوان در هر زمان از ساعات شبانه روز از دفترچه های درمانی استفاده نمود.

(کار و کارگر، شماره ۲۸۳۸)

وی افزود: پس از پیروزی انقلاب اسلامی از نیروی کار کارگر با استفاده از امکانات فعلی کشور سوده‌های کلانی نصیب اغلب سرمایه‌گذاران و کارفرمایان شد اما برای برخی از آنان نه کارگر و نه کشور مورد توجه است و با سرنوشت کارگر که در تمام عرصه‌ها برای حفظ این نظام و اقتصاد کشور نقش موثری دارند. با چنین شیوه‌هایی رفتار می‌کنند متأسفانه اخیراً حمایت از کارگر بسیار ضعیف شده است و اغلب کارفرمایان هر طور که بخواهند با کارگر رفتار می‌کنند و عدم سوددهی و وضع بد اقتصادی را بهانه قرار داده‌اند تا هیأت‌های رسیدگی را تحت تاثیر قرار دهند.

(کار و کارگر، شماره ۲۸۳۵)

* باهزینه سرسام آورتحصیل دخترم چه کنم؟

در خردادماه سال ۷۹ با کارنامه ثلث دوم فرزندم که با معدل ۲۰ قبول شده بود به مدرسه راهنمایی دخترانه شهدای کارگر واقع در شهرک تهرانسر مراجعه نمودم.

مسئولین دبستان اعلام داشتند که در صورت قبول شدن در آزمون ورودی، کلیه هزینه‌ها با کلاس‌های فوق‌العاده مبلغ ۱۶۵ هزار تومان می‌شود که با داشتن شناسنامه کار تخفیف قابل ملاحظه‌ای نیز در نظر گرفته خواهد شد. لیکن پس از آن که فرزندم در آزمون شرکت کرد و پذیرفته شد، مسئولین مدرسه اعلام کردند که معادل دو میلیون ریال در هفت قسط به حساب مدرسه واریز کنید (به استثنای هزینه سرویس)!

آیا بهتر نبود که قبل از امتحان ورودی مسئله مالی ثبت نام را اعلام می‌کردند؟! حال بنده که از ثبت نام در مدرسه دولتی بازمانده‌ام و هزینه درخواست شده را هم نمی‌توانم تأمین کنم و فرزندم هم به همین خاطر روحیه خود را از دست داده است. در این بین تکلیف چیست؟

(کار و کارگر، شماره ۲۸۴۷)

* تکلیف کارگران فصلی در کرمانشاه چیست؟

ساعاتی از ظهر گذشته حاشیه میدان تقریباً خالی و گهگاهی عبوری عجولانه از میان سبزه‌های نه‌چندان سبز میدان راه خود را می‌رود و تنها بر درختی تکیه زده است گرمای داغ و طاقت فرسا هم نتوانسته است پیرمردی تکیه با کلاهی برسر و کوله‌ای که ابزار کارش می‌باشد را راهی خانه کند چرا؟ او نمی‌رود در انتظار کسی است که نیازمند کار اوست و او نیازمند...

ولی این انتظار روزها ادامه دارد جواترها عجول و پرجنب و جوش فرصت را از پیرمردها گرفته‌اند صدها کارگر ساختمانی ماههای بسیاری از سال را چنین سپری می‌کنند از طلوع فجر

امور خدماتی را انجام می‌دادم اما این اداره به راحتی و بدون هیچگونه ضوابطی و بصورت تحمیلی مرا زیر نظر شرکتهای خدماتی قرار داد.

وی تصریح کرد: بیشتر کارگران تحت پوشش از سوءاستفاده این شرکتها با اطلاع‌اند ولی به علت بیکاری و تأمین مخارج زندگی مجبور به ادامه کار و قبول شرایط ناعادلانه کار می‌باشند.

(کار و کارگر، شماره ۲۸۳۶)

* خسته کردن کارگر برای تعدیل نیروی انسانی

عرفانی پور عضو شورای اسلامی کار شرکت ظریفان مشهد: وضعیت نابسامان و عدم برنامه ریزی صحیح باعث شده این شرکت کارگران خود را از سیصد نفر به چهل نفر تقلیل دهد که برای فرار از اجرای قانون با روش‌ها و تمهیداتی مثل عدم بموقع پرداخت کردن حقوق، عدم اجرای طرح طبقه بندی، برخوردهای نامعقول و جابجایی افراد برخلاف قانون در نظر دارند کارگر را فراری دهند که کارگر نمی‌تواند تحمل کند و بالاخره با سازش به حداقل سنوات خدمتی رضایت داده و تسویه می‌نماید. وی افزود: وقتی کارگر در واحد خود احساس امنیت نکند و به مراجع قانونی هم که مراجعه کند همین احساس را داشته باشد چه توقعی از کارگر می‌توان داشت که تن به سازش آهیم حداقل ندهد. ما مشاهده می‌کنیم که کارگر پس از بروز مشکل وقتی به اداره کار شکایت می‌برد پس از مدتها انتظار در هیأت‌های رسیدگی چنانچه رأی به نفع او صادر گردد کارفرما به راحتی از اجرای رأی خودداری می‌کند و به طرق مختلف کارگر را به اصطلاح خودشان بازی می‌دهند که دیگر هوس شکایت به اداره کار را نکنند و متأسفانه هیچ مدت مشخصی هم برای اجرای آراء و هیأت‌های بررسی و راه‌جویی از این تمهیدات هم وجود ندارد در این صورت کارگر خود را تنها و بدون حامی احساس می‌کند و مجبور به سازش می‌شود لذا متولیان امور کارگری می‌بایست راهکارهایی برای جلوگیری از فرار برخی کارفرمایان از اجرای قانون اتخاذ نمایند تا با کارگر چنین برخوردهایی نشود.

مرجعی عضو شورای اسلامی شرکت تولیدی زوجین مشهد: خسته کردن کارگر یکی از روش‌های جدید است که اغلب کارفرمایان برای خلاصی از قانون کار اعمال می‌کنند و به طرق مختلف کارگران با سابقه را بیکار می‌کنند و با جایگزین کردن کارگر قراردادی هم پول کمتری می‌دهند و هم کار بیشتری را از گرده کارگر قراردادی می‌کشند.

* کمیته امداد شعار می دهد؟ *

چندی پیش ساعت ۷/۳۰ صبح از رادیو شبکه سراسری شنیدم که کمیته امداد به آن دسته از اشخاصی که قصد بازگشت به روستای خود را دارند کمک های شایانی را انجام خواهد داد، بعنوان یک روستایی هم خوشحال شدم و هم غمگین. خوشحال از این جهت که مسولان محترم کشور در اندیشه رونق مجدد روستاها هستند و غمگین از این بابت که مشکلات من روستایی را حل نکرده چنین تصمیمی را اتخاذ کرده اند.

خدمت مسولان عزیز عرض می نمایم که اینجانب جعفر وثوقی ۶۰ ساله کشاورز و ساکن روستای ملاباقر علیا شهرستان سریند اراک چند سال پیش تنها پسرم را بر اثر حادثه ای از دست دادم و از طرفی دچار ضعف و ناتوانی شدید جسمی و روحی شده ام که به دلیل بیماری برابر نظر پزشکان می بایست تحت عمل جراحی قرار بگیرم، در حالی که در بدترین شرایط مالی قرار گرفته ام و اوضاع اقتصادی و معیشتی بنده به شدت وخیم است چندین مرتبه از طریق نامه نگاری و مراجعه حضوری از مسولان کمیته امداد و امام بخش هندو درخواست کرده ام که زیر پوشش حمایت های این نهاد مقدس قرار گیرم که تا کنون بدلیلی تقاضای من مورد موافقت قرار نگرفته است (و شاید نحوه تحقیقات محلی بدلیلی صحیح نبوده است) و علیرغم اینکه تقاضای تجدید نظر کرده ام، توجهی به خواسته ام نگردیده (علت عدم پذیرش تقاضا تمکن مالی اعلام شده است) که این موضوع موجب دلسردی شدید بنده شده است و اینگونه است که به خود می گویم کمیته امداد امام مشکلات من و امثال بنده را حل نکرده، به سراغ شهری ها رفته و می گوید: به روستا برگردید که کمکتان هم می کنیم.

مخلص کلام! از مسولان کمیته امداد امام (بخش هندو در سریند اراک) سوال می کنم که در حال حاضر ۱۶ نفر در اهالی روستا ملاباقر که بیش از ۶۰ سال سن دارند و هر کدام به مراتب وضع زندگی اشان بهتر از من می باشد تحت پوشش حمایت های این کمیته قرار دارند، حال چرا باید این افراد تحت حمایت باشند و من پسر مرده که از لحاظ روحی و جسمی نیز وضعیت خوبی ندارم با فقر شدید مالی دست و پنجه نرم کنم و هیچ فرد و ارگان مسئولی هم به فریاد من و همسرم نرسد، کجای این عدالت است؟ آیا براستی مسولان محترم کمیته امداد کشور نظارتی بر عملکرد کمیته امداد بخش هندو در سریند اراک دارند تا حقوق افرادی چون من تضييع نگردد.

تا ساعاتی از ظهر گذشته دهها کارگر کرمانشاهی که امروز به کارگران فصلی و ساختمانی معروف شده اند روزگار خود را در چند میدان شهر اینگونه به دست تقدیر سپرده اند. راستی این کارگران زحمتکش و پرتلاش که عمری را در راه سازندگی کشور سپری کرده اند در دوران کهولت و پیری از چه امکانات و مزایایی بهره مند می شوند؟ چه قانونی از آنان حمایت می کند؟ مشکلات کارگران ساختمانی در چند بخش شامل بیمه تامین اجتماعی، آموزش های فنی و حرفه ای، اشتغال مستمر و بهره مند شدن آنان از امکانات درمانی و مزایای بازنشستگی می باشد.

عباس بهرامی ۴۰ ساله ساکن و اهل کرمانشاه دارای ۵ فرزند در حال حاضر بیکار و هر روز به گفته خودش ساعاتی را در گوشه میدان چشم به انتظار کارفرمایی که با خودرو به جمع آوری کارگران مشغول است لحظه شماری می کند. وی می گوید: هر ماشینی که در کنار میدان پارک کند حداقل ۱۵ نفر به طرف خودرو می روند شاید یک یا دو نفر را همراه خود برای انجام کاری ببرد و بقیه هم چنان منتظر. وی فصلی بودن کار ساختمانی و نداشتن متولی قانونی برای پیگیری مسائل بیمه ای و حوادث ناشی از کار را از عمده ترین مشکلات این قشر می داند و در این خصوص می گوید مدتی نزد یک کارفرما و چند ماهی با کارفرمای دیگر کارکردن روال کار را به هم می زند و اصلا معلوم نیست ما کارگران ساختمانی تحت پوشش چه قانونی هستیم ۳۰ سال کار طاقت فرسا بعد هم با چند نوع بیماری، کهولت و پیری نه آینده ای و نه ...

احمد اصغری ۳۷ ساله مجرد او به همراه خانواده اش که مجموعا ۵ نفر می باشند اول به خدا و دوم به شانس معتقدند و هر روز در گوشه ای از میدان منتظر و نگران او بعد از ظهرها را در داخل شهر به سیگار فروشی می پردازد شاید گوشه ای از مخارج سرسام آور را جبران کند و افسوس این هرگز عملی نشده وی از مسئولین استان می خواهد برای طرح لوله کشی گاز از نیروهای بومی استفاده کنند.

چرا که دهها هزار بیکار کرمانشاهی در نوبت قرار دارند و این انصاف نیست از نیروهای غیر بومی استفاده شود. وی کارگران ساختمانی را که از زحمتکش ترین اقشار جامعه می باشند را سرگردان و بی پناه می داند و می گوید اگر کار باشد تمام مشکلات حل است ولی بیکاری امان همه را بریده است. وی شنیدن افتتاح هر کارخانه ای را مایه خوشحالی می داند به شرطی که روزی هم نوبت او برسد.

(کار و کارگر، شماره ۲۸۴۷)

بزرگ بر علیه بسیاری از همسنگان خود به شمار آمده و در موارد بسیاری دست به اشغال این کشورها زده است.

این کشور بخش عمده‌ای از سلاحهای شیمیایی و زیستی جهان را تولید کرده، در اختیار داشته و به فروش می‌رساند.

این کشور دارای بزرگترین شبکه موجود در جهان در امر تجارت مواد مخدر بوده و بانکهای آن هر ساله میلیاردها دلار پولی را که از راه این تجارت مرگبار به دست آمده در پالایشگاههای خود "قانونی" می‌کنند.

تاریخ این کشور سرشار از "پاکساریهای قومی" است. این پاکسازی نخست با از بین بردن سیستماتیک بومیان این کشور آغاز شده و سپس با "پاکسازی" سیاهان این کشور ادامه یافته است. دیرزمانی نیست که این کشور مقصر اصلی کشتار جمعی قومی بزرگی که به از میان رفتن ۲۰۰ هزار گواتمالایی، بخصوص خلق مایا در این کشور، منجر شد می‌باشد.

کشوری که در بالا از آن یاد کرده‌ایم کشوری جز ایالات متحده آمریکا نیست! اکنون جای آن دارد تا پرسشهای بسیار جالبی را مطرح نماییم: آیا ایالات متحده آمریکا خودش را بمباران خواهد کرد؟ آیا ایالات متحده آمریکا دست به اشغال خودش خواهد زد؟ آیا ایالات متحده آمریکا عملی منطقی به انجام رسانده و با استفاده از توجیه‌ای هم‌سان و به دلیلی مشابه شیوه‌های برخوردی همانند آنچه که در مورد دیگران به کار برده، در مورد خودش به کار خواهد برد؟

اشک بر گونه‌هایم روانه می‌شود. امیدوارم که ملتی که تاکنون هیچگاه در طول تاریخش بمباران نشده است این بار نیز از این بلا در امان باشد!

سپتامبر سال ۲۰۰۰

بازگردان به فارسی: نادر ثانی



آیا ایالات متحده امریکا،

دشمن خودش است؟

نوشته‌ای از "ادوارد گالیانو" اندیشمند اروگوئه‌ای

بیش از یک سال است که ایالات متحده آمریکا و متحدان آن در پیمان نظامی ناتو جنگ تازه‌ای را آغاز نکرده‌اند. صنعت مرگ در حال نگران شدن است. باید کاری کرد تا بتوان بودجه‌های کلان نظامی را توجیه نمود. صنعت نظامی باید امکان آن را یابد تا مدل‌های تازه سلاحهای مرگبار خود را به نمایش بگذارد.

اما "وظیفه انسانی" بعدی را می‌باید به سوی چه کسی هدایت کرد؟ دشمن بعدی چه کسی خواهد بود؟ چه کسی باید در فیلم بعدی نقش گانگستر را ایفا نماید؟ چه کسی شیطان جهنم بعدی خواهد بود؟

توجه و تفکر به این امر در این روزها وقت من را بسیار گرفته است. بار دیگر توجیهاتی را که برای بمباران کردن عراق و یوگسلاوی آورده شد خوانده و به این نتیجه تشویش‌برانگیز می‌رسم که در حال کنونی یک کشور، تنها یک کشور، وجود دارد که دارای تمامی پیش‌فرضه‌هایی که برای بمباران کردن عراق و یوگسلاوی به کار برده شد می‌باشد، پیش‌فرضه‌هایی که نشان می‌دهند این کشور استحقاق مبدل شدن به یک ویرانه را دارد.

این کشور عمده‌ترین دلیل عدم ثباتی است که بسیاری از دمکراسی‌های موجود در جهان را به خطر انداخته و یا به خطر می‌اندازد. این کشور با آنچه که در بسیاری از موارد مانند یک بیماری مزمن به انجام رسانده کودتاهای نظامی در بسیاری از کشورها را به وجود آورده و دیکتاتورهای نظامی را در این کشورها به قدرت رسانده است. این کشور همواره خطری

خاطراتی از فلسطین (۲)

مطلب زیر ادامه خاطرات چریک فدایی خلق، رفیق شهید جمشید هدایتی در زمان حضور و شرکت او در جنبش انقلابی خلق فلسطین بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم میباشد. قسمت اول این مطلب در شماره قبلی "پیام فدایی" به چاپ رسیده است.

اکنون برای ما روشن بود که اصلاً مسئله ای بنام "مأموریت برای یافتن گازوئیل" در کار نبوده است و مسئول ترسو و دو نفر دیگر از همراهان ما فقط بخاطر فرار، این مسئله را علم کرده بودند.

از شدت خشم و ناراحتی گریه ام گرفته بود. چند کیلومتری بیروت فاصله نداشتیم که ناگهان مسئولان گفت که به عقب باز گردیم و ما که دیگر قضیه برایمان کاملاً روشن شده بود شدیداً باوی مخالفت کردیم، در حقیقت منظور وی این بود که به عقب باز گردد و چون میدانست که دشمن در حال پیشروی است ولی نمیتواند حتی به جزیف برسد و مجبور است که به بیروت برود، این پیشنهاد را ارائه داد که بعداً در بیروت در مقابل مسئولین نظامی بگوید که وی نمی خواسته فرار کند. ولی ما گفتیم که اول به بیروت میرویم و تکلیف خود را با این مسئول یکسره میکنیم و بعد هر مأموریتی به ما محول شد انجام خواهیم داد. بنابراین دو گروه شدیم، گروهی که با وی بازگشت (مجموعاً چهار نفر) و ما که به بیروت رفتیم (حدود ده نفر). در بیروت با مسئول نظامی منطقه بیروت تمام جریان را مطرح کردیم و خیانتهای مسئول را یک به یک بر شمردیم و مسئول نظامی نیز قول محاکمه نظامی وی را به ما داد. ما بر بازگشت به جنوب اصرار می ورزیدیم ولی آنها به ما گفتند که دشمن اکنون به دامور واقع در ۱۵ کیلومتری بیروت رسیده است و خیال دارد که آنجا را تصرف کند، اگر مایل باشیم می توانیم به آنجا برویم، ما نیز موافقت کردیم و با تجهیزات کاملی که دریافت کرده بودیم در سه گروه و با سه ماشین غیر نظامی بطرف دامور حرکت کردیم. هنوز یکی دو کیلومتر بیشتر از بیروت دور نشده بودیم که حمله هواپیماها به جاده شروع شد و بمباران بقدری شدید بود که به هیچوجه نمی شد جلو تر رفت، پیشنهاد کردیم که ماشینها را رها کرده و

پیاپی بطرف دامور برویم ولی با پیشنهاد ما موافقت نشد و گفتند که به بیروت باز گردیم، همه بطرف بیروت بازگشتیم و اینبار با مسئولیت کامل مسئول هر گروه دوباره بطرف دامور رفتیم اما یک گروه با ما نیامد و قرار شد که بعداً بما ملحق شود. بما گفته شده بود که در دامور با پایگاه جبهه تماس بگیریم که منتظر ما بودند و آنجا کارها را تقسیم کنیم. بزحمت از کنار حفره های ایجاد شده توسط بمبهای هواپیما با ماشین رد شدیم، حفره هایی بعقب بیش از چهار متر و به قطر ۱۵ متر. هنگامی که به دامور رسیدیم پرنده پر نمیزد، هیچکس در شهر نبود. نه از افراد پایگاه خبری بود و نه از بقیه سازمانها. همزمان با ورودمان دو هواپیمای دشمن نیز مانند عزرائیل بالای سرمان سبز شدند و بلافاصله شیرجه آمدند. با اولین پرتاب راکت یکی از ماشینها از بین رفت که خوشبختانه کسی داخل آن نبود، ما بلافاصله پخش شدیم و حملات هوایی بر روی گروه ۱۳ نفره ما شدت گرفت و با هر شیرجه هواپیما، راکتها نزدیکتر به محل ما منفجر میشدند طوری که ششمین راکت در فاصله کمتر از سی متری ما منفجر شد و خانه و هرچه درخت اطراف آنرا دچار آتش سوزی و تخریب نمود. رفیق «م» هم برای شناسایی منطقه از ما دور شد و من بدنبال کسی میگشتم که گلوله های آربی جی را حمل میکرد. خود من آر پی جی و کلاشینکف همراه بودم. بعد از جستجو، وی را در کنار پنج نفر دیگر دیدم که دور هم جمع شده بودند، داشتم برایشان توضیح میدادم که هنگام حمله هواپیماها نباید دور هم جمع شوند بلکه باید هر کدام و یا دو به دو پخش شوند تا احتمال تلفات پائین آید. همه آنهاپی که با ما بودند، اولین بار بود که یک جنگ واقعی را میدیدند و همچنین اولین بار بود که به مأموریت می آمدند، تمامشان داوطلب بودند. هنوز جمله خود را تمام نکرده بودم که هواپیما روی سرمان شیرجه آمد و راکت را رها کرد و بلافاصله همه روی زمین دراز کشیدیم، ابتدا زوزه راکت را شنیدیم و بعد انفجار شدید ساختمان دو طبقه ای را که در هشت متری من قرار داشت در هم فرو ریخت و تکه های سنگ و بلوک ساختمانی و ترکش راکت از بالای سرمان پروازکنان رد شدند. یلافاصله هواپیمای دیگر یک رگبار کالیبر ۸۰ نثارمان کرد و رفتند. نمیدانستم که مرده ام یا زنده، اول سرم را تکان دادم سپس دستها و پاهایم، حس کردم طوری نشده بود اما متوجه دست چپ شدم از آنج تا معج بشکل یک کمان در آمده و بطرز عجیبی باد کرده بود، فکر

تمام نقاط استراتژیک به همین شیوه تسخیر میشود. دشمن که عمیقاً از نیروهای مشترک شناخت دارد بخوبی میداند که کجا را اول تسخیر کند و کجا را موقتاً بحال خود رها کند، ظرف دو روز تمام نقاط استراتژیک در جنوب بدست دشمن افتاد. نیروی اولیه دشمن در این هجوم چهل و پنج هزار سرباز و بیش از هزار تانک و نفر بر بود که توسط هواپیماها حمایت میشدند بعد از چهل و هشت ساعت تعداد این نیروها به بیش از صد نفر رسید.

دلیل شکست برق آسای نیروهای مشترک کاملاً مشخص بود اول آنکه آنان کمیته نظامی خود را از نظر سلاح و مهمات بطرزی عالی بالا برده بودند ولی از نظر کیفیت نظامی و سیاسی در سطحی بسیار پائین و نزدیک به صفر قرار داشتند دوم روابط انقلابی در سازمانها و احزاب وجود نداشت بلکه بیشتر روابطی بوروکراتیک و فرصت طلبانه بر آنها حاکم بود رهبران و کادریهای بالای سازمانها وحتى کادریهای پائین از مزایای زیادی بر خوردار بودند آنها در مقابل هیچکس مسئول نبودند و در حقیقت آنها خود، دولت و بنابراین تعیین کننده روابط بودند.

سوم : عدم تمرکز فرماندهی. هر چند که ستادی وجود داشت که نشان میداد نیروهای مختلف تحت رهبری یک ستاد مشترک هماهنگ میشدند ولی در عمل هیچگونه تمرکز فرماندهی وجود نداشت این را تجربه جنوب بخوبی نشان داد، در بیروت بخاطر وضعیت خاصش این تمرکز فرماندهی نسبتاً وجود داشت.

۴- رهبری خرده بورژوازی و بورژوازی بر نیروهای مشترک : سازمان عمده فلسطینی یعنی "الفتح" یک سازمان خرده بورژوازی بود که بعد از جنگ سال سیم (۱۹۷۸) دیگر بطور کل بر سازمانهای فلسطینی و لبنانی اعمال هژمونی میکرد. این سازمان آزادسازی سرزمینهای اشغالی را در پروسه یک جنگ توده ای طولانی نمیدید. بلکه در زد و بندهای جدید بین لمللی. تازه خواستار ایجاد کشور فلسطینی در اردن غربی و باریکه غزه بود و این را میتوان بکرات در نوشته ها و گفته های این سازمان یافت. سفر یاسر عرفات به سازمان ملل و بعد از آن چراغ سبز "ساف" به اسرائیل و آمریکا همه نوید وارد شدن بی پرده "ساف" در زد و بندهای بین لمللی بود. در این راه سازمان هایی از قبیل "جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین" و "جبهه آزادیبخش فلسطین" و "جبهه خلق برای آزادی فلسطینی فرمانده کل" نیز از "الفتح" پیروی میکردند.

کردم که شکسته است. بعد صورتم داغ شده بود. حس کردم از گوش چپم خون میآمد پشتم هم میسوخت آنجا نیز خون بود. بطرز عجیبی خونسرد بودم بلند شدم و در میان آتش و دود به دنبال بقیه گشتم سه نفر را پیدا کردم که شدیداً زخمی شده بودند و دو نفر دیگر که دود شده و به هوا رفته بودند میدانستم که هواپیماها چند دقیقه دیگر باز میگردند بنابراین به رفیق "م" که تازه رسیده بودگفتم که بچه ها را به پائین دره و درختان ببریم که از حمله هواپیماها در امان باشند و بعد دنبال بقیه بگردیم بچه ها را به دره بردیم ولی جستجوی ما برای یافتن بقیه بی نتیجه ماند. در همان حال صدای ماشین که بسرعت دور میشد به گوشمان رسید. دو نفر راننده که با منطقه آشنا بودند فرار کردند و ما را که فقط رفیق "م" سالم بود و منطقه را نیز نمی شناختیم بر جا گذاشتند. سه نفر زخمی ها حال بسیار وخیمی داشتند و تقریباً در حال اغما بودند خود من هم تقریباً چیزی نمی شنیدم. در همین حال عده ای از افراد "ارتش آزادیبخش فلسطین" شاخه اردن که تازه به لبنان آمده بودند را دیدیم، آنها با خود راهنما داشتند و بدین ترتیب برای رسانیدن مجروحین به بیمارستان با آنان همسفر شدیم بعد از شش ساعت راهپیمایی در کوه به جاده رسیدیم زخمیها تقریباً نیمه مرده بودند بالاخره به پست بازرسی رسیدیم و با ماشین به بیمارستان رفتیم و فردای آن روز به بیروت بازگشتیم. اردوگاه شامیکا.

بعد از بازگشت ما به بیروت، دامور سقوط کرد و دشمن به "خالده" واقع در حومه بیروت رسید. اکنون تنها راه ارتباطی بیروت غربی با دنیای خارج جاده بیروت دمشق بود. این جاده چند روز بعد طی یک نبرد سخت و خونین که بین "ارتش آزادیبخش فلسطین" شاخه سوریه و ارتش دشمن در گرفته بود سقوط کرد لازم به یادآوری است که ارتش سوریه نیز آنجا حضور داشت ولی با اولین اخطار دشمن، عقب نشینی نموده بود. بدین ترتیب ارتباط بیروت غربی با دنیای خارج قطع شد. اگر بخواهیم وقایع را از اولین ساعات حمله دشمن تا محاصره بیروت مرور کنیم وضع بدین صورت خواهد بود: ابتدا هواپیماهای دشمن تمامی پایگاههای نیروهای مشترک در سراسر جنوب و بیروت را در هم میکوبند. این حملات بطور مداوم بمدت ۳ روز ادامه می یابد، سپس دشمن از سه محور شروع به پیشروی میکنند در همان حال در خط ساحلی بین صور و صیدا توسط ناوهای جنگی نیرو پیاده میکنند در دو محور دیگر که از دریا دور هستند توسط هلی کوپتر نیروهایش را پیاده میکنند این شیوه در همه جا بکار میرود،

میدانستند حمله وسیع و همه جانبه دشمن قریب الوقوع است، معهذا تغییری در آرایش نیروهای خود ندادند و این به نیروی هوایی دشمن اجازه داد، تا نقش قاطعی را در جنگ بازی کند. با تمام این تفصیلات، تسخیر جنوب در عرض چهل و هشت ساعت به هیچوجه به معنی سیطره کامل دشمن بر آن نبود. بزرگترین مقاومت و حماسه ها در اردوگاههای جنوب بعمل آمد. توده ها توسط آن بخش از نیروهای مشترک که باقی مانده بودند، سازماندهی شدند. آنها با چنگ و دندان از خانه و کاشانه شان دفاع میکردند دشمن فاشیست بعد از آنکه تمام اردوگاهها را با انواع و اقسام بمبهای خوشه ای، فسفری، ناپالم و شیمیایی با خاک یکسان نمود. توانست وارد آنها شود. وحشیگری و جنایتهای دشمن فاشیست خارج از حد و تصور است. بعد از آنکه سقوط اردوگاه حتمی شد نیروهایی که باقی مانده بودند به کوه ها و باغ ها عقب نشینی نمودند.

دشمن بعد از آنکه کوهستانهای اطراف بیروت را از « حزب ترقی سوسیالیست » تحویل گرفت فاتحانه وارد بیروت شرقی شد و از طرف « فالانژیستهای کتاتیکی » مورد استقبال پر شور قرار گرفت. در همین اوقات موشکهای شش متری سوری مستقر در دره بقاع مورد حمله هواپیماهای دشمن قرار گرفت هواپیماهای سوری نیز وارد صحنه کارزار شدند. دشمن برای نابودی موشکهای بین ۶۰ تا ۹۰ هواپیما وارد میدان کرد و در مقابل سوریه بین ۲۰ تا ۳۰ هواپیما ! نتیجه نبرد نابودی کامل موشکهای مستقر و از بین رفتن بیش از ۷۰ درصد از هواپیماهای سوری بود. در مقابل ۱۰ دشمن فقط ۴ درصد از هواپیماهای خود را از دست داد. « حافظ اسد » در حالی که مرتب از طریق رادیو تلویزیون طی نطق هایش شعار « یا مرگ یا پیروزی » را میداد، آتش بس با دشمن را پذیرفت. بلافاصله یک روز بعد از آتش بس بار دیگر هواپیماهای دشمن به دره بقاع حمله کردند، معلوم شد که سوریه اینبار موشکهای سام هشت را شبانه وارد بقاع کرده است اینبار هلی کوپترهای توپدار سوری نیز وارد کارزار شدند و به نیروهای زرهی دشمن حمله ور گشتند باز در میان هیاهو و شعارهای « حافظ اسد » مبنی بر « یا مرگ یا پیروزی » یا ایستادگی تا آخرین قطره خون در مقابل تجاوز صهیونیست، آتش بس دوم بر قرار گردید.

چند روز بعد دشمن به « محجدون » واقع در کیلومتر ۱۰ جاده بیروت - دمشق حمله کرد و در این شهر یک تیپ زرهی سوریه و یک واحد از « ارتش آزادیبخش فلسطین » شاخه سوریه مستقر بودند، دشمن به نیروهای سوریه اخطار کرد که از

از سوی دیگر سازمان های لبنانی برای خود بطور جداگانه دارای کمیته اجرائی مشترک بودند، رهبری این کمیته اجرائی بطور عمده در دست « حزب ترقی سوسیالیست » متعلق به ولید جنبلاط قرار داشت. این حزب مناطق کوهستانی دروزی نشین اطراف بیروت را در اختیار داشت که از نظر استراتژیک اهمیت بسیار زیادی داشت ولی بعد از رسیدن دشمن به آن منطقه بدون کوچکترین مقاومتی تمام آن منطقه را دو دستی تقدیم دشمن کردند. این حزب علیرغم نامش، یک حزب بورژوایی است. بدین ترتیب می بینیم که رهبری های عمده فلسطینی و لبنانی، خرده بورژوایی و بورژوایی و هر دو اصلاح طلب و سازش کار هستند در حقیقت در ماهیت آنان نیست که رادیکال باشند.

۵- از نظر نظامی نیروهای مشترک یک ارتش منظم نبودند و در عین حال توانائی های یک نیروی رزمنده چریک را نیز نداشتند در ظاهر امر چنین وانمود میکردند که نیروهای مشترک ترکیبی از این دو است ولی در واقع هیچکدام از این دو نبود و ساف نیز ادعا نداشت که یک ارتش منظم است. اگر بخواهیم نیروی نظامی فلسطینی لبنانی را تقسیم بندی کنیم نتیجه زیر حاصل می شود:

بخش اول توپخانه و موشکها. بخش دوم آتشبارهای ضد هوایی و بخش سوم پیاده نظام که هر سه بخش دارای پیشرفته ترین سلاحهایی بودند که در هیچ یک از جنبشهای آزادیبخش جهان سابقه نداشت. وظایف این بخشها را میتوان اینگونه فرمول بندی کرد: توپخانه و موشکها، مراکز نظامی و اقتصادی دشمن را هدف میگیرند و یا از پیاده نظام در مقابل تعرض دشمن حمایت میکنند. آتشبارهای ضد هوایی نیز از توپخانه و موشکها در مقابل حملات هوایی دفاع خواهند کرد. دفاع ضد هوایی هیچگاه نتوانست نقش قاطعی در دفاع از توپخانه و موشکها و به همین روال از پایگاه و اردوگاهها ایفا کند. به همین صورت توپخانه و موشکها بر اثر نداشتن حفاظ پوششی توسط حمله هواپیماها یا از بین رفتند و یا توسط دشمن به غنیمت گرفته شدند و یا به سمت بیروت عقب نشستند. پیاده نظام هم بعلت نبود فرماندهی واحد از هم پاشیده شد. این عوامل و عقب نشینی سریع «الفتح» از جنوب دست بدست هم داده و فرو پاشیدگی نیروهای مشترک را در جنوب تسریع کرد. عامل دیگری که باید به آن توجه کرد نقش فعال و تعیین کننده نیروی هوایی دشمن بود. دشمن توسط این نیروی هوایی طی یکسال شناسایی های بسیار دقیق از پایگاهها و انبارهای مهمات بعمل آورده بود. نیروهای مشترک

حد این منطقه به دو قسمت تقسیم می شد یک قسمت را که « جبهه خلق برای آزادی فلسطین » و جنبش امل و نیروهای ویژه سوریه محافظت میکردند و بخش دیگر که نزدیکتر به فرودگاه بود توسط « جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین » و « حزب کمونیست لبنان » و « الفتح » .

من و رفیق « م » هم موقتاً تضادمان را با « جنبش امل » کنار گذاریم و با آنان هم سنگر شدیم ! همان روزی که وارد کمین که محل استقرار ما بود شدیم، به عملیات شناسایی رفتیم . تقریباً دویست متر دورتر از کمین در منطقه صافی که به « دانشگاه علوم » بیروت ختم میشد یک تانک اسرائیلی را مشاهده کردم بعد از بازگشت دودل بودیم که آیا تانک را بزنیم یا نه ، این دو دلی ما بخاطر این بود که در آن هنگام آتش بس بود و به ما دستور تیراندازی نداده بودند. بلاخره دل به دریا زدیم و من و رفیق عراقی که مسئول کمین بود با یک آر پی جی بطرف تانک رفتیم به فاصله دویست متری تانک رسیده بودیم ، سربازان دشمن پنج نفر روی تانک نشسته بودند و می گفتند و می خندیدند

انگار نه انگار که جنگ است و در چند صد متری آنها نیروهای مشترک موضع گرفته اند. تانک در حوضه ای که برایش کنده بودند مستقر بود و فقط برجک لوله توپ آن معلوم بود. آنها هنوز داشتند میگفتند و می خندیدند چند لحظه بعد موشک آر پی جی به وسط برجک تانک خورد و تانک با صدای مهیبی منفجر شد. من و رفیق عراقی با سرعت تمام بطرف کمین فرار کردیم . اضافه کنم که دشمن تمام مناطق بیروت را با دوربینهای قدی که بر بلندیا نصب کرده بود تحت نظر میگرفت و کوچکترین حرکت از چشم وی مخفی نمی ماند این در حالی بود که نیروهای مشترک برای نابود کردن دشمن میبایست از لابلای ساختمانها رد شوند برای زدن وسائط نقلیه و تانکهای دشمن هم که فقط احتیاج به آر پی جی و یا بازوکا بود بنابراین یک نفر یا دو نفر از لابلای ساختمانها بسمت وسائط نقلیه دشمن میرفتند و آن را منهدم مینمودند ولی میبایست به سرعت محل خود را تغییر دهند چون بلافاصله تمام منطقه به توپ بسته میشد . ولی با کمال تعجب خبری نشد . شب هنگام کمین دوم ما نیز یک تانک دیگر را نابود کرد باز هم از گلوله باران منطقه خبری نشد. دشمن تانکهای سوخته را به عقب کشید دور هر محل استقرار تانکهای سوخته شده پنج دستگاه تانک و زره پوش قرار داد. صبح روز بعد رفیق عراقی به بالای ساختمانی که جلو کمین

شهر خارج شوند و چون بین آنها قرارداد آتش بس بر قرار است بنابراین سوری ها می توانند سلامت عقب نشینی نمایند، سوری ها هم انگار منتظر همین بودند، فوراً بساط خود را جمع کرده و عقب نشستند ، ارتش آزادیبخش ماند و دشمن ، ارتش آزادی بخش دلاورانه جنگید و طی یک نبرد سخت و خونین تن به تن مجذوب سقوط کرد. بدین ترتیب بیروت به محاصره کامل در آمد.

لازم میدانم که توضیحی در رابطه با « ارتش آزادیبخش فلسطین » بدهم : این ارتش در سال ۱۹۶۷ بوجود آمد این ارتش در کشورهای مختلف عربی که آوارگان فلسطینی در آنجا زندگی میکنند وجود دارد مانند اردن ، سوریه ، عراق و مصر. این واحدها در هر کشوری که قرار دارند، تحت رهبری ارتش منظم همان کشورند، میتوان گفت که این واحدها سبب کلاسیک مبارزه خلق فلسطین در کشورهای مختلفند. بر خلاف واحدهای مختلف سازمانهای فلسطینی که فاقد هر گونه انضباط هستند و به هیچوجه نظم پذیر نیستند، واحدهای ارتش آزادیبخش بسیار منظم و نظم پذیر هستند در ثانی واحدهای این ارتش یک دست فلسطینی هستند در صورتی که در سازمانهای فلسطینی اکثریت بسیار عظیمی غیر فلسطینی از کشورهای مختلف عربی و سایر کشورها وجود دارند که باز اکثریت بزرگی از اینان به هیچوجه سیاسی نیستند. واحدهای ارتش آزادیبخش در ضمن ، آموزش نظامی ، آموزش سیاسی نیز میبینند در حقیقت آنها گروهی مؤمن به انقلاب هستند که میدانند برای چه می جنگند البته این به هیچوجه به معنای آن نیست که در سازمانهای فلسطینی و لبنانی عناصر انقلابی یافت نمیشوند اگر خواسته باشیم دقیق تر مسئله را بازگو کنیم باید بگوئیم که از حدود ده هزار جنگجو که در بیروت به محاصره افتاده بودند فقط در حدود هزار نفر کم یا زیاد واقعاً از بیروت دفاع میکردند و بقیه مترسک بودند که مثالهای آن را بعداً خواهم زد. بهر حال من و رفیق « م » بعد از ده روز استراحت به خط اول جبهه رفتیم . محوری که ما می بایست از آن دفاع می کردیم واقع در ناحیه جنوبی بیروت غربی موسوم به « میاسلم » بود این منطقه کلاً شیعه نشین بود و تحت کنترل « جنبش امل » . حمله دشمن یک اتحاد موقتی بین نیروهای موجود در لبنان که همیشه در حال زد و خورد بودند بوجود آورده بود. حزب کمونیست لبنان اختلافات خود را با جنبش امل موقتاً کنار گذارده بود الفتح با رابطن و سایرین نیز به همین صورت.

پیشنهادات از جانب امپریالیسم و صهیونیسم رد میشد همان هنگام که پیشنهاد دوازده ماده ای ساف مبتنی بر خروج ساف از لبنان ارائه گردید ، فلیپ حبیب بطور ضمنی تأکید کرد که بهترین راه حل آنست که ساف از طریق دریا و در حمایت ناوگان آمریکا از لبنان خارج شود، ساف در آن هنگام بظاهر با قاطعیت این امر را رد نمود.

ادامه دارد

* نیروهای فلسطینی عمدتاً آرایش دفاعی داشتند. پیاده نظام فوق الذکر گاهگاهی دست به حمله چریکی در داخل منطقه اشغالی توسط سعد حداد میزد آنهم با یک گروه پنج یا شش نفره .

گرامی باد خاطره مادر پنجه شاهی!

روز ۲۱ بهمن ماه، مادر پنجه شاهی، یکی از مادران انقلابی و مبارز، مادری که پنج فرزندش در جریان مبارزه خونین و دلاورانه خلقهای تحت ستم برعلیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه در صفوف چریکهای فدایی خلق و درمیدانهای نبرد با دشمن جان باختند، در سن ۶۵ سالگی و در پی یک سکت قلبی درگذشت . مادر پنجه شاهی، از نسل مادران قهرمانی بود که در جریان آغاز و پیشرفت مبارزه مسلحانه انقلابی برعلیه رژیم سرکوبگر پهلوی پا به عرصه مبارزه گذاشت ، تمامی وجود و هستی خود را وقف پیشبرد اهداف انسانی و والای مبارزه رهایی بخش کارگران و توده های ستمدیده برعلیه امپریالیسم و سگهای زنجیریش نمود و در این راه پنج فرزند قهرمانش یعنی عبدالله ، نسیرین، سیمین ، جعفر و اسدالله را هم از دست داد.

مادر پنجه شاهی به دلیل سجایای انسانی برجسته خود و به دلیل روح مبارزه جویانه و فداکارانه ای که ناشی از کینه عمیق او به دشمنان کارگران و خلقهای تحت ستم بود، سالها در صفوف سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به صورت یک انقلابی حرفه ای، تمامی توان اش را مصروف آرمانهای مبارزاتی خود و فرزندان چریک فدایی خلق اش، یعنی آزادی و کمونیسم نمود.

مادر پنجه شاهی در دوران سیاه حکومت جمهوری اسلامی و تا زمانی که زنده بود نیز هیچگاه تسلیم دشمن نگردید و با روحیه ای مقاوم و مبارزه جویانه ، آرمانهای والای مبارزاتی خود و فرزندان کمونیستش را پاس داشت . فقدان این مادر انقلابی، ضایعه ای برای تمامی آزادیخواهان و کمونیستها و بویژه انقلابیون است که این شیرزن مبارز، هیچگاه مهر و محبت و کمکهای بی شائبه اش را در پیشبرد مبارزه برعلیه دشمنان استعمارگر از آنها دریغ ننمود.

قرار داشت رفت و با تفنگ دوربین دار می خواست سربازان دشمن را شکار کند ولی از آنجا موفق نشد بنابراین به محل دیگر رفت یکساعت بعد خوشحال و خندان بازگشت ، توانسته بود یک سرباز دشمن را بکشد ، شدیداً خسته بود باز هم میخواست برود از بالای ساختمان جلو کمین تیراندازی کند به او گفتم تو خسته ای بمان من میروم و تفنگ و دوربین نظامی را گرفتم و رفتم بلافاصله پشت سر من او هم بالا آمد با دوربین نگاه کردم سربازی روی زره پوش نشسته بود او هم سرباز را دیدم گفت که بروم پائین او خودش تیراندازی می کند ، بر سر کشتن سرباز بحثی یک دقیقه ای بین ما در گرفت به هیچوجه نمی خواستم که پائین بروم خلاصه با تحکم مرا فرستاد پائین . هر چه بود او فرمانده ما بود هنگامی که پائین آمدم و داخل کمین خودمان شدم اولین گلوله خمپاره درست روی سطح بامی که رفیق عراقی آنجا بود فرود آمد ، بعد از آن بمباران شروع شد از ساعت چهار بعد از ظهر تا ساعت هشت شب یک لحظه قطع نشد. ساختمان کمین ما سه طبقه بود که طبقه سوم آن بر اثر اصابت دو گلوله فسفری دچار آتش سوزی شد. در کمین فقط من بودم و رفیق « م » و پنج نفر از « نیروهای ویژه » سوریه از طرز بمباران دشمن بوی پیشروی می آمد بنابراین رفیق «م» به استراحتگاه رفت تا باقی بچه ها را خبر کند. چند دقیقه بعد از رفتن او « نیروی ویژه » سوری گریختند! رفیق « م » به اتفاق مسئول محور که « اصلی » بود وارد شدند و پرسیدند که بقیه کجا هستند گفتم فرار کرده اند. بعد از پایان بمباران آخرین اخطار به آنها داده شد « هر کس بخواهد فرار کند تیرباران میشود » ساعت هشت و نیم بود که جسد رفیق عراقی را پائین آوردیم بدنش تکه پاره شده بود. همه شدیداً متأثر بودیم ، رفیق خیلی خوبی بود. بدین ترتیب سومین آتش بس منعقد نیز شکسته شد. مذاکرات برای پیدا کردن راه حلی با شدت هر چه تمامتر ادامه داشت . از همان ابتدای جنگ « فلیپ حبیب » فرستاده ویژه آمریکا به لبنان آمده بود و در « قصر بعیدا » کاخ ریاست جمهوری بر آریکه قدرت تکیه زده بود و تمام کارها میبایست زیر نظر او انجام میگرفت . فلیپ حبیب و الیاس سرکیس رئیس جمهور و شفیق وزان نخست وزیر پای ثابت مذاکرات بودند و این در حالی بود که شفیق وزان رابط بین « ساف » و فلیپ حبیب و صهیونیستها بود. پیشنهادات مختلف از جانب رهبری ساف مطرح میگردد که در آن جوانب مختلف خروج و شروط ساف مطرح گردیده بود ولی تمام این

مرام نامه و برنامه عمل

«گروه مارکسیست - لنینیست شفق سرخ»

(قسمت دوم)

ستون آزاده

فصل چهارم

مبارزه طبقاتی کارگران اساس سیاست ما می باشد

سرمایه داری با شکل دادن طبقه کارگر گورکن خود را نیز به وجود آورده است.

منافع طبقه کارگر به طور بنیادین در تضاد با منافع سرمایه انحصاری قرار دارد. این تضاد آشتی ناپذیر است.

طبقه کارگر خالق تمامی ثروت های اجتماعی است. اما علیرغم این واقعیت ثمره کارش توسط سرمایه داران غارت می گردد. طبقه کارگر، خودش مالک ابزار تولید نیست. بعنوان حامل تولید بزرگ اجتماعی او تنها طبقه واقعا انقلابی است.

کارگران انضباط طبقاتی و همبستگی را از طریق همکاری در کارخانجات بزرگ به دست آورده اند.

تمام این ها، طبقه کارگر را در موقعیتی قرار می دهد تا رهبری در مبارزه طبقاتی را به عهده بگیرد.

طبقه کارگر از زمان به وجود آمدن اش دانا می بایستی برای بهبود شرایط کار و وضعیت زندگی و دفاع از حقوق اش، مبارزه می کرد.

تمام حقوق به دست آورده شده موقتی و مشروط هستند. کارگران و زحمتکشان در مبارزه روزانه اشان بر علیه سرمایه داری و عواقبش می جنگند. اما واژگون ساختن حاکمیت سرمایه داران انحصارگر اقتضاء می کند که طبقه کارگر آگاهانه و انقلابی عمل کند.

در هلند بعد از جنگ جهانی دوم قشرهای وسیعی از زحمتکشان این نظر را پیش می بردند که در نظم اجتماعی، تغییرات بنیادی باید اعمال گردد.

سقوط حزب کمونیست هلند در دامان رویزیونیسم موجب شد تا طبقه کارگر، رهبری انقلابی اش، چیزی که شدیداً به آن نیاز داشت، را از دست بدهد.

دوران طولانی رشد اقتصادی بعد از جنگ و اصلاحات از بالا، توسط رفرمیست ها مورد استفاده قرار گرفته است تا ایده باطل یک سیستم سرمایه داری پایدار بین زحمتکشان ترویج گردد و جنبش کارگری را شدیداً مهار کند.

رفرمیست ها به جای تبلیغ مبارزه طبقاتی بر علیه سرمایه داران انحصاری، آشتی طبقاتی را تبلیغ و ترویج می کنند تا بدین طریق مبارزه کارگران را سست کرده و سیستم سرمایه داری را حفظ کنند.

رویزیونیست ها مفاهیم مارکسیست - لنینیستی را مورد استفاده قرار می دهند تا در عمل، اصول مارکسیسم - لنینیسم را تحریف کنند. این عمل خود را در یک سیاست رفرمیستی بیان می کند. چون بوروکرات های رویزیونیست به مارکسیسم - لنینیسم استناد می کردند، تفاوت میان حرف و عمل توانست مورد استفاده قرار بگیرد تا در میان طبقه کارگر بین المللی و خلق های تحت ستم در مورد محتوای واقعی سوسیالیسم و راه سوسیالیستی به سمت رهائی ملی و اجتماعی، اغتشاش به وجود آورد.

بعد از فروپاشی رژیم های بوروکراتیک - سرمایه داری در اتحاد شوروی و اروپای شرقی، بوروکرات های رویزیونیست - همراه با ایندولوگ های امپریالیسم غرب - این ایده انحرافی را به پیش بردند که سوسیالیسم را دلیل شکست خودشان نشان دهند.

نشورویزیونیست ها با تبرئه بوروکرات های رویزیونیست، مسکوت گذاشتن نحوه قدرت گیری آن ها و موجه جلوه دادن جنایت های آنان بر ضد طبقه کارگر، زحمتکشان و خلقهای تحت ستم، این پروسه را حمایت می کنند.

را از بیماری لاعلاج اش باید بهبود بخشند ایفای نقش می کنند.

در مقابل، مبارزه طبقه کارگر باید متوجه شکوفایی کامل قدرت کارگران سازمان یافته در مبارزات مستقل - از کنترل رهبری اتحادیه ها - که بیشتر و بیشتر کاراکتر سیاسی می گیرند، باشد.

در مقابل تفرقه ای که بورژوازی از طریق تبلیغ تفکر رقابت، ناسیونالیسم و نژادپرستی می افکند، لازم است که همه کارگران در هلند - خارجی ها و هلندی ها - در صف واحدی به مبارزه برخیزند.

کار حزب انقلابی در مرحله دفاع استراتژیک متوجه تحول مبارزه طبقه کارگر به مرحله تهاجم استراتژیک و آماده کردن انقلاب می باشد.

بدون یک حزب توده ای مارکسیست - لنینیست، طبقه کارگر این مبارزه انقلابی را با موفقیت کامل به پیش نخواهد برد.

فصل پنجم

فقط سوسیالیسم واقعی آینده دارد

سرمایه درای جایگزین سیستم فئودالی گردید. تحت مناسبات استثمار سرمایه داری، نیروهای مولده در حجم بسیار زیادی توسعه یافت. سرمایه بیشتر و بیشتر خود را در دست های یک گروه دانا کوچکتر شونده از کنسرن های جهانی و گروه کنسرن ها متمرکز می سازند. اجتماعی و بین المللی شدن سرمایه، سازمان برنامه ریزی کننده تولید را ضروری می سازند.

بدین ترتیب سرمایه داری تمام شرایط مادی لازم برای سوسیالیسم را بوجود آورده است.

استثمار و تولید برای سود، واقعا باقی می ماند. به همین دلیل، تسلط بر پروسه تولید در کارخانجات و بخش های جداگانه همواره منجر به لجام گسیختگی وحشیانه تری در کل اقتصاد جهانی می گردد.

استیلای انحصارات و مناسبات مالکیت خصوصی سرمایه داری، سد راه هرگونه پیشرفت اجتماعی می گردند.

فقط از طریق سرنگون کردن سلطه سرمایه داری و ساختن جامعه سوسیالیستی است که استثمار و سرکوب توده های زحمتکش می تواند خاتمه پذیرد.

طبقه کارگر بعد از کسب قدرت سیاسی، دیکتاتوری پرولتاریا -

مناسبات سرمایه داری، صرفا در زمان فروپاشی اجتناب ناپذیر رژیم های بوروکراتیک - سرمایه داری بازسازی نشد، ترمیم سیستم سرمایه داری، از مدت ها پیش و بعد از قدرت گیری روزیونیست ها رخ داد. فروپاشی رژیم های بوروکراتیک در کشورهای سابقا سوسیالیستی فقط بیانگر ورشکستگی کامل این تحریف روزیونیستی بود.

رفرمیسم - که مبارزه کارگران را به سمت گدائی کردن برای باز سازی محدود و موقتی در چارچوب سرمایه داری منحرف می کند - مهم ترین نفوذ بورژوازی به داخل جنبش کارگری است که باید افشاء و به عقب رانده شود تا بدین وسیله به رشد و ارتقاء سطح آگاهی طبقه کارگر و مبارزه انقلابی اش کمک گردد.

برضد روزیونیسم باید مبارزه کرد و با دلیل، جعل بودن آن را ثابت کرد تا دوباره به سوسیالیسم ارزش جدید داده شود.

مکمل این سیاست اپورتونیستی راست، چپ سکتاریسم می باشد که توسط یک سیاست و پراتیک چپ نما همچنین، طبقه کارگر را از سوسیالیسم و سیاست انقلابی برحذر می دارد.

از دفاع به حمله

از نظر استراتژیک طبقه کارگر در هلند هنوز در حالت دفاع می باشد. آگاهی سیاسی طبقه کارگر با وضعیت واقعی تطابق ندارد. مبارزه طبقاتی به معنای واقعی هنوز کم تکامل پیدا کرده و در وجه غالب این مبارزه در راستای مصالح لحظه ای زحمتکشان جهت یافته است. یک حزب انقلابی توده ای وجود ندارد.

از پایان سال های ۸۰ حجم مبارزه طبقه کارگر و دیگر اقشار مردم بطور جهشی افزایش یافته است. این مبارزه هنوز به ندرت خارج از چارچوب حرکت های اتحادیه ها برای مطالبات اقتصادی عمل می کند.

به هنگام بحران ها، فقط وضعیت اقتصادی طبقه کارگر نیست که خراب می شود، بلکه همچنین حقوق جنبش کارگری و دمکراسی بورژوائی نیز تحت سرکوب قرار می گیرد. ابزارهایی که جهت سرکوب زحمتکشان در اختیار دولت قرار دارند، گسترده شده و کارآئی شان مورد آزمایش قرار می گیرد.

رفرمیست های در رأس اتحادیه ها، برای تغییر جهت مبارزه زحمتکشان به سمت حمایت از قوانینی که سرمایه داری میرنده

علیه آثار به جا مانده از ایدئولوژی سرمایه داری، اخلاقیات کهنه و بکار بردن آن ها و خود خواهی خرده بورژوازی، به منظور جا انداختن و رشد بیشتر آگاهی سوسیالیستی، بین مردم تعیین کننده می باشد.

پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی در تمام کشورهای جهان و تحت مناسبات دیکتاتوری پرولتاریا، طبقه کارگر، مبارزه طبقاتی را تا برقراری کمونیسم به پیش می برد.

در کمونیسم، جایی که تضاد بین شهر و ده و تضاد بین کار دستی و فکری به پایان رسیده است، زمانی که نیروهای مولده به قدری متکامل شده اند که به میزان وافر تولید می شود و زمانی که ایدئولوژی بطور قطعی مغلوب شده است، طبقات و دولت از میان رفته و مرزهای ملی نابود خواهند شد.

سپس جامعه بی طبقه به وجود می آید، جایی که کار اولین نیاز زندگی شده است، زیرا که این امر به همه آمادگی می دهد تا داوطلبانه مهارت های شان را رشد داده و برای نفع کل جامعه به کار برند و هر کس می تواند با توجه به نیازهای اش، از ثروت تولید شده اجتماعی سهم داشته باشد.

درس هایی بر علیه سقوط

بنای سوسیالیسم در اتحاد شوروی و چین نشان داده است که توده های زحمتکش به هنگامی که آینده اش را در دست های خودشان بگیرند، تا چه مقدار آمادگی انجام کارهای بزرگ را دارند.

بازسازی سیستم سرمایه داری در اتحاد شوروی و چین و سقوط اکثر احزاب کمونیستی به ورطه رویزیونیسم، در مورد محتوای واقعی سوسیالیسم و کمونیسم اغتشاش ایجاد کردند. نه امپریالیست های خارجی و نه همچنین استثمارگران قبلی، سوسیالیسم را به سقوط نکشانند بلکه، این امر توسط یک طبقه جدید استثمارگر از بوروکرات های بورژوا شده صورت پذیرفت. این درسی است مهم که در کشورهای سوسیالیستی آینده باید مورد استفاده قرار گیرد تا از تکرار شکست جلوگیری شود.

مانتوسه تونگ از خیانت رویزیونیستی در اتحاد شوروی و اروپای شرقی این درسها را بیرون کشید. او در انقلاب کبیر فرهنگی کارگری، کارگران، کشاورزان و دانشجویان انقلابی را بر علیه خطر بازسازی سرمایه داری به حرکت درآورد. انقلاب فرهنگی عالی ترین شکل مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم می

دیکتاتوری اکثریت بر اقلیتی که در صدد بازسازی حاکمیت سرمایه است - و گسترده ترین دمکراسی توسط و برای زحمتکشان را سازمان خواهد داد. بدین طریق، شرایطی نیز فراهم خواهد شد تا به عقب ماندگی سیاسی و اقتصادی زنان بطور واقعی خاتمه داد.

طبقه کارگر از قدرت دولتی استفاده خواهد کرد تا از سرمایه داران انحصاری سلب مالکیت کند، به مالکیت خصوصی بر وسایل تولید خاتمه دهد و تمام وسایل تولید را به مالکیت اشتراکی خلق زحمتکش درآورد.

نیروهای مولده آزاد شده از تنگنای مناسبات مالکیت خصوصی سرمایه داری، برنامه ریزی شده و وقفه ناپذیر رشد خواهند کرد و بحران های اقتصادی به گذشته خواهند پیوست.

در سوسیالیسم، تولید به جای اینکه در خدمت حداکثر سود باشد، در خدمت پاسخ به نیازهای دانشا رشد کننده و متغیر مادی و فرهنگی تمام جامعه خواهد بود. این عمل توسط رشدی که به واسطه بحران های اقتصادی متوقف نمی گردد، و همچنین به بهتر شدن دائمی تولید سوسیالیستی بر اساس جدیدترین تکنیک ها و با استفاده آگاهانه از مزایای تولید کلان عملی می گردد.

دیکتاتوری پرولتاریا فقط به معنای سرکوب استثمارگران قبلی و کسانی که در صدد بازسازی حاکمیت سرمایه داری هستند، نیست. دیکتاتوری پرولتاریا خصوصا بر این حقیقت استوار است که به شکل گیری یک فرم بالاتر سازمان اجتماعی، در مقایسه با سرمایه داری، جامعه عمل می پوشاند.

طبقه کارگر تحت رهبری حزب اش رهبری و هدایت دولت و اقتصاد را در دست خواهد گرفت. سازمان تولید اجتماعی بیشتر و بیشتر بر اساس دیسپلین آزاد و آگاهانه و ابتکارات خود کارگران خواهد بود.

بیکاری به گذشته تعلق خواهد گرفت زیرا هرکسی مطابق با توانائی اش در کار اجتماعی شرکت می جوید و مطابق نقشی که به عهده می گیرد پاداش خواهد گرفت.

انقلاب سوسیالیستی نمی تواند به یک باره تمامی بقایای بد سرمایه داری را از بین ببرد. در سوسیالیسم، طبقات و مبارزه طبقاتی باقی می مانند.

جهت پیروزی غیر قابل بازگشت سوسیالیسم، مبارزه ایدئولوژیک

وظیفه "گروه مارکسیست - لنینیستی شفق سرخ" پایه گذاری برای حزب جدید مارکسیست - لنینیست می باشد. این بدین معناست که وسعت دادن "گروه مارکسیست - لنینیستی شفق سرخ" به یک سازمان انقلابی طبقه کارگر که در وهله اول باید در مهمترین کارخانجات صنعتی ریشه کند و در جایی که کارگران اکثریت کادر حزبی را تشکیل بدهند. در این مورد، باید به سازمان جوانان (کارگر) که زحمتکشان آینده را تشکیل می دهند، توجه خاصی بشود. آنگاه که این شرایط عملی گردد، می توان برای تأسیس حزب گامی به پیش برداشت.

مهمترین وظیفه حزب این است که اکثریت طبقه کارگر را به طرفداری از سوسیالیسم کشانده و کمک کند تا مبارزه اش را به یک مبارزه علیه سرمایه داری انحصاری و دولت اش ارتقاء دهد.

حزب باید با کار سیستماتیک روی اتحاد عمل در مبارزه روزانه حول خواسته های جزئی، طبقه کارگر را حول مسائل اساسی مبارزه متحد کند. تاکتیک حزب تشکیل شده از ربط دادن مبارزه اقتصادی با مبارزه سیاسی به منظور پیش رفتن تا مرحله تهاجم کارگری.

اولین وظیفه هسته های کارخانجات این است که جنبش مبارزاتی را در کارخانه و اتحادیه زمینه سازی کرده و به پیش ببرند. از مبارزه روزانه حول خواسته های جزئی باید استفاده گردد تا راه خروج اساسی از سرمایه داری به کارگران نشان داده شود و به طبقه کارگر کمک گردد تا خودش را رها سازد. حزب باید این چنین، مبارزه برای اصلاحات را یک آموزشگاه مبارزه طبقاتی برای سوسیالیسم بسازد.

بسوی یک حزب توده ای خلق زحمتکش

حزب همینطور خواهان این است که در جنبش مبارزاتی اقشار وسیعتر مردم، رهبری طبقه کارگر را مطرح کند. در هر حرکت مبارزاتی خواسته هائی را که مبارزه علیه بورژوازی را رشد می دهد، تبلیغ و سازماندهی می کند، مانند مبارزه برای دفاع و گسترش حقوق بورژوا - دمکراتیک، علیه گرایشات نئو فاشیستی، علیه افزایش فشار توسط دستگاه دولتی و محدود سازی حقوق جنبش کارگران و زحمتکشان. در جنبش محیط زیست، حزب خواهان اتحاد نیروها علیه آلوده

باشد. توده های مردم چین گسترده ترین شکل دمکراسی را در تاریخ بشریت به اجرا گذاشتند، جلوی بازسازی سرمایه داری را سد کردند، موفق شدند تولید سوسیالیستی را به حجم زیادی رشد بدهند و آگاهی سوسیالیستی را به سطح بالائی ارتقاء دادند.

قدرت گیری رویزیونیست ها بعد از مرگ مائوتسه تونگ، ضرورت بکارگیری دائمی شیوه مبارزاتی انقلاب فرهنگی را نشان می دهد. این تجربه نیز باید مورد استفاده جنبش کارگری قرار بگیرد.

حزب موظف است که از این تجربیات درس هائی را بگیرد که به او این آمادگی را بدهند که در میان کارگران به سوسیالیسم یک وجه جدید بدهد.

فصل ششم

حزب جدید مارکسیست - لنینیستی کارگران

هدف استراتژیک مبارزه طبقه کارگر کسب قدرت سیاسی و ساختن سوسیالیسم می باشد؛ با هدف نهائی به وجود آوردن جامعه بی طبقه: کمونیسم. طبقه کارگر این مبارزه انقلابی را بدون یک حزب توده ای مارکسیست - لنینیست نمی تواند با موفقیت کامل به پیش ببرد.

گروه مارکسیست - لنینیستی شفق سرخ" وظیفه خود می داند که این حزب کارگری انقلابی را دوباره بنا کند. حزب جدید طبقه کارگر فقط با اعلام رسمی آن نمی تواند تأسیس گردد. حزب جدید انقلابی باید از اساس بر طبق بهترین سنت انترناسیونالیستی کمونیست های انقلابی هلند ساخته شود.

گروه مارکسیست - لنینیستی شفق سرخ" یک سازمان تأسیس کننده حزب است. یک آموزشگاه برای عمل حزب انقلابی. از راه تلفیق دادن مطالعه سوسیالیسم علمی با کار عملی، سازمان تأسیس کننده حزب از تجربیات مثبت و منفی یاد می گیرد تا اشتباهات اش را تصحیح کند و در آینده دچار آن نگردد.

بنیاد "گروه مارکسیست - لنینیستی شفق سرخ"، مارکسیسم - لنینیسم از طریق انطباق مبانی معتبر عام بر موقعیت متغیر در مبارزه طبقاتی رشد بیشتری می یابد. این کار باید یاد گرفته شود.

طبقه کارگر نخواهد توانست قدرت سیاسی را به دست آورد مگر اینکه در مبارزه اش تمامی زحمتکشان را به حرکت درآورد، رهبری کند و نهایتاً بورژوازی را سرنگون سازد.

در این راستا طبقه کارگر، متحدانی از میان اقشار خرده بورژوازی را هم به خدمت می گیرد. با آن که موجودیت اینان در گرو مناسبات تولیدی سرمایه داری است، ولی وسایل معیشت آنها به میزان رو به رشدی توسط تمرکز سرمایه و رقابتی که همواره شدیدتر می شود، غارت می شوند. متحدان بالقوه و مهم طبقه کارگر در میان اقشار خرده بورژوازی، مزدبگیران هستند.

طبقه کارگر و حزب اش همچنین می توانند متحدینی را از میان دهقانان خرده پا، اقشار متوسط، پیشه وران و صاحبان کارگاه های کوچک پیدا کرده و بتوانند بر مبارزه آنان تأثیر بگذارند چنانچه موفق بشود به آنان نشان بدهد که نابودی وسایل معیشتی شان توسط انحصارات سرمایه داری اعمال می شود و کار و دانش آنان نهایتاً فقط در سوسیالیسم بطور کامل مورد استفاده قرار می گیرد.

مبارزه آنها، مبارزه ما

با اینکه طبقه کارگر وظیفه پیروزی بر بورژوازی در کشور خود را به عهده دارد، اما مبارزه اش نه تنها در محتوا، بلکه در شکل هم همواره یک ویژگی بین المللی به خود می گیرد.

بین المللی شدن تولید، همبستگی و همکاری بین المللی را در مبارزه طبقاتی بیشتر از همیشه یک امر ضروری ساخته است. انترناسیونالیسم پرولتری دقیقاً اقتضاء می کند یک حزب جدید طبقه کارگر در هلند امپریالیستی بنا گذاشته شود.

ما در آستانه یک یورش جدید بر علیه سیستم جهانی امپریالیستی هستیم.

گروه مارکسیست - لنینیست شفق سرخ" در حد توانائی اش مبارزه کارگران و زحمتکشان در دیگر کشورها را مورد حمایت قرار خواهد داد و تلاش خود را برای بهم پیوستن بین المللی مارکسیست - لنینیست ها به منظور پیشبرد انقلاب بین المللی بر علیه امپریالیسم انجام خواهد داد.

کنندگان واقعی کنسرن های - بزرگ و هدف کسب سودشان - و تقویت رهبری طبقه کارگر در مبارزه علیه تخریب محیط زیست است.

حزب مبارزه ای قاطعانه علیه رفرمیسم و رویزیونیسم را به پیش می برد. در کنار آن باید موقعیت مشخص وضعیت مبارزه طبقاتی و توسعه آگاهی کارگران را در نظر بگیرد تا دچار سکتاریسم نشود.

حزب باید با رشد مبارزه طبقاتی، یک زمینه عمل با محتوای سیاسی، عملی و سازماندهنده به وجود آورد و بدین ترتیب موفق بشود تا یک حزب توده ای زحمتکشان در هلند بشود. حزبی که برای اتحاد تمام کارگران در هلند عمل می کند و آمادگی آنرا دارد که مبارزه طبقه کارگر را رهبری کند.

امکان سرنگونی دیکتاتوری انحصارات هنگامی مهیاست که طبقه حاکم دیگر نتواند به شیوه قدیمی حکومت کند و اکثریت قریب به اتفاق زحمتکشان هم نخواهند به شیوه قدیم زندگی کنند.

تاریخ جنبش کارگری یاد داده است که بورژوازی به راحتی عقب نمی نشیند - در یک لحظه قطعی به وحشیانه ترین قهر توسل خواهد جست - تا حاکمیت و امتیازات اش را حفظ کند.

طبقه کارگر در یک موقعیت انقلابی انتخاب دیگری نخواهد داشت مگر آن که تحت رهبری حزب اش تا مبارزه مسلحانه به پیش برود.

مبارزه طبقاتی پرولتاریا در این مرحله به عالی ترین شکل اش نائل خواهد شد.

فصل هفتم

اتحاد عمل و انترناسیونالیسم

حزب در اتحاد عمل با تمامی سازمانها و گروه هائی که علیه سرمایه داری انحصاری می جنگند، همکاری خواهد کرد و از خواسته های آنان تا آن جائی که با منافع طبقه کارگر متضاد نباشند، حمایت خواهد کرد.

قدسیت آنها مطرح شود.

منتخب نیا؛ عجیب است کسانی که تشکیل حکومت قبل از امام زمان را طاغوت و باطل می‌نامیدند خود به جای دو دستی چهاردستی روی حکومت افتادند.

دوران امروز؛ به دلیل "بحرانی" بودن وضعیت سیاسی کشور جهت "پیشگیری از ساقط شدن نظام سیاسی حاکم بر کشور" یافتن تدابیری الزامی است.

اکبر عطری؛ جمهوری اسلامی قبل از انتخابات دوم خرداد از بحران مشارکت رنج می‌برد که خسارات این بحران تا حدودی با حضور خاتمی ترمیم شده است.

اکبر عطری؛ اصلاحات یک ضرورت است نه سلیقه شخصی و هزینه عدم تحقق آن را کل نظام باید بپردازد.

علی ربیعی؛ در زیر جامعه ساکت، همواره خروش و غلغله برپاست.

سعید حجاریان؛ خطر اصلی این است که مردم "با القانات جریان ضدانقلاب مبنی بر صوری بودن جریانات اصلاح طلب محو گردند"

محمدرضا خاتمی؛ متاسفانه نمی‌دانیم باید چگونه کشور را اداره کنیم.

نشریه حیات نو؛ اگر بخواهیم وضعیت موجود کشور را در یک جمله تشریح کنیم باید بگوئیم ما در حیرت به سر می‌بریم.

خاتمی؛ برخلاف ادعاهای مخالفان دولت وضع اقتصادی علیرغم مشکلاتی که خانواده های فقیر و مستضعفین با آنها روبرو هستند خوب است.

گزیده هایی از اظهارات سران نظام و مندرجات مطبوعات رژیم

خاتمی؛ جان مایه و روح و جوهر فرهنگ ما دین است و اکثریت مردم دیندارند و طبیعی است که خواستار اعتلای دین خود و استحکام پایه های آن هستند.

برسانید و از آن دفاع کنید.

مصباح یزدی؛ جوانهایی که در دامن انقلاب پرورش یافته اند وقتی وارد دانشگاه می‌شوند بی‌نماز و منکر دین می‌شوند. آیا وقت آن است که ما بی‌تفاوت باشیم.

ملاحسنی؛ امام خمینی در جواب برخی از روسای دادگاهها که نمیخواستند خیلی اعدام بدهند فرمودند: اگر یک میلیون نفر هم باشند یک شبه دستور می‌دهم همه اینها را به رگبار ببندند و قتل عام کنند.

رفسنجانی؛ باید آنقدر نیرومند باشیم که "نگذاریم نطفه ای برای مقابله با ما در هیچ نقطه ای بوجود آید"

سراج الدین میروادامادی؛ "برخی از اعتصابات و حرکات اعتراضی آمیزی که در بطن و درون توده های اجتماعی می‌جوشد بیانگر مطالبات واقعی جامعه است". با سرکوب "قطعا بحرانها را شدت یافته و اعتراضات زیرزمینی شده، براندازی ادامه می‌یابد."

محمدرضا خاتمی؛ بعد از جنگ عده ای گمان میکردند میتوانند بدون مردم و با تکیه به نخبگان و سیاست ورزان توسعه و سازندگی را پیش ببرند. آنها گمان می‌کردند در کشوری که از دخالتهای آمرانه تنفر دارند می‌توانند با سیاستهای آمرانه کشور را بسازند. گمان می‌کردند عقل کل هستند و اجازه نمی‌دادند هیچگونه پرسشی درباره

ما می‌خواهیم همان دمکراسی و مردم سالاری را تجربه کنیم که با بنیان هویت تاریخی جامعه ما سازگار است و به تعبیر مقام معظم رهبری، مردم سالاری دینی.

خاتمی؛ مردم سالاری دینی با دمکراسی غربی فرق دارد.

جوادی املی؛ وقتی ما سخن از مردم می‌گوئیم منظور آن مردمی نیست که در نظامهای غربی مطرح است بلکه منظور ما مردمی است که در پیشگاه قرآن و عزت خاضع باشند و جز حکومت دینی حکومت دیگری را نپذیرند.

ملاحسنی؛ آنهایی که طبل دمکراسی را می‌زنند می‌گویند دمکراسی با اسلام سازگاری دارد من می‌گویم ندارد بلکه ۱۸۰ درجه در تناقض است.

احمد جنتی دبیر شورای نگهبان؛ آزادی واقعی برای مومن تنها در آخرت تامین می‌شود!

خزعلی؛ اگر این را در خطر دیدید به زندان بروید سختی بکشید. کشتن و کشته شدن را قبول کنید اما پیام دین را به همگان

منتخب نیا؛ آخرین شانس این ملت و این نظام در بخش مدیریت اجرایی خاتمی است اگر خاتمی نباشد خیلی چیزها را باید از دست داد.

محتشمی: خاتمی چهره منحصر به فرد برای سکانداری دستگاه اجرایی کشور است زیرا هر فرد دیگری که ناخدای کشتی شود، این کشتی به گل خواهد نشست.

شکوری راد از "اصلاح طلبان" طرفدار خاتمی: بنده می‌خواهم خود را هزینه ولایت فقیه کنم نه اینکه از ولایت فقیه برای خود خرج کنیم.

مرتضی امامی: در یک جمع بندی کلی آقای خاتمی موفق نبوده است که این عدم موفقیت در عرضه اقتصادی بیشتر است به طوری که می‌توان گفت در عرصه اقتصادی شکست خورده است.

پیام گیر نشریه دوران امروز: به آقای خاتمی بفرمائید دست مریزاد با این عقب نشینی‌ها ما به خاطر ضعفهایی که شما داشتید به شما رای نخواهیم داد.

عبدالله نوری در زندان: کسانی که در

زمان جنگ در همین میدان ولی عصر به دختران بدحجاب حمله میکردند پونز به پیشانی آنها زدند و من در مقام وزیر کشور با آنها برخورد کردم امروز آزاداندیش شده اند و در کنفرانس ننگین برلین برنامه اصلاحات ارائه می‌کنند. منظور "همین آقای اکبر گنجی" است.

اکبر اعلی نماینده مجلس از تبریز: متأسفانه با وجود تاکید قانون اساسی بر آزادی نمایندگان در اظهار نظر مشاهده می‌کنیم که پشت سر همه نمایندگان شمشیری تحت عنوان شورای نگهبان وقوه قضائیه قرار دارد.

کیهان: بسیاری از نمایندگان به خاطر اینکه از بابت هزینه انتخابات بدهکارند وارد صادرات و واردات شده اند و پول خوبی هم بدست می‌آورند و به همین دلیل به پرو پای هیچ وزیری نمی‌پیچند.

ابراهیم بای سلامی خطاب به گروهی رئیس مجلس: "ریاست حضرتعالی واقعا باعث تأسف است. بهتر است مسایل را در همان جلسات محرمانه خود تصویب کنید و در مجلس را ببندید."

رسالت: اگر اعضای خانواده ای را مشاهده می‌کنیم که به خاطر اختلاف نظرهای جزئی و شاید از سر لجبازی خانه خویش را به آتش می‌کشند و خود نیز در کام شعله های خود فروخته می‌سوزند و خاکستر می‌شوند، آیا می‌توان آنان را خردمند نامید؟ وضعیت کنونی جامعه ما نیز چنان شده است که گویی گروهها و جریانات قصد دارند نظام را که خانه مشترک همه است در آتش اختلافات جزئی بسوزانند."

شاهرویدی: همه ما بر عرشه یک کشتی قرار داریم. اگر خدانکرده این کشتی بشکند همه ما هم غرق خواهیم شد.

نماینده مجلس از نهاوند: آیا می‌خواهیم از جامعه زهرچشم بگیریم! اگر چنین است باید بدانیم که در طول تاریخ هیچ حکومتی

جلوه ای دردناک از ابعاد تروماتی شدن کودکان در جمهوری اسلامی

دوران امروز نوشت: ماهانه حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر از کودکان و جوانان خیابانی در تهران به دلیل شرایط غیربهداشتی زندگی، جان خود را از دست می‌دهند.

کوشه ای از نامه منوچهر محمدی به "ریاست محترم قوه قضائیه":

"در زیر شکنجه بود که فهمیدم ما در دوره ای وحشتناک و با افرادی وحشتناک روبروئیم و از یاد نمی‌برم که در طول ۱۵ ماه زندان انفرادیم هر روز از هشت صبح تا ۱۲ شب از من بازجویی می‌کردند و بر من فشار می‌آوردند تا آنچه را می‌خواهند به عنوان اعترافات شخصی بر زبان بیاورم" ماموران وزارت اطلاعات ما را بی‌درنگ به تاریک خانه مخوف شکنجه گاه بردند. دستها و چشمهای ما را بستند و به شکنجه مان پرداختند با کوبیدن سرمان به دیوار. با هر تازیانه ای که بر ما فرود می‌آمد، ماموران اطلاعات و تمیز کنندگان با صدای بلند و رسا فریاد سر می‌دادند که "یا حسین..."

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

اخباری از مبارزات کارگری

بیش از هزار نفر از کارگران کارخانه پارس الکتریک رشت به دلیل اینکه بیش از دوماه است که کارفرما از پرداخت حقوق آنها خودداری نموده دست به اعتراض زده و خواهان پرداخت دستمزدهای خود شدند.

بدنبال واگذاری پروژه سد سازی کارون ۲ از شرکت سایپر وابسته به وزارت نیرو به شرکت سپاه سد و اخراج ۱۲۰۰ نفر از کارگران این پروژه، کارگران دست به اعتصاب زده و خواهان لغو حکم اخراج همکاران خود شدند.

کارگران کارخانه آهک صنعتی لرستان جهت رسیدن به خواستههای خود دست به اعتراض زدند. کارگران خواهان پرداخت حق بیمه از سوی کارفرما به اداره بیمه می‌باشند. در جریان این حرکت، کارگران به عملکرد شورای کارخانه که به جای حمایت از کارگران در جهت منافع مدیریت حرکت می‌کند اعتراض نموده و ماهیت باصطلاح شوراهای کارگری رژیم را افشا ساختند.

روزنامه کیهان گزارش داد که در جریان سفر خاتمی به شیراز و در زمان سخنرانی او در شاهچراغ، تعدادی از کارگران کارخانه پارس کمپرسور پلاکارد در دست داشتند که در آن خواهان پاسخگویی به مشکلاتشان شده بودند اما اطرافیان خاتمی دستور دادند که این پلاکاردها را نیروهای انتظامی جمع نمایند.

نقش سران رژیم در گسترش فحشا

در بستر اختلافات جناحهای مختلف رژیم و بدنبال دستگیری کاظم منتظر مقدم، رئیس دادگاه انقلاب کرج، یکی دیگر از جنایات جمهوری اسلامی از پرده بیرون افتاد و روشن شد که برخی از سرمداران جمهوری اسلامی به بهانه کمک به دختران بی‌پناه، مبادرت به تشکیل یک مرکز فحشا در کرج نموده اند. گردانندگان این مرکز با حمایت بالاترین مقامات رژیم در کرج، دختران بی‌پناه را جمع آوری و در این مرکز با بیش‌ترمی تمام مورد سوء استفاده جنسی قرار میدادند.

اعتراف به وابستگی اقتصاد

عیسی کلانتری وزیر سابق کشاورزی نفت گفت: در حالیکه "شکر کارخانه های تولیدی داخل کشور انباشت شده مرتب کشتی‌های وارد کننده در اسکله پهلو می‌گیرند". او اضافه کرد: "در واردات شکر به کشور کسانی دست دارند که علاوه بر پول، قدرت سیاسی نیز دارند" و به خاطر "حفظ منافع اشخاص بود که نمی‌خواستند شکر در داخل کشور تولید شود". کلانتری گفت: "با یک اقتصاد قلابی، مصرفی، وابسته به نفت توقع خودکفایی در بخش کشاورزی را دارید؟"

افزایش تعداد پناهجویان ایرانی

سخنگوی سازمان ملل اعلام نمود در سال گذشته ایرانیان چهارمین گروه بزرگ پناهجو در اروپا بوده اند. تعداد ایرانیان پناهجو در سال دو هزار، ۲۷۱۰۰ نفر اعلام شده است که نسبت به سال گذشته تقریباً دو برابر شده است.

کنسرسیوم های ژاپنی در دشت آزادگان

بدنبال سفر خاتمی به ژاپن و واگذاری حق مذاکره انحصاری درباره منطقه نفتی دشت آزادگان به یک کنسرسیوم ژاپنی، مجلس لایحه ای را تصویب نمود که براساس آن به سرمایه گذاران خارجی امکان فعالیت در منطقه نفتی دشت آزادگان داده شده است.

پست الکترونیک
E-Mail
ipfg@hotmail.com

شماره فکس و تلفن برای تماس با
چریکهای فدایی خلق ایران:
۰۰۴۴)۲۰۸۸۰۰۹۴۱۳

برای تماس با چریکهای فدایی خلق
ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید. آدرس ما در اینترنت:

<http://www.fadaee.org/>

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید.

National Westminster Bank
Branch Sort Code: 60-24-23
Account Name: M.B
Account No: 98985434

PO Box 8082
4 the Broadway, Wood Green
London N22 6EZ, England

آدرس بانک: